

مهدی (علیه السلام)

تجسم امید ونجات

عزیز الله حیدری

بسم الله الرحمن الرحیم

حضرت مهدی علیه السلام تجسم امید و نجات

نویسنده:

عزیزالله حیدری

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تجسم امید و نجات

مشخصات کتاب

سرشناسه : حیدری عزیزالله - ۱۳۳۷

عنوان و نام پدیدآور : مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تجسم امید و نجات عزیزالله حیدری شاهرودی مشخصات نشر : قم مسجد مقدس صاحب الزمان ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری : ص ۲۹۰

شابک : ۹۶۴-۶۷۰۵-۵۷-X۹۰۰۰ریال ؛ ۹۶۴-۶۷۰۵-۵۷-X۹۰۰۰ریال ؛ ۹۶۴-۶۷۰۵-۵۷-X۹۰۰۰ریال ؛ ۹۶۴-۶۷۰۵-۵۷-X۹۰۰۰ریال ؛ ۹۶۴-۶۷۰۵-۵۷-X۹۰۰۰ریال ؛ ۹۶۴-۶۷۰۵-۵۷-X۹۰۰۰ریال وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی یادداشت : فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.

یادداشت : چاپ دوم پائیز ۱۳۸۱؛ ۱۰۰۰۰ ریال یادداشت : چاپ سوم بهار۱۳۸۲؛ ۱۰۰۰۰ ریال یادداشت : کتابنامه ص [۲۸۴] - ۲۹۰

موضوع : مهدویت -- انتظار

موضوع : محمدبن حسن امام دوازدهم عج ، ۲۵۵ق - -- غیبت شناسه افزوده : مسجد جمکران رده بندی کنگره : BP۲۲۴/۴/ح ۸۶م ۹

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۰-۳۹۸۰

ص:۱

اشاره

طلیعه

«یا صاحب الزمان ادرکنا»

مسلمین از سپیده دم طلوع خورشید اسلام تا به امروز، حقانیت بشارت رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم به ظهور مردی از خاندان شریف خود در آخر الزمان به نام مهدی علیه السلام را باور داشته اند. او که پس از لبریز شدن جهان از ظلم و ستیز، عدل و آرامش را بر پهنه گیتی خواهد گسترانید.

چشم انتظاری و لحظه شماری برای ظهور مهدی موعودعلیه السلام آنهم از خاندان پیامبر در طول قرون گذشته در بین امت اسلامی استمرار داشته و مسلمانان بر این عقیده اصرار داشته اند.

البته این امید و انتظار برای عدل و قسط جهانی، و گشایش و آرامش در مراحل پایانی حیات بشر، و ریشه کن شدن ظلم و تجاوز از پهنه کره زمین، تنها عقیده ای اسلامی نیست بلکه سایر پیروان ادیان ابراهیمی چون یهودیان و مسیحیان و بخش های مهمی از سایر ملل جهان به آن عقیده داشته و دارند.

نوشتاری که پیش رو دارید تحقیقی است بسیار فشرده و خلاصه از دیدگاه های مختلف ادیان و ملل در زمینه امید به نجات بشریت از

ص:۱۳

ظلم و تجاوز و تاریکی ها به سوی نور و آسایش و قسط که توسط محقق گرامی جناب حجه الاسلام و المسلمین عزیز اللّه حیدری نگارش یافته و واحد تحقیقات مسجد مقدّس جمکران عهده دار تصحیح و ویرایش آن بوده است.

بدان امید که این تلاش مختصر در راستای آشنایی بیشتر منتظران حضرت ولی عصرعلیه السلام با فرهنگ مهدویت قرار گرفته و رضایت و الطاف خاصه حضرتش را شامل حالمان گرداند.

ما را به جز تو در همه عالم عزیز نیست

گر رد کنی بضاعت مزجاه ور قبول

واحد تحقیقات مسجد مقدّس جمکران

زمستان ۱۳۷۹

شکوائیه

ای کاروان خسته انسان

ای کاروان گرفتار

این شوره زار مرگ، کویری است بی امان

با غول های عاصی قدرت

با خارهای صنعت مجنون

با آسمان بی ستاره مهموم

با روزهای عاصی شبرنگ

با شام های سرد و پریشان.(۱)

نمی طپد،

نمی زند، قلب امید و زندگی

نبض امید خفته است.

به زندگی اُمید نیست؛

در این فضای مرگبار

در این فضای تنگ و تار

که انتظار می کشد، طلوع یک ستاره را . . .

ستاره ها!!

تو ای بزرگ تر ستاره ام ! طلوع کن

ببین سیاهی آشنای ماست

ببین همیشه هر غروب،

به روی بام آرزو،

در انتظار دیدنت، چقدر رنج می برم

به هر طرف، نگاه می کنم

به این سیاه آسمان بی ستاره هم . . .

ستاره ها!!

تو ای بزرگ تر ستاره ام ! طلوع کن.

ص:۱۵

۱- ۱. آرامش»، حائری، ص ۴.

تو سرمه حقیقتی

به روی پلک چشم من،

تو چشمه سار زندگی

میان شوره زار مرگ،

ببین دست های زندگی، کشیده شکل مرگ را،

ببین، شکل زندگی چگونه مسخ می شود،

در این فضای مرگبار

در این فضای تنگ و تار . . .

که انتظار می کشد، طلوع یک ستاره را . . .(1)

ص:۱۷

۱- ۲. آرامش، شعر «انتظار»، ص ۱۹-۲۱

امید

اشاره

یکی از نامهای خداونـد در فرازهای دعا و نیایش «یا منتهی الرجایا؛ ای نهایت اُمیـدها»(۱) است. رسول خداصـلی الله علیه وآله وسلم می فرماید:

«اگر اُمید نبود، مادری فرزند خود را شیر نمی داد، و کسی درختی نمی کاشت».(۲)

پس ضـرورت «اُمید» آنچنان روشن است که دلیلی نمی طلبد. و بدون اُمید لازم نیست برای چیزی تلاش و تکاپو نمود تا جایی که نباید برای سطور بعدی تلاش کرد.

امّا این امر حیاتی می تواند صورت شرّآمیزی به خود بگیرد؛ این همان صورتی است که ما شرّ را تحمل می کنیم و به این امید دل می بنـدیم که خود از بین برود و می گوییم: «امیدوارم فردا بهتر شود». آه می کشـیم و به جای آن که اقدامی برای خلاص شدن از آن انجام دهیم، دست روی دست می گذاریم و به اُمید فردا می نشینیم.(۳)

ص:۱۹

۱- ۳. مفاتیح الجنان، دعای جوشن کبیر.

۲- ۴. نهج الفصاحه، ص ۱۸۹، کلمه ۹۳۶.

۳- ۵. تفکر منفی، ص ۱۴۸

اُمیـدی که ما از آن گفتگو می کنیم و در کلام پیامبر خداصـلی الله علیه وآله وسـلم به آن اشاره شده، امیدی منفعل نیست که عقب نشینی کند، راکد باشد و سکوت را توصیه نماید.

در این نگاه، «امیـد» به بهترین بسـته می شود و برای بـدترین شـکل مشـکل، راهی تدارک دیده می شود. اینجا سـرمایه اُمید به شناختی پیونـد می خورد که نور و تلاش می آفرینـد. این شـکل از اُمیـدواری نتیجه آن اعتقاد است، نه آن گونه که گفته اند: «کسی که به اُمید زنده است، از گرسنگی می میرد».(۱)

امیـدی که از آن سـخن به میـان خواهـد آمـد، عشق را برمی انگیزد و عـاشق، بی تردیـد به عشق خویش عمل می کنـد. گرچه ممکن است عالِم به علم خود عمل نکند.

اُمید منفی در کلام بزرگان

در انـدیشه دینی، اُمیـدِ فعّال سـتوده شـده است و اُمیـدِ منفعل و بی تلاش هرگز مطلوب نیست. امام علی علیه السـلام اُمیدواری منفی را چنین به تصویر کشیده است:

«از کسانی مباش که بدون عمل، اُمید سـعادتِ آخرت را دارند. و توبه را با آرزوهای دور و دراز تأخیر می اندازند. درباره دنیا همچون زاهدان سخن می گویند، ولی همچون

۱- ۶. این سخن منسوب به بنجامین فرانکلین است، تفکّر منفی، ص ۱۴۷

دنیاپرستان عمل می کنند. هرگاه چیزی از دنیا به او برسد، سیر نشود و اگر نرسد، قناعت نکند.

از شُکر آنچه به او داده شده عاجز است، ولی باز هم فزونی می طلبد. دیگران را از کار بد نهی می کند، اما خودش از کار بد باز نمی ایستد. دیگران را به چیزی امر می کند که خودش انجام نمی دهد. نیکان را دوست می دارد، امّا عمل آنها را انجام نمی دهد. گنهکاران را دشمن می دارد، امّا خودش یکی از آنهاست.

به خاطر زیادی گناهانش از مرگ بیزار است، اما بر همان گناهان پایدار است. اگر بیمار شود، پشیمان می گردد و اگر تندرست گردد، احساس امنیّت می کند و به لهو می پردازد. به هنگام سلامت مغرور است و به هنگام گرفتاری ناامید.

اگر بلایی به او برسد، خدا را به زاری می خواند و اگر به آسایشی رسد همچون مغروران از خدا روی برمی گرداند. نفس او با گمان، بر او غلبه می کند، امّا در موضوعات یقینی، مغلوب نفس می شود. برای دیگران به کمترین گناهی می ترسد، ولی برای خودش، بیش از آنچه عمل کرده امیدوار است.

اگر بی نیاز شود، مغرور و مفتون می گردد، و اگر فقیر شود، نا اُمید و سست می گردد. در عمل کوتاهی می کند و در خواهش و خواستن مبالغه. هرگاه شهوتی بر او عارض شود،

گناه را جلو می اندازد و توبه را تأخیر! و اگر محنتی به او رسد، صبر و شکیبایی را به کلّی از دست می دهد. عبرت آموختن را توصیف می کند، ولی خود عبرت نمی گیرد. سخن بسیار می گوید، امّا عمل نمی کند». (۱)

شخصی به امام صادق علیه السلام گفت: «گروهی از دوستان شما مرتکب گناه می شوند و می گویند: ما امیدواریم. آن حضرت فرمود:

دروغ می گویند! . . . هرکس به چیزی اُمیدوار باشد، در راه رسیدن به آن کار می کند. و هر کس از چیزی بترسد از آن بگریزد». (۲)

البته این بینش، از فرهنگ قرآنی ریشه می گیرد که اُمید واهی را نهی می کند، در آیاتی از قرآن می خوانیم:

«کار، نه با آرزوی شما (مسلمانان) و نه آرزوی اهل کتاب (درست می شود)، هر کس کار بد کند (هر کسی باشد) کیفر آن را خواهد دید، و به جز خدا احدی را یار و یاور خود نخواهد یافت. (پس) هر کس از زن و مرد، کارهای شایسته انجام دهد، در حالی که ایمان داشته باشد، وارد بهشت شده و به اندازه نقیری (پوست سبک هسته خرما) به آنان ستم نخواهد شد» (۳)

۱- ۷. نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۱۵۰، ص ۲۰۲ - ۲۰۳.
۲- ۸. اصول کافی، ج ۳، ص ۱۱۱
۳- ۹. سوره نساء، آیه ۱۲۳ - ۱۲۴.

و در آیه ای دیگر، امیدواران به رحمت خدا را، به شرط ایمان و هجرت و تلاش در راه خداوند، توصیف نموده است.(۱)

اُمید به نجات - خبر از واقعیّتی در طبیعت انسان و تبلور آن در یک برهه از تاریخ به وسیله یک ابر مرد - تفکّری سازنده و حرکتی مسئولانه است. در غیر این صورت، اصل تناسب و هارمونی این اُمید، رعایت نشده است.

تشیع با عرضه «اعتقاد به مهدی علیه السلام»، ابتکار عمل در رفع این عطش انسانی را به عهده گرفته است. اعتقاد به رهبری مردی که آرمانهای حقیقی انسان را لباس واقعیّت می پوشاند. آرمانهایی چون:

رشد نهایی عقل و اندیشه انسان؛

دین و هدایت بی پیرایه و اصیل؛

وحدت در حاکمیت، بدون تفرقه ها؛

بهره وری کامل و سالم از نعمت های طبیعی؛

امنیّت بی دغدغه اجتماعی؛

عدالتی که از دست یابی به آن نا اُمید بوده ایم؛ و . . .(۲)

شیعه و اُمیدی روشن و واقع گرایانه

شیعه و بینش مترقی آن، براُمیدی حیات بخش پای می فشارد. این اُمید، بر تحلیلی واقع گرایانه از انسان و شناخت جهان، استوار است.

ص:۲۳

۱- ۱۰. سوره بقره، آیه ۲۱۸.

۲- ۱۱. این ویژگی ها در فصلهایی مستقل به صورت مستند بررسی خواهد شد.

این اُمید، انعکاسی از قانون جامعه شناختی(۱) و پرورده ذهن متفکّران نمی باشد. و همچنین نیازی به تطبیق این تفکّر شیعی به خاطر شباهت نتیجه نهایی آن، با «دترمینیزم هیستریک»(۲) یا جبر تاریخی - که قوس نزولی تاریخ را بعد از تسلّط طبقه حاکم و زورمندان به نفع توده های محروم، تحلیل می کند - نیست گرچه در حصول نتیجه شباهت هایی وجود داشته باشد و انسانها - به طور کل - از آن انقلاب بهره مند شوند. زیرا در نظریه شیعه، بحثی از حاکمیّت طبقات نیست، بلکه شکوفایی انسان به طور عام دنبال می شود.

امّا با فوتوریسم یا آینده گرایی هم مطابق نیست، زیرا در همان دوران انتظار و عدم تحقّق آینده، منتظرِ آگاه به هدف، اگر ملتزم به وظیفه باشد فرج حاصل شده است. در حدیثی شگفت می خوانیم:

«مَنْ عَرَفَ هذا الْاَمْرَ فَقَد فُرِّجَ عَنْهُ لِانْتِظارِهِ»

«هر کس این مقصد را شناخته باشد، برای او به واسطه انتظارش فرج حاصل شده است».(۳)

زیرا منتظر به در راه بودن می اندیشد نه رسیدن، که در این راه، با شروعش رسیده ایم.

منتظِر، هماهنگ با جبر تاریخی نیست. زیرا این امر بستریست که

ص:۲۴

۱- ۱۲. و ۲ - Futurisme یا اصالت آینده یا آینده گرایی اصلی استنباط شده در مکاتب اومانیستی؛ فوتوریزم یعنی مکتب و ایدئولوژی ای که بر آینده مبتنی است و پیروانش را به آینده می راند. Determineme, histerikeیا جبر تاریخی {انتظار، مکتب اعتراض، ص ۳۸ و ۴۶}

۲- ۱۳.

۳- ۱۴. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۹۸، ح ۳، چاپ اسلامیه

با تلاش منتظران و اُمیدوارانِ فرج و حرکت زمینه سازان به سامان می رسد، گرچه با تقدیری تاریخی نیز همراه است.(۱)

بن بست های انسان

در مورد اُمیـدِ مطرح شـده از سوی دین و تشیع، به مبـانی ویژه ای تکیه می کنیم که مبتنی بر شـناخت انسـان و جهان هستی و ویژگی های روانکاوانه انسان بخصوص در عصـر حاضـر است. این اُمید، یک واقعیّت، حقیقت و ضرورت زندگی انسان است که بر همین پایه، وجود امام علیه السلام ثابت می شود پیش از آن که کنکاش تاریخی آن را روشن کند.

در اینجا به بررسـی سه بن بستِ انسان می پردازیم و این بررسی، مقدماتی را زمینه سازی می کند که ناچار ما را با بینش دینی و تشیع پیوند می زند.

اوّلین کوچه بن بست، علم و صـنعت است که در تبیین رابطه انسان با هستی نارساست. زیرا علم آدمی با همه گسترشش، تمام رابطه هـای انسـان را نمی شـناسد در حـالی که به باور روشن، انسان با همه هستی ارتباط دارد، حتّی در کوچک ترین حرکت هایش بزرگ ترین رابطه را با عالَم برقرار می کند.(۲) وقتی سیبی زیر دندان گذاشته می شود، این

۱- ۱۵. حدیثی که می گوید: مردانی از شرق، زمینه حاکمیّت موعودعلیه السلام را فراهم می آورند؛ در همین جایگاه معنا می یابد.

۲- ۱۶. پل لانژون، فیزیکـدان مشـهور می گویـد: اگر بگوییم که «اگر چمـدانم را روی میز حرکتی بدهم، این حرکت درهمه کهکشانها اثری خواهـد گـذاشت، شـدّت ارتباط میان اجزای طبیعت به حدّیست که شـما باید از نظر علمی بپذیرید». به نقل از تفسیر نهج البلاغه، علامه محمّد تقی جعفری، ج ۲، ص ۹۵.

ارتباط هست و از وقتی که مقداری از آن در رگهای خورنده سیب به خون تبدیل می شود و انرژی و حرارت تولید می کند تا بعد از زمانی که مواد زاید آن دفع گردد، باز با تمام جهان رابطه برقرار می کند.

این چنین دنیای پر از رابطه ای، انسان را به جستجوی ضابطه ای می کشاند و در این سیر، آشکار می شود که نه علم و نه غریزه، کفایت لازم را ندارند و فاقد کارایی هستند. زیرا علم با پای تجربه پیش می رود و تجربه، میدانی محدود و حرکتی کُند دارد، و غریزه نیز، کور است و سرکش، و حال آن که انسان پیش از ارتباط به ضابطه نیازمند است. این بن بستی است که نه علم راه گشای آن است و نه غریزه می تواند آن را رهبری کند.(۱)

از طرفی، حرکت های آدمی با آن بلند پروازی های بی حسابش، بدون عکس العمل نمی ماند، و هستیِ نظام مند به وسیله انعکاس رفتارها، انسان را تنبیه می کند. چه بسا در لحظاتی کوتاه مدّت، ضربه ای را تجربه نکنیم، ولی انحراف از نظام هستی، در نهایت و دراز

۱- ۱۷. البته از عدم پشتوانه و ضمانت اجرایی علم نیز چشم پوشیده ایم، گرچه اگر این مساله {علم بدون مسئولیت و امکان سوءِ استفاده از آن} اهمیت نداشت از کنترل آن سخن گفته نمی شد، و به همین جهت است که می بینیم قدرت های بزرگ از دستیابی کشورهای دیگر به تکنولوژی سلاحهای پیشرفته در هراسند گرچه خود قدرتها و در رأس آنها آمریکا، بزرگترین خطر بالفعل سوءِ استفاده هستند. ولی در عین حال دانشمندان نیز که در کار پژوهش و تدریس هستند، از نتایج، رابطه ها و مبانی سوءِ استفاده از علم سخن نمی گویند، و اگر هم بگویند چه ضمانتی برای تعهّد هست؟

مدّت صدمه اش را خواهد زد.(۱) آنهم صدمه ای نه در محدوده زندگی دنیا - زیرا این موضوع اکنون در برخی موارد کاملاً روشن و محسوس است - بلکه با نگاهی دینی بر انسان که استمرار دارد، حتّی بعد از مرگ نیز، این ضرر و زیان دامنگیر انسان خواهد بود.

اکنون با این استمرار وجود انسان، و ارتباط و پیوندش با تمام جهان، آیا علم محدود و غریزه کور می تواند کارگشا باشد؟

منظور ما از این بن بست، علم و فاجعه تمدّنی است که در تاریخ معاصر هم تجربه شده است، و اکنون دماغ غرورش به خاک مالیده شده و متواضعانه تر سخن می گوید.

این تذکر لازم است که در این جا، «اگزیستانسیالیسم» و عرفان هم نمی تواند پناهگاه انسان باشد، گرچه قدرت روحی ببخشد و تقویت روانی را ممکن نماید؛ که در رابطه های پیچیده انسان و «خود انسانی» و هستی اصیل او، چه کار سازی می تواند داشته باشد؟(۲) بر فرض در دنیای متغیّر ارزشها، و هنگام شکست بنیادها، «خود انسانی» بتواند پناهگاه باشد؛(۳) ولی در دنیای رابطه ها، دیگر هیچ فلسفه ای به کار

ص:۲۷

۱- ۱۸. تطهیر با جاری قرآن، استاد علی صفایی رحمه الله، ج ۱.

۲- ۱۹. همان.

۳- ۲۰. در حالی که این ایمان به خود - که لرزنده و سیّال است - قابل اعتماد نیست، تکیه بر خود مثل این است که یک کشتی در حال غرق شدن باشد و بگویند به خودش لنگر بیندازد تا غرق نشود! در صورتی که یک چنین کشتی باید به خشکی لنگر بیندازد تا غرق نشود. نفسِ انسان یک جنبه سیّال دارد و در اوّلین تندباد شدیداً به لرزش درمی آید. این انسان همراه با اراده و ایمان به خویش باید به واقعیّتی ماورای خود وابستگی یابد. {معارف اسلامی در جهان معاصر}.

نمی آید؛ زیرا فضا، فضای دانش و علم است و برای فلسفه و عرفان، حوزه جَوَلانی نیست.

بنابراین، انسان ناچار است که با جهان و نظام آن رابطه داشته باشد و در این ارتباط گسترده، یا باید بی حساب حرکت کند و عاقبت دچار صدمات آن شود، و یا این که پناهگاهی دیگر پیدا نماید، پناهگاهی که در سیاهی جهل آدمی، سپیده دمی را نوید دهد و شب تاریک انسان را نورانی کند و برنامه ای روشن ارائه دهد.

دومین بن بست، بن بست جنگ و درگیری انسانها با یکدیگر است. قدرتهای جهان، با محور قرار دادن منافع خویش، نقشه می کشند، توطئه می کنند و با سلاح های پیشرفته در مقابل جبهه حقوق انسانها می ایستند. در این رویارویی، عاقبت انسان شکست می خورد و دشمن لبخند می زند.

در چنین جامعه ای که آدمی از سلاح و قدرت خود نااُمید شده، باید به چه کسی پناه ببرد؟ آیا این قدرتهای بی بنیاد و قلعه های بی حصار، پناهگاه آدمی و نوید نجاتی خواهند بود؟

آدمی در اینجا به بن بست رسیده و زمانی از این بن بست رها خواهد شد که قدرت روحی و تکیه گاه روانی مطمئّنی پیدا کند تا پل اُمیدش نشکند و گستره امن و تسلّط و قدرت را در او زنده کند.

بن بست سوم انسان - که بسیار سخت و توانفرساست - نیروهای مهاجِم درون آدمی است. این نیروها، آدمی را به خود مشغول می نماید. تلقین، تحریک وسوسه ها، کششها و تمایلات هوس آلود،

حتّی آرزوهـای خفته را بیـدار می کننـد. اینهـا انسان را دچار آشوب، آشـفتگی، تنازع و پراکنـد گی می سازنـد و در نتیجه، یا توانمندیهای او از بین می رود، و یا دچار رکود می شود.

به هر صورت، حاصل این مصـرفِ محدود یا احتکار و زندانی نمودن انسان است، یا به هدر دادن و اسـراف وجودی اوست. و آشـکارترین اثر این درگیری درونی این است که چنین انسـانی دیگر مقـاومتی در بیرون نخواهـد داشت و بـدین سـبب، نقـاط ضعفِ داخلی، دستاویز قدرت های خارجی خواهد شد، و آنها تسلّط خواهند یافت.

این وسـاوس و تحریک ها، تضاد باطنی را شدیـدتر می کننـد، و افزایش شورش درونی انسان، یا نیروها و انرژی او را پراکنـده می سـازد و یـا در مقـابله بـا خـویش قرار می دهـد. حاصـل این تضـاد درونی، جنـون آدمی و غـوطه ور شـدن در نکبت هـا و بدبختیهاست.

شایـد زمـانی آدمی خیال کنـد که این جلوه های نفسانی ساکت و آرام هسـتند؛ ولی غافل از آن که آتشـفشانی در دل دارد و فوران ناگهانیش، انسان را زمینگیر و خوار می کند.

نفس اژدرها است او کی مرده است

از غم بی آلتی افسرده است

قصّه آدمی و هوس های او، داستان مردی است که در زمستان ماری را دید که از سرما به خواب رفته بود. آن بی خبر، او را به کیسه ای انـداخت تا در معرض تماشای مردم قرار دهـد. بعـد از مدّتی مار در اثر گرما، بیدار شد، از کیسه بیرون آمد و بر مرد حمله کرد و با نیش

مسموم خویش، او را از پای در آورد.

انسان اگر چه در درگیری با طبیعت و انسانها به موفقیت هایی دست یافته، امّا در جهاد با خویش غالباً پیروزی چشمگیری نداشته است.

راه نجات

توضیح

راه نجات از بن بست های سه گانه، نیرویی است که بتواند ایمان و عشق، نصرت و یاری و در نهایت سرپرستی و ولایت انسان را به شایستگی عهده دار شود و تضادها را حل کند و شور و حرکت بیافریند. نیرویی که به عشق های کوچک آدمی شکل بدهد و او را رهبری کند. ترسها، ضعفها، بخلها، کینه ها و هوس های آلوده را به ضد خویش تبدیل نموده، وسوسه های درونی را خنثی کند.

آنچه این مهم را عهده دار می شود، تمرکز و تمرین های روحی که از طرف کارشناسان روانکاوی یا مربیان یوگا پیشنهاد می شود، نیست. این تلقین ها، در روحهای عصیانگر تأثیری ندارند و تضادها را سامان نمی دهند. این تمرکز دریافت ها نیز در نوع خود، نوعی بازی قدرت و یکی از اَشکال وسوسه است.

در بینش دینی اسلام، در اوّلین مرحله، اصل ایمان به خدا و توحید، پایان دهنده این نگرانی هاست. این ایمان، مانع وسوسه ها شده و نیروهای باطنی آدمی را هماهنگ می کند. ترکیب این هدایت و معرفت، به محبّت و ایمان بزرگتری می انجامد که بخل آدمی را به

سخاوت، و ترس و وسوسه را به قدرت و یأس و نا امیدی را به توکّل تبدیل می کند.(۱)

توحید و حاکمیّت خداوند در درون آدمی، بر سه محور اثر می گذارد:

۱ - محرّک و انگیزه ها

۲ - هدف

۳ - برنامه ریزی

با مطالعه در صفاتی که قرآن برای خداوند آورده است، تأمین کننده هدایت و پرورش دهنده و کمک یار اصل ولایت بودن، است.(۲) به تعدادی از آیات در پاورقی اشاره شده است.

در این بینش توحیدی، انسان از همه چیز منقطع شده، و دل در گرو ایمان به خدا است. برای او دیگر موقعیت ها مهم نیست؛ چرا که مؤمن، به حرکت در مسیر مرزهای خدا می اندیشد، در نتیجه وسوسه و ترسی نخواهد داشت و صدمه ای نخواهد خورد. و از آنجا که خداوند وجودی «نامحدود»(۳) است، بر همه چیز «احاطه» دارد و

۱- ۲۱. یبدل اللّه سیئاتهم حسنات»؛ خداوند بدیها و ناهنجاری ها را به نیکی تبدیل می کند. سوره فرقان، آیه ۷۰، این تحوّل شگرف اخلاقی در سایه ایمان به خدا - آنچنان که در اسلام توصیف می شود - تأمین می گردد. و بنیانی نو در بازسازی و خودسازی روانی انسان تأسیس می کند، چیزی که هرگز به فکر روانکاوی نمی رسد.

۲- ۲۲. در سوره های: انعام، ۸۸ - یونس، ۳۵ - رعد، ۲۷ - حج، ۱۶ - نور، ۳۵ و ۴۶ - قصص، ۲۸ - بقره، ۲۱۴ و ۲۵۷ - صف، ۱۳ - آل عمران، ۱۳ و ۱۲۶ - روم، ۴۷ - حج، ۴۰ - غافر، ۵۱ - انعام، ۶۴ - مائده، ۵۵ - شوری، ۹ و ۴۶ - نساء، ۴۵ - احزاب، ۱۷ - اعراف، ۱۹۶.

۳- ۲۳. قرآن در سوره توحید این موضوع را تبیین می کند: «از آنجا که خداوند بی ترکیب {احد} است، پس بی نیاز است (صمد) و در نتیجه نامحدود (لم یلد و لم یولد)»، تفسیر سوره توحید، علی صفایی.

این احاطه،(۱) دانش مهیمن و مسلّط او را بر همه اجزای هستی ثابت می کند.(۲)

پس دین او مطابق نیاز آدمی و مبتنی بر آگاهی به ساختار آدمی است(۳) و جامعیّت لازم را دارا می باشد. و چون این دین، در کتابی که بر پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم نازل شده معرفی و مدوّن گشته است، پس قرآن کامل ترین برنامه برای انسان را در بردارد(۴) و با استحکام ترین برنامه، هدایت را عرضه می نماید. این نتایج درخشان در سایه اِشراف این دین، و به خاطر ارتباط با حاکم علی الاطلاق هستی، به دست می آید. در نتیجه، شامل خیر دنیا و آخرت و عهده دار اصلاح احوالات انسانی در زندگی دنیا و آخرت خواهد بود.

و اگر این دین، با سایر شرایع و دین های دیگر مثل شریعت نوح علیه السلام و موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام مقایسه شود متضمّن همه آنها بوده، و علاوه بر آن، تمامی معارف الهی مورد نیاز جامعه انسانی - چه فردی چه اجتماعی - را تا نهایت حیات انسانی، با همه تحوّل ها و تغییرها

۱- ۲۴. خداوند به همه چیز احاطه علمی دارد» سوره فصلت، ۵۴.

۲- ۲۵. خداوند به همه چیز احاطه علمی دارد» سوره طلاق، آیه ۱۲ - «خداوند به همه چیز دانا است» سوره شوری، آیه ۱۲ - تغابن، ۱۱ - حدید، ۶ - یس، ۷۹ - لقمان، ۳۴ - احزاب، ۵۴ و....

۳- ۲۶. سوره روم، آیه ۳۰.

۴- ۲۷. این قرآن به درست ترین راهها هدایت می کند»، سوره اسراء آیه ۹.

دربردارد.(۱) خداوند در قرآن می فرماید:

«کتابی را به حق سوی تو فرستادیم که کتاب های پیشین را تصدیق نموده و شاهد و مسلط بر آنهاست» (۲)

حاصل این تبیین، شکستن بن بست عملی انسان و گرفتن تمامی ضابطه های حاکم بر روابط انسانی خواهد بود. حیرت، رخت برمی بندد و آدمی در بستری روشن از دستوراتِ ریشه گرفته از علمی بی پایان - وحی - به رشد دلخواه می رسد.

در این مرحله حتّی پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم که این دانش بر او وحی می شود باید «تابع»(۳) باشد، تا چه رسد به دیگران، زیرا به او دانشی آموخته می شود که دست نایافتنی بوده است. آنچه را می آموزد که نه تنها نمی دانسته است بلکه به تعبیر قرآنی، نمی توانسته بداند. زیرا دانش تلقی شده از وحی، چیزی است که در حیطه توانایی او و دیگران نبوده است.(۴)

این موضوع صرف ادّعا نیست. گرایش فوج فوج و بی امان

ص:۳۴

۱- ۲۸. تفسیر المیزان علامه طباطبایی رحمه الله - سید محمد حسین - ج ۱۳ - ص ۴۸، ۴۹ - چاپ دارالکتب

۲- ۲۹. سوره مائده، آیه ۴۸.

۳- ۳۰. سوره انعام، آیه ۳۶ - یونس، ۳۹ - احزاب، ۲ - قیامت، ۱۸ - و....

۴- ۳۱. خداوند به تو چیزی را آموخت که نمی توانستی بدانی» سوره نساء، آیه ۱۱۳ - «چنان که خداوند به شما چیزهایی را آموخت که نمی توانستید بدانید» سوره بقره، آیه ۲۳۹ - علاّمه طباطبایی در تفسیر المیزان می نویسد: «مراد از علم در آیه «علّمك ما لم تكن تعلم» یعنی علمی را آموخت که از اسباب عادی آموزش که انسان اکتساب می کند، ساخته نیست». علمی است که صاحبش را عصمت می بخشد. و از گمراهی و خطا مصون می نماید» تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۸۲.

انسان های آگاه و منصف از شرق و غرب به این دین، علی رغم حجم شدید تبلیغاتی علیه آن، شاهد پاسخگویی این دین به نیازهای انسان است.

پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم از خود چیزی نمی گوید و اگر چنین قصدی کند، تهدید می شود که رگ حیات او قطع خواهد شد.(۱) بعد از ولایت خداوند، ولایت و سرپرستی انسان در پیامبر و اولی الامر تجلّی پیدا می کند، و اطاعت او عین اطاعت خداست؛(۲) زیرا او جز وحی چیزی نمی گوید.(۳) زیربنای این ولایت، عصمت اوست، و تفسیر عصمت این است: بعد از تلقّی دانش وحی و علم هدایت، هنگامی که روحی به آزادی رسید و جز امر حق امری نداشت و جز خدا، خواست دیگری نداشت، این روح به ولایت می رسد، و دستور او - و حتّی نگاه او - در دلهای موحّد عاشق، حرکت می آفریند.

رفع شبه طول عمر

کالبد انسانی پایبند قوانین ساختمانی خویش است.(۴) پس در کودکی دچار ضعف است و سپس در نوجوانی و جوانی قدرت و نشاط و شادابی می یابد، و پیری او را به بستر بیماری و سپس مرگ می کشاند.

۱- ۳۲. سوره الحاقه، آیه ۴۶.

۲- ۳۳. سوره نساء، آیه ۸۰.

۳- ۳۴. سوره نجم، آیه ۴.

۴- ۳۵. انسان موجود ناشناخته، الکسیس کارل، ۱۹۲ و ۱۹۳.

پیری تنها نتیجه وقفه عمل یک غدّه نیست، بلکه با تغییرات عمیق در تمام بافت های بدن همراه است، و از کار افتادن غدد تناسلی، موجب پیری نمی گردد که خود یکی از نتایج پیری است.(۱)

این برداشت و تفسیر برای زندگی همه انسان ها طبیعی است، امّا شگفت آور آن است که کسی ۱۵۰۰ سال زنده بماند، و از نظر ساختمان بدن مثل همه انسان های دیگر باشد؛ اندیشه انسان به طور معمول چنین چیزی را نمی پذیرد، به ویژه انسانِ حس گرا و تجربه مسلک، که آنچه را که در دایره حس او نگنجد - با توجّه به آزمایش هایی که برای کشف راز طول عمر انجام شده و توفیقی نداشته است - باور نمی کند. چنان که خون سر مردی جوان را به بدن ناتوان «پاپ هشتم» انتقال دادند، ولی وی، بعد از این عمل در گذشت.(۲)

اما پاسخ حقیقی این سؤال در بینش دینی یک کلمه است و آن: اراده و قدرت خداوند!؛ و پذیرش این مسأله نیز در راستای ایمان و باورمندی مؤمنان قرار دارد.(۳)

در عقاید اسلامی و دینی، خداوند با قدرت نامتناهی، شناخته

ص:۳۶

۱- ۳۶. همان.

۲- ۳۷. همان، ص ۱۹۲.

۳- ۳۸. همان طور که در صفحات پیشین گذشت گفته آقای هوارد، تا حدّی منصفانه است. وی در دیباچه کتاب «تاریخ سیاسی غیبت» نوشته است: «غیبت کبرایِ امام دوازدهم، جنبه ای اعتقادی - دینی دارد، و همچون دیگر اعتقادات مهم مذهبی موضوعی نیست که دانشمندان قادر به اثبات یا نفی آن باشند، و در عین حال، به خاطر واقعیّت درونی و مذهبی آن هیچ کس قادر به نفی آن نخواهد بود».

می شود. او زنـده،(۱) فاعل(۲) و مختـار(۳) است، و هنگـامی که چنین فـاعلی دارای کمالات نامتنـاهی باشـد، دارای قـدرت نامتناهی نیز هست.(۴)

نکته دیگر این است که قـدرت نامتناهی شامل هر چیز ممکن الوجودی می شود، امّا مقـدور بودن هر چیزی مسـتلزم تحقّق آن نیست، و تنها اُموری تحقّق می یابند که اراده الهی به ایجاد آنها تعلّق گرفته باشد.(۵)

و این واقعیّت شـگفت، در بستر اراده خداونـدی و قـدرت لاـ یزالِ او قرار گرفته است، چنـان که در آیات تأویل شـده، در باره موعودعلیه السلام می خوانیم:

«و چنین اراده نموده ایم که بر مستضعفان زمین منّت نهاده و آنان را رهبران و وارثین در زمین قرار دهیم».(۶)

حضرت علی علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه می فرماید:

«مستضـعفان، آل محمّدعلیهم السـلام هستند که خداوند مهدی آنان را برانگیزد، پس آل محمّد را عزیز، و دشمنانشان را خوار گرداند».(۷)

ص:۳۷

۱- ۳۹. هوالحی»، فرقان، ۵۸.

۲- ۴۰. فعال لما یرید»، هود، ۱۰۷ و بروج، ۱۶.

۳- ۴۱. همان.

۴- ۴۲. ان اللَّه علی کل شی قدیر»، مومن، ۱۹.

۵- ۴۳. آموزش فلسفه، ج ۲، ص ۳۸۲.

۶- ۴۴. سوره قصص، آیه ۵.

۷- ۴۵. الغیبه، ص ۱۸۴.

آری ! در قدرت بی منتهای او چنین امری شگفتی ندارد که:

«آشکار و نهان، سنگین وسبک، قوی و ناتوان، از جهان آفرینش، در برابر قدرت خداوند یکسان و مساوی است».(۱)

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که حضرتش فرمود:

«وقتی موسی به سوی طور رفت، گفت: پروردگارا ! گنجینه های خود را به من نشان ده».

خداوند فرمود: همانا خزائن من چنین است که هر زمان اراده کنم و به چیزی بگویم: باش! پس آن چیز خواهد بود».(۲)

و اکنون در باور منتظران واقعی که به مبانی دین آگاه بوده و ایمان دارند، اعتقاد به حیات مهدی موعودعلیه السلام، نقطه اتّکای روشن دارد و آنان هرگز دچار تزلزل نخواهند شد. چنان که طبق فرمایش قرآن، نوح علیه السلام را باور دارند که می فرماید:

«در بین قوم خویش هزار سال درنگ نمود منهای پنجاه سال»(۳) و درباره خضرعلیه السلام(۴) باور دارند که خداوند او را زنده نگاه داشت تا حجتی برای کسانی باشد که در عمر طولانی موعودعلیه السلام تردید نکنند،

۱- ۴۶. نهج البلاغه، خطبه ۸۰.

۲- ۴۷. توحید صدوق، باب ۹، ح ۱۷.

۳- ۴۸. سوره عنکبوت، آیه ۱۴.

۴- ۴۹. حضرت خضرعلیه السلام پیامبری است که مصاحب موسی علیه السلام می شود و به او دانش هایی را می آموزد، او تا کنون زنده است، و داستان زیبایی دارد که در سوره کهف آمده است.

و اکنون مـایه انس قـائم آل محمّدصـلی الله علیـه وآلـه وسـلم در دوران غیبت است، و امنی بر تنهـایی موعـودعلیه السـلام می باشد.(۱)

خاطره ای زیبا

بر تایید پایگاه اعتقادی طول عمر حضرت حجّت علیه السلام

در این رابطه یکی از طلّاب شیعه پاکستان خاطره ای زیبا نقل نموده که می آوریم، وی می گفت:

«در سـفری، بـا چنـد تن از علمـای اهل سـنّت همراه شـدیم. گفتگو بر سـر مهـدی موعودعلیه السـلام شـد. یکی از آنها گفت: «مهدی علیه السلام هنوز نیامده است»(۲)

من گفتم: «نه؛ متولّد شده اند و اکنون نیز زنده اند و در غیبت کبری بسر می برند».

او گفت: «چگونه یک انسان این همه عمر می کند؟»

گفتم: «به عقیده شما و ما حضرت مسیح علیه السلام چه شد؟»

گفت: «طبق گفته قرآن به آسمان برده شد و روزی رجعت می کند».

گفتم: «یعنی ما و شما اعتقاد داریم که زنده است؟»

۱- ۵۰. سفینه البحار، محدث قمی {ره}، جلد ۲، ص ۶۰۶.

۲- ۵۱. اهل سـنّت به اعتقاد مهـدی علیه السـلام اسـتوارند، اما در حیات و تولّد وی اختلاف هست. چنان که گفتیم رد قوی بر علیه ابن خلدون از طرف دانشـمندان اهل سـنّت نوشـته شده، و پاسخ مستدلّی از احادیث ارائه کرده اند، و جالب آنست که در پاکستان اهل سنّت نام فرزندان خود را به یُمن موعودعلیه السلام، مهدی حسن می گذارند.

گفت: «آری».

گفتم: «این نیز به همان اراده خداوند و قدرت لایزال اوست».

او قبول کرد و از من نشانی گرفت».

مساله طول عمر

ونظریه ارزشمند شهید سید محمد باقر صدررحمه الله

آیه اللَّه سیّد محمّد باقر صدر تحقیقی ارزشمند در امکان طولانی بودن عمر بشر و شکستن قانون پیری، ارائه نموده اند که در جای خود ارجمند است. امّا از آنجا که ما به دلیل دیگری - که همان قدرت خداوند و اعجاز است، تمسّک جُستیم؛ استدلال دوّم آن شهید عزیز را در این راستا مطرح می کنیم. تا تأکید و تبیینی بر مطلب باشند.

سید صدررحمه الله بعد از اثبات امکان علمی طول عمر، فرض را بر این می گذارند که بشر نتواند تغییری در روند طول عمر خویش ایجاد کند، در این صورت موارد نقضی مثل عمر حضرت نوح علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام چه خواهد بود؟

پاسخ آن، همان اعجاز است. اعجازی که درباره حضرت ابراهیم علیه السلام با سرد شدن آتش، و شکافته شدن دریا برای موسی علیه السلام، و تصوّر اشتباه یهود در دستگیری عیسی علیه السلام، و صعود او به آسمان، و خروج پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم از محاصره قریشیان و پنهان ماندن از دید آنان، اتّفاق افتاده است. در همه این نمونه ها، قانون طبیعت برای حمایت و

حفاظت یک شخص از کار می افتد.

حکمت الهی، اقتضای زنده ماندن او را داشته است، پس قانون پیری هم می تواند در زمره یکی از این نمونه ها باشد.

نتیجه کلّی این است که هر وقت حفظ جان حجّت الهی در روی زمین، نیاز به تعطیل قانون طبیعی داشته باشد - زیرا ادامه زندگی آن شخصیّت برای انجام یک طرح مهم، ضروری گردیده است - به لطف الهی، آن قانون طبیعی موقّتاً از کار می افتد. ولی وقتی شخصیتی وظیفه الهی خود را به انجام می رساند، مطابق قوانین طبیعی می میرد و یا به اقتضای حکمت الهی به شهادت می رسد.

در این مرحله، پرسشی مطرح می شود که چگونه ممکن است یک قانون علمی از کار بیفتد در حالی که علم، قوانین طبیعی را کشف و بر اساس آزمایش و استقراء منطقی، پیوند ضروری آن را شناسایی کرده است؟

پاسخ این است که علم بر اساس آزمایش و مشاهدات، قوانین طبیعی را کشف می کند و در می یابد که هر گاه پدیده ای در پی پدیده ای دیگر آمد؛ این پیوستگی، یک قانون کلّی است که هر جا پدیده اول پیدا شد، دنبالش پدیده دومی می آید. اما علم نمی گوید: بایستی میان آن دو پدیده یک وابستگی ذاتی حتمی وجود داشته باشد که از ژرفای آنها سرچشمه گرفته باشد. زیرا حتمیت و ضرورت، یک حالت غیبی است که وسایل آزمایشگاهی نمی توانند آن را ثابت کنند.

این رونـد، بر مبنای علم جدیـد تأکیـد می کند که قانون طبیعی - آن گونه که علم تعریف می کند - سـخن از ارتباط و علاقه حسّی ندارد، بلکه سخن از مقارنه دائمی میان دو پدیده دارد.

پس اگر معجزه آمد و این دو پدیده طبیعی را از هم جدا کرد؛ چنین چیزی هرگز گسستن یک رابطه ضروری و حتمی نیست، در منطق علمِ روز، بر خلاف نظر گذشـتگان، این رابطه ناگسـستنی نیست، بلکه به قانون «مقارنه» یا قانون «تتابع شایع» تعبیر می شود.

پس استقراء، دلیلی بر رابطه ضـروری میان دو پدیده اقامه نمی کند؛ بلکه تنها دلالت بر وجود یک تفسیر مشترک در تقارن و تعـاقب دائمی میـان دو پدیـده دارد، و همـان طور که می شود این تفسـیر مشترک را بر اساس یک رابطه ذاتی تصوّر کرد، می شود آن را بر اسـاس حکمت هم تصوّر کرد - که خالق نظم آفرین جهان، رابطه مسـتمری میان پدیـده های خاص برقرار کرده است - و همین حکمت احیاناً ممکن است خود، دعوت به استثناء کند که در این صورت معجزه رخ می دهد.(۱)

و ایـن اسـت کـه رسـول اللَّه صـلی الله علیه وآله وسـلم به ولاـیت و اولـویّت رسـیده است. در حقیقت این آیه قرآن گزارشـگر حقیقت ولایت - «اَوْلی بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنْفُسِهِم(۲)؛ پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم، از مؤمنان، به خودشان در اولویّت است» -

---

۱ - ۵۲. مجله موعـود، شـماره ۱۰ و ۱۱، ۱۳۷۷، گفتگو درباره امام مهـدی علیه السـلام، شـهید سـیّد محمّـد باقر صدر، ترجمه مصطفی شفیعی، ص ۲۴ - ۲۵، با اندکی تغییر در نقل.
۲- ۵۳. سوره احزاب، آیه ۶.

و برتری رسول اللّه نسبت به مؤمنان از خودشان است.

این اولویّت مطلق است.

بنابراین، مؤمن هر مصلحتی - از قبیل حفظ و محبّت و کرامت و اِعمال اراده و خواسته های نفسانی - داشته باشد، در هنگام تعارض با خواست پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم، اطاعت او مقدّم می شود.(۱) این ولایت در همه مقدّرات فردی و اجتماعی جاری و موجود است.

پس در حقیقت، ولایت، حاکم گرفتن والی معصوم و تنها او را دوست داشتن است. این حاکمیّت تا درون آدمی نفوذ دارد و محرّکِ پیرو، امر معصوم است نه پیروی از هوای نفس و حرفهای آدم ها و جلوه های دنیا.(۲)

۱- ۵۴. تفسیر المیزان، علامه طباطبائی ج ۱۶ ص ۲۹۱.

۲- ۵۵. غدیر، ص ۸.

زیر بنای ولایت

اشاره

زیر بنای این ولایت پذیری چند امر است:

۱ - دانش مبتنی بر وحی برای ولیّ.

۲ - آگاهی ولیّ امر به منافع، بیش از خود مولّی علیه.

۳ - دلسوزی و علاقه شدید به پیروان.

۴ - رهایی ولیّ از هر وابستگی.

اینک آیاتی که بر همه این موارد گواهی می دهد، می آوریم:

«وَ ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی إنْ هو الاّ وحیٌ یُوحی (۱)

«او (پیامبر) از روی هوس حرف نمی زند، بلکه (گفته های او) جز وحی نیست که براو نازل می شود».

«عَزیزٌ عَلَیْهِ مَا عَنِتُّمْ حَریصٌ عَلَیْکم بِالمؤمنین رءُوفٌ رَّحیم»(۲)

«رنج های شما بر او گران است، و بر مؤمنان مهربان و بخشنده است».

۱- ۵۶. سوره نجم، آیه ۳.

۲- ۵۷. سوره توبه، آیه ۱۲۸.

«إِنّما يُريدُ اللّهُ لِيُذْهِبَ عَنكَمُ الرِّجْسَ أَهل الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرکُمْ تَطْهيرا»(۱)

«خداوند خواسته است که پلیدی را از شما اهل بیت بیرون برده و شما را در نهایت پاکی قرار دهد».

این ولایت درباره علی علیه السلام - اوّلین امام شیعه - نیز ثابت می شود، و علی علیه السلام به ولایت و اولویت دست می یابد. رسول گرامی اسلام به چنین ولایتی برای علی علیه السلام اقرار می گیرد، و در بازگشت از آخرین سفر حج خویش، این صفت مشترک را به اطلاع مردم رسانده و نشان می دهد که این نیز از وحی ریشه گرفته و امر خداست. چرا که علی علیه السلام آن ویژگی ها را در خویش دارد. آنجا که می فرماید:

«مَنْ کنت مولاه فهذا علی مولاه»(۲)

«هر که را من مولای اویم، این علی مولای او است».

اسناد و مدارک حدیث غدیر چنان است که کمتر حدیثی از نظر

ص:۴۵

۱- ۵۸. سوره احزاب، آیه ۳۳.

۲- ۵۹. سوره مائده، آیه ۳ و ۶۷، بر این انتقال ولایت و فتح باب آن در علی علیه السلام و سپس در اولاد او شهادت دارد: «ای رسول ما آنچه بر تو نازل شد، به مردم ابلاغ کن، در غیر این صورت رسالت خویش را عقیم گذاشته ای » و در آیه دیگر همان سوره از ابلاغ ولایت به «اکمال دین» توصیف شده است. تاریخ و تفاسیر شیعه و اهل سنّت حاکی از شأن نزول این آیات در این حقیقت است. [ر.ك الغدیر، ج ۱، ص ۲۳۰ - ۲۳۱ - ۲۳۲، تفسیر برهان، نور الثقلین، طبری در کتاب ولایت، حافظ ابونعیم اصفهانی، خطیب بغدادی در تاریخ خود، مقتل خوارزمی، سیوطی در درالمنثور، فخر رازی در تفسیر کبیر - آلوسی در روح المعانی، شیخ سلیمان قندوزی در ینابیع المودّه، محمّد عبده در تفسیر المنار و بسیاری دیگر که انصاف علمی تاریخی داشته اند.]

اشتهار و نقل به پایه آن می رسد. ۳۵۳ نفر از علمای اهل تسنن این حدیث را در کتاب های خود نقل کرده اند، و اسناد آنها به ۱۱۰ نفر می رسد. ۲۶ نفر از علمای بزرگ اسلام نیز در باره اسناد و طریق آن، کتاب های مستقل نوشته اند، از جمله ابوجعفر طبری، تاریخ نویس مشهور اسلام در دو جلد بزرگ، اسناد آن را جمع آوری نموده است.(۱)

۱- ۶۰. فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۸۴۱.

دلیل و شعاع ولایت پذیری

زیر بنا و سرّ آن همه فداکاری و جانبازی شیعه در طول تاریخ، همین شناخت برهانی و عینی است که امام بیش از خود انسان، به او علاقه دارد.(۱) زیرا پیرو را - نه برای خودش - بلکه برای خدا می خواهد(۲)، و

ص:۴۷

---

۱ - ۶۱. رُمَیله از اصحاب حضرت علی علیه السلام نقل می کند: «در زمان خلافت حضرت علی علیه السلام دچار بیمار شدیدی شدم، امّا در روز جمعه احساس سبکی نموده و گفتم: بهتر است به نماز امیرالمؤمنین علیه السلام حاضر شوم. هنگامی که به مسجد رفتم و امام برای سخنرانی بر فراز منبر رفت، دوباره بیماری ام عود نمود. هنگامی که سخنان امام تمام شده و به دارالخلافه بازمی گشت، من نیز همراه وی به آنجا داخل شدم. امام علیه السلام فرمود: تو را دیدم که از درد در هم می پیچیدی. گفتم بله و داستان بیماریم را تعریف نمودم و علت حضورم را در نماز توضیح دادم. امام علی علیه السلام فرمودند: ای رمیله، مؤمنی نیست که بیمار شود، مگر آن که با بیماری اش، رنجور می گردیم، و غمگین می گردد، مگر آن که باغمش، غمخواریم؛ و دعایی نمی کند، مگر آن که برایش آمین می گوییم؛ و هنگامی که ساکت است برایش دعا می کنیم. پس به ایشان گفتم: ای امیرمؤمنان! خدا مرا فدایت کند. آیا این توجهات شما، برای کسانی است که با شما در این مکانند یا هر مؤمنی در هر جای زمین؟ ایشان فرمودند: ای رمیله! هیچ مؤمنی، چه در شرق زمین و چه در غرب زمین، از نگاه ما غایب نیست». (سفینه البحار، ج ۳، ص ۴۰۸، ماده راء.)

۲- ۶۲. در نهج البلاغه، علی علیه السلام می فرماید: «انی اُریدکم للّه؛ من شما را برای خدا می خواهم و حال آن که شما مرا برای خودتان می خواهید» - نهج البلاغه صبحی صالح - خطبه ۱۳۶، ص ۱۹۴ .

بیش از او به منافعش آگاهی دارد. این آگاهی تا حدی است که حتی بر رؤیای پیروان نیز اشراف دارد.(۱)

نتیجه چنین مقدمه ای، پذیرش امر امام و گردن نهادن به دستور اوست؛ تا جایی که شیعه حتّی به میان آتش می نشیند و به استقبال مرگ می رود. زیرا به هر حال ما از کسی و چیزی فرمان می بریم پس بگذار اطاعت، از آگاهِ دلسوز و مهربان باشد.

آنهایی که ولایت امام را قبول می کنند، کسانی هستند که می دانند وجود پیچیده آنها را امام بهتر از خود آنها رهبری می کند و در این راه شلوغ هستی، که اعمال و افکار انسان غوغایی بپا کرده، او بهتر انسان را به مقصد می رساند و نجات می دهد. راز سرسپردگی هم در همین آگاهی نهفته است.

مسلمانِ شیعه، چنین اعتقاد دارد که وجودش، جسمش، جانش،

---

۱ - ۶۳. شخصی به نام ابی حبیب یناجی می گوید: «پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم را در خواب دیدم که در قریه ما اجلال نزول کرده است. به نزدش شتافته و سلام کردم، در حضورش ایستاده بودم که مشتی از خرمایی که نزدش بود برداشته به من داد. آنها را شمردم هجده عدد بود. از خواب که برخاستم، گفتم: تاویل خواب اینست که هجده سال دیگر عمر می کنم. بعد از بیست روز مردی نزدم آمده و گفت امام رضاعلیه السلام از مدینه به قریه و مسجد ما آمده است. مردم به سویش می شتافتند من نیز رفتم. شبیه همان منظره ای که در خواب دیده بودم مشاهده کردم. آنجا پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم بود و حصیری و طبق خرمایی و اینجا فرزندش علی بن موسی الرضاعلیه السلام. به او سلام کردم. جوابم را داد و مرا به نز?خود خوانده و مشتی خرما به من داد. آن را شمردم به تعدادی بود که پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم در خواب به من هدیه کرده بود. گفتم: قدری بیشتر بدهید ای فرزند رسول خدا! فرمود: اگر پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم افزوده بود ما هم می افزودیم». عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق رحمه الله، {۳۸۱} بخش احوالات امام هشتم علیه السلام - ج دوم، ص ۲۱۰.

برای خداست، و از اوست و هرکس که بهتر به کارش بگیرد، - در آنها - حق تصرف دارد.

و همین است که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم و پیشوایان، اولویّت دارند، و به تصرّف در هستی ما سزاوارتر - از ما - هستند(۱) و به همین دلیل، پدر بر فرزند و بر اموال فرزند، در فقه اسلامی، ولایت و حق تصرف دارد.(۲)

بی سبب نیست که قرآن ولایت را بالاترین نعمتها، بلکه متمم نعمت ها می داند.(۳) دیدِ انسان به طور کلّی چه در گذشته و چه با پیشرفت علوم در جهان معاصر محدود است، زیرا بیش از این محدوده دنیا و هفتاد سال عمر و مقطعی کوتاه از زمان را در نمی یابد. از قانون ها و مجموعه عوامل حاکم به هستی آگاهی ندارد. چه بسا آنچه در این محدوده عمر انسان مفید باشد، در مجموعه زندگی ما، جز ضرر و زیان نباشد. یک دارو، یک غذا، و یک نخ سیگار که امروز در انسانی شور و حال و خوشی می آورد، چه بسا در کلیّت عمر انسان به زیان انسان و نه به سودش عمل کند.

انسان، پس از گسترش دانش هایش، اگر چیزی بدست آورد و چیزی را کشف کند، آن هایی است که تجربه نموده و با آنها روبه رو بوده است. اما چه بسیار عوالمی که هنوز به آن نرسیده ایم و تجربه اش

۱- ۶۴. غدیر، ص ۱۴.

۲- ۶۵. تحریر الوسیله، کتاب الحجر، ص ۱۳، همچنین باب اولیاء عقد، ص ۲۵۴.

۳- ۶۶. سوره مائده، آیه ۵.

نکرده ایم.

به دلیل همین محدودیت و این وسعت ارتباط بین اجزای هستی است که مراجعه انسان به خدا و پیوند با وحی، اجتناب ناپذیر می شود. چرا که این جا آگاهی به تمامی هستی به دست می آید. آگاهی به تمامی نفع ها و ضررها و آگاهی از تمامی اثرها. حتّی اثر یک غذا، بر تمام سلولهاست. آن هم نه در یک سال و دو سال و هفتاد سال و در محدوده این عالم؛ بلکه در تمامی طول راه معیّن هستی تا بی نهایت.

انسان امروز، هر اندازه که از فن آوری و دانش خویش یاری بگیرد، تنها نظاره گر بخشی از عالم بی کران هستی است و جز آن بخش، چیز دیگری را نمی یابد و تجربه نمی کند، و این کوته نظری است که هستی را محدود به این عالم خودمان بدانیم.(۱)

بنابراین، انسان از تأثیر و تأثّر عوامل بعد، و از آنچه یک نگاه، یک لبخند، یک غذا و یا یک شعر در وسعت هستی به دنبال می آورند، بی خبر است. او هنگامی که تمام راه را رفت، آنگاه درمی یابد که چقدر بر

۱- ۶۷. هر چه کودک بزرگتر شود، تصورش از جهان بیشتر کمال می پذیرد، و برای شگفت زده شدن بهانه های کمتری به دست می آورد و هنگامی به سن بلوغ رسید، دیگر اصلاً متعجب نمی شود. آیا باید از این نتیجه بگیریم که آدمی چون بالغ شد، تصوّری کامل و به هم پیوسته از جهان دارد؟ هیچ چیز از این نتیجه گیری نادرست تر نخواهد بود. در واقع، بالغ اگر تعجب و شگفتی را ترک کرد برای آن نیست که همه معماها را گشوده است، بلکه برای آن است که به دیدی از جهان که برایش حاصل شده، خو گرفته است». {تصویر جهان در فیزیک جدید، ماکس پلانک}

اثر بی توجهی ها و سرکشی ها ضرر و زیان دیده است. اینجاست که آشکار می شود انسان تنها با پیوند خوردن به وحی است که از خدا مدد می گیرد و برای نجات خویش به طور مستمّر با روح هایی که به دست خدا از پلیدی جدا شده و به عصمت رسیده اند و با نور و فرقان همراه شده اند، ارتباط برقرار می کند.

خداوند قانون هایی را بر تمام هستی و تمامی راه انسان حاکم نموده، و سپس بر همان اساس، قانون گذاری و تشریع و دستورهایی داده است و امام امانتدار آن علوم و آگاهی هاست.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«ای مردم ! پیش از آن که مرا نیابید، آنچه می خواهید از من بپرسید، زیرا که من به راه های آسمان از مسیرهای زمین آشناترم! (بپرسید) پیش از آن که فتنه و فساد سرزمین شما را پایمال کند؛ و عقل های شما را دگرگون سازد».(۱)

حالت طبیعی شیعه و هر انسانی، این است که در این هنگام سر سپرده روح معصومی آگاه و مهربان می شود، ولایت او را به عهده می گیرد و اُمید نجات به دست او می بندد. این ولایت پذیری و سر سپردگی، بر شناخت، برهان و منطق، استوار است و می تواند برای تمامی تاریخ انسان دعوت کننده و شورآفرین باشد که می توان به عنوان نمونه شهادت قنبر، یکی از اصحاب علی علیه السلام که بسیار با وی

۱- ۶۸. نهج البلاغه، معجم الفهرس؛ محمد دشتی، خطبه ۱۸۹ - ص ۱۰۹.

مأنوس بود، زیباست.(۱)

این انتخابِ بهترین، کاری منطقی و بر اساس نیاز انسان، و آخرین تحقیقات و مبتنی بر اصول انسان شناسی است. برای آن که استعدادهای آدمی در بهترین شکل خود آشکار شود، انتخابی بهتر از امام علیه السلام نیست.

اگر بخواهیم بدانیم انسان با چه سرعتی می تواند بدود، دونده ای را که قوزک پایش شکسته، یا دونده متوسطی را در نظر نمی گیریم، بلکه برنده مدال طلایی المپیک یعنی بهترین نمونه موجود را مطالعه می کنیم. تنها از این راه است که می توانیم دریابیم انسان با چه سرعتی

---

۱ - ۶۹. روزی حجاج بن یوسف ثقفی، از خلفای خونریز بنی اُمیّه گفت: «دوست دارم به یکی از یاران ابو تراب {علی علیه السلام} دست یابم، و با ریختن خونش به خدا تقرّب جویم! گفتند: ما کسی را از قنبر خادم او نزدیکتر به او نمی شناسیم. به دنبالش فرستاده و او را آوردند. حجاج گفت: قنبر تویی؟ گفت: بله. حجاج به او گفت: مولای علی بن ابی طالب تویی؟ (مولا به معنای غلام و آقا هر دو آمده است). قنبر جواب داد: مولای من خداست، و امیرالمؤمنین علی علیه السلام ولی نعمت من است. حجاج گفت: از دین او بیزاری بجوی! قنبر جواب داد: اگر بیزاری جویم مرا به دین بهتری راهنمایی می کنی که بهتر باشد؟ حجاج جوابی نداده و گفت: من تورا می کشم، بگو چگونه کشتنی را انتخاب می کنی؟ قنبر گفت: انتخاب آن را به تو واگذار می کنم. - چرا؟ چون همان گونه که مرا بکشی، همان طور تو را در روز قیامت خواهم کشت، و امام امیرالمؤمنین علیه السلام به من خبر داد که مرگ من به صورت ذبح و از روی ستم خواهد بود. سپس حجاج دستورداد او را سر بریدند. (الارشاد، ج ۱، ص ۳۲۹ - ۳۳۰.)

می تواند بدود.

همین طور تنها با مطالعه سالم ترین شخصیت ها در می یابیم که انسان تا چه حدّی می تواند تواناییهایش را گسترش و پرورش دهد. پس باید بهترین، سالم ترین و بالغ ترین نمونه های نوع بشر را مورد مطالعه قرار داد(۱) و به این ترتیب، طرح نجات انسان در اسلام و مذهب تشیع - که همانا مولود ساختار داخلی و باطنی اسلام است، - ریخته می شود.

آیا چنین اُمیدی وجود دارد؟

این طبیعی است که کسانی باشند که صحت و سُقم وجود چنین شخصی را در جهان کنونی، با مشخصاتی که گذشت، جستجو کنند و طالب یقین باشند، و کسانی هم در پی انکار چنین شخصی، به ویژه با مشخصاتی که در فکر شیعی داده شده، باشند.(۲)

ص:۵۳

۱- ۷۰. روانشناسی کمال، دوآن شولتز، ترجمه خوشدل، نشر نو، عنوان اصلی: Growth Psychology: Models of the Hedlty Personality by Duane schultz) ۷۷۹۱)

۲- ۷۱. یکی از آخرین این تلاشها، کتابی به نام «تطور الفکر السیاسی الشیعی من الشوری الی ولایه الفقیه» است و بحث را مبتنی بر عدم ولادت امام مهدی علیه السلام قرار داده است، و تشکیکی تاریخی در این ولادت نموده است. گذشته از آن که اشکالات بی اساس وی درباره امام علیه السلام در گذشته و حال پاسخ داده شده است. {الفصول العشره فی الغیبه، شیخ مفیدرحمه الله ۴۱۳ ده انتقاد و پاسخ، دفتر انتشارات اسلامی} اما نویسنده در بخشی از کتاب دست خود را رو نموده و انگیزه اصلی وی افشا شده است: «کلام در نیابت عامه برای فقیهان (ولایت فقیه) در زمان غیبت کبری، مبتنی بر وجود ولادت امام دوازدهم است و هنگامی که بتوانیم عدم وجود این امام را ثابت کنیم این نظریه(ولایت فقیه) به طور طبیعی متلاشی می شود!». اگر چه در گذشته نفی وجود امام علیه السلام یک بحث اعتقادی بود، ولی اکنون کاملاً سیاسی شده است. آنها می خواهند مبانی نظری و حکومتی انقلاب اسلامی، ولایت فقیه را، سست کنند. موج عظیم انقلاب اسلامی که باعث به خطر افتادن منافع قدرتهای استثمارگر شده است، چنین فعالیت هایی را سامان می دهد، تا اندیشه انقلابی تشیع به الگویی برای دیگران تبدیل نشود و چنین امیدهایی برای همیشه از بین توده های محروم رخت بربندد. (کتاب مذکور با نام احمد الکاتب و به زبان عربی در خارج از کشور چاپ گردیده است.)

چنین نوشته هـایی با انگیزه های گوناگون نوشـته می شونـد، ولی اعتقاد به مهـدی علیه السـلام به عنوان منجی انسان ها، بنیان هایی دارد که هرگز با حرکت های مرموز در بین مسلمانان سست نخواهد شد. چون دارای بنیان های محکمی است که اینک اشاره می کنیم:

۱ - بر اساس آنچه گذشت، اعتقاد به این اُمید یک نیاز انسانی فراگیر است. شـیعه قبل از آن که وجود چنین امامی و اُمیدی را از لابلای برگهای تاریـخ پیدا کند، آن را برای پاسخ گویی به این نیاز و ضـرورت، ثابت می کند، او بعد از درک پیوند انسان با هستی و عدم آگاهی از رابطه ها، رسالت و وجود پیامبری را ضـروری می بیند تا قوانین این روابط پیچیده را بیاورد و بعد از او نیز وجود امامی را لازم می داند که در هر نسل جلودار و امام زمان و امید نجات باشد.

این عطشِ به اُمید و امام، دلیل وجود خارجی اوست، و بی جهت و خود به خود به وجود نیامده است.

یک مثال مفید ما را به مقصد نزدیکتر می کند؛ عطش به آب و

تشنگی به این ماده حیاتی، دلیل وجود آب در خارج است. اگر آب نبود ما احساس تشنگی نمی کردیم. از این بالاتر می آییم و می گوییم: اصلاً وجود آب، دلیل عطش و تشنگی ماست. یعنی اگر ارگانیزیم و ساختار ما آب را نچشیده بود، احساس عطش نداشت.(۱) این است سرّ سبقت نیاز به وجود امام و امامت که حتّی توبه حضرت آدم علیه السلام با قسم به نام آنان پذیرفته می گردد.(۲)

۲ - حساب احتمالات نیز در این موضوع یکی از مؤیّدات ما بر وجود آن اُمید و آن امام علیه السلام است.

از آنجا که پیشینه تاریخی امام مهدی علیه السلام به زمان حضور پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم می رسد، و جزء اعتقادات اسلامی است، اگر چنین چیزی کذب می بود، امکان نداشت که تا به حال زنده مانده باشد. فقط کافی است یک برهه از تاریخ، دروغ بودن چیزی را ثابت کند. در حالی که برای اثبات وجود امام زمان علیه السلام حتی محدوده دوران غیبت صغری، برای بقیه زمان ها کفایت می کند.

شهید صدر - مبتکر این استدلال - از راه حساب احتمالات می گوید: «همیشه چند چیز بوده است که ریسمان دروغ را کوتاه

ص:۵۵

۱- ۷۲. دعای ندبه به ویژه آن فرازهایی که با تکرار أینَ، أینَ؟ کجاست، کجاست؟ نمایشگر این نیاز انسان و تشنگی اوست. «مفاتیح الجنان».

۲- ۷۳. در «معانی الاخبار» آمده است: «ابن عبّاس از پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم سؤال کرد: آن کلمات که خداوند به آدم آموخت و توبه اش پذیرفته شد، چه بود؟ پیامبر فرمود: آدم علیه السلام خدا را به حق محمدصلی الله علیه وآله وسلم، علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام قسم داد». (معانی الاخبار، ص ۱۲۵.

می نموده و چراغ دروغ را بی فروغ. و منطق زنـدگی نیز ثابت می کند که غیر ممکن است به حساب احتمالات، یک دروغ به این شکل زنده بماند».(۱)

چهارصـد حـدیثی که از پیامبر خداصـلی الله علیه وآله وسـلم، از طریق علمای اهل سـنّت به دست ما رسـیده و مجموع روایات شیعه و سنّی که در حدود شـش هزار حدیث است، این قضـیه را طوری آشـکار می سازد که یقیناً هیچ مسلمانی در آن تردید نمی کند.(۲)

۳- تواتر روایات در این موضوع، ضـمن این که برای اثبات وجود امام مفید واقع می شود، ضعف بعضی اسناد را نیز جبران می نماید. این موضوع در علم اُصول ثابت شده است.

نگاهی گذرا به آمار این روایات جالب، دلیلی بر صحّت یقین شیعه به وجود امام علیه السلام است، در تحقیقی آمده است:

درباره ظهور و خروج امام و بشارت به او، ۶۵۷ حدیث؛ در این که امام از اهل بیت رسول صلی الله علیه وآله وسلم است، ۳۸۹ حدیث؛ در شـمایل امام، ۲۱ حـدیث؛ در این که امـام، فرزنـد فاطمه علیها السـلام است، ۱۹۲ حـدیث؛ در این که امام از نسـل حسن و حسـین علیه السلام است، ۱۶ حـدیث؛ در این که او فرزنـد سایر ائمه ... تا امام حسن عسـکری علیه السـلام است، ۱۴۷ حدیث موجود می باشد.(۳)

۱- ۷۴. بحث حول المهدی، ص ۴۱.

۲- ۷۵. همان، ص ۴۰.

۳- ۷۶. منتخب الاثر، ص ۲۹۱ و ۱۹۲.

۴- یکی دیگر از بهترین ادلّه در نزد معتقدین به امام مهدی علیه السلام همانا تجربه پاسخ گویی حضرت مهدی علیه السلام به توسّلات شیعیانش است.(۱) یعنی به مقام ارجمند او نزد خداوند متوسّل می شویم، چنان که پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم از مقام خویش نزد خدا توسّل می جوید.

این تجربه شهودی و عینی همانند تجربه دینی غیر قابل انکار است، و نمونه های بسیاری دارد که در طول تاریخ غیبت کبری تاکنون اتّفاق افتاده و خواهد افتاد.(۲) این تجربه توسّل و پاسخ گویی امام علیه السلام به شکلهای گوناگون، چیزی بالاتر از اعتقاد است. گر چه اعتقاد نیز قابل نفی نیست؛ چنان که «هوارد» گفته است: «غیبت امام دوازدهم جنبه اعتقاد دینی دارد، و همچون دیگر اعتقادات مهم مذهبی، موضوعی نیست که دانشمندان قادر به اثبات یا نفی آن باشند، و در عین حال به دلیل واقعیّت درونی و مذهبی آن، هیچ کس قادر به نفی

۱- ۷۷. گرچه ممکن است واژه توسّل بر بعضی گران آید و شبهه شرک و اشکال در توحید را مطرح نمایند، ولی شیعه با آن که خداوند را حاکم علی الاطلاق هستی می داند؛ امّا وسیله قرار دادن امامان خویش را هرگز به مفهوم قدرتی در عرض خداوند نمی بیند. بلکه به رهنمود قرآن که می فرماید: «به سوی خداوند وسیله بجوئید» {سوره مائده، آیه ۳۵}، استناد می کند. در حدیث آمده است: از پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم درباره وسیله پرسیدیم. فرمود: «آن مقام من است در بهشت». علامه طباطبائی می گوید: «معنی وسیله همان مقام پیامبر است و ملحق می شود به آن، اهل بیت علیه السلام و پاکان و صالحین از امّت». به دلیل این حدیث: «پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم دست به دامن خداوند می شود و ما (اهل بیت) دست به دامن پیامبر و شما(شیعیان) دست به دامان ما» (المیزان، علامه طباطبایی، ج ۵، ص ۳۶۲، چاپ آخوندی، طهران)

۲- ۷۸. به کتبی باید مراجعه شود که واقعیت را ثبت کرده اند. {مانند نجم الثاقب، مرحوم نوری}

آن نخواهد بود».(۱)

در این مورد نمونه های زیادی نزد شیعیان وجود داشته و دارد که هر نوع تردیدی را نفی می نماید. یکی از نمونه های محسوس به گفته محققانه و هوشمندانه کتاب «مکتب در فرایند تکامل» احیای مکتب تشیع در دوره حیرت است؛ روزهای غم انگیزی که کمتر کسی به دوام مکتب تشیّع اُمید دارد، و شاید بیشتر مردم، انتظار داشتند که این مکتب نیز مثل بسیاری دیگر از فرقه های اسلامی منقرض شود.

این زمان - دوره حیرت - از پایان غیبت صغری شروع می شود. وقتی که علی بن بابویه کتاب «الامامه و التبصره» خود را می نوشت، بسیاری از شیعیان در شک و تردید بسر می بردند. اندکی بعد، در پایان دهه چهارم همان قرن، زمانی که محمّد بن ابراهیم نعمانی کتاب «الغیبه» خود را به پایان می برد، اکثریّت مطلق شیعیان در عراق، همه در شک و تزلزل شدید بودند و هر یک به نحوی وجود امام غایب را انکار می کردند.

در مناطق شرقی تر بلاد شیعه نیز وضع به همین منوال بود. از این دوره در تاریخ شیعه با عنوان «حیرت بزرگ» یاد می شود. تردیدی عمومی که حتی به ارتداد و تغییر مذهب گروه های بزرگی از شیعیان منجر می شود، و حتّی بیم نابودی شیعه می رود. اما خواست الهی جز این بود، و مشیّت او بدان تعلق می گیرد که این معضل، به دست

۱- ۷۹. مقدمه ای. ک. هوارد بر «تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم» نوشته جاسم حسین، ترجمه دکتر آیت اللهی.

گروهی از سـربازان گمنـام ولی خـدا عجل اللّه تعالی فرجه الشـریف - حل شـده و اساس تردیـد و تحیّر از جامعه تشیّع رخت بربندد.(۱)

آیا این تجلّیِ کلام منجی بزرگ حضرت مهدی علیه السلام نیست که فرمود:

«ما در رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی نکرده و یاد شما را از خاطر نمی بریم، و اگر جز این بود، دشواری ها و مصیبت ها برشما فرود می آمد و دشمنان شما را ریشه کن می کردند».(۲)

ص:۵۹

۱- ۸۰. مکتب در فرایند تکامل، ص ۱۳۷ - ۱۴۰ .

۲- ۸۱. الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۷؛ بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵.

تجلی اُمید به نجات در ادیان گذشته

هدف از طرح این عنوان، اثبات شباهت امام دوازدهم با شناخت سنجی دین زرتشت از آخرت یا «فارقلیط» که در انجیل یوحنا از آن سخن رفته است، نیست - چنان که هانری کربن از بعضی حکمای شیعه نقل نموده است(۱) - بلکه حکایت از یک آهنگ باطنی و فطری پایدار است، این ضرب آهنگ اُمید، هر چند ساختاری واحد دارد، ولی به اشکال مختلفی ظاهر می شود و نشان دهنده گرایش باطنی و فطری انسان برای نجات است.

دین زرتشت

زرتشت جزء پیامبران الهی دارای کتاب می باشد، و دین او، دین غالب ایرانیان - تا قبل از ظهور اسلام - بوده است. این دین، هنوز پیروانی در ایران و هند دارد.

زرتشت پیامبر این مذهب بوده، و در حدود ۶۶۰ سال قبل از

ص:۶۰

۱- ۸۲. در ارض ملکوت، ص ۱۴.

میلاد، متولّد شده است.(۱) کتاب مقدّس او، «اوستاست» و «گاتاها» ظاهراً کلمات خود زرتشت است.(۲)

در این دین، یک قدرت کیهانی به نام «اهورامزدا» - که عالیترین درجه پرستش را داراست، امّا دارای عالیترین قدرت نیست - مشخص است. و در مقابل وی، یک قدرت کیهانی متضاد به نام «اهریمن»، یا روح بزرگ شرّ، خودنمایی می کند. این مطلب نشان دهنده دوری مذهب زرتشت از توحید است.(۳)

در این مذهب، مسأله آخر الزمان مطرح شده و چنین توصیف می شود: وقتی «سوشیانت» یا موعود ظهور کند، آخر الزمان آغاز می شود.(۴)

«موعود» همان «سوشیانس» - که در فارسی «سوشیانت» و گاه به صورت جمع «سوشیانسها» آمده است -.(۵) نجات بخشی که «اهورامزدا» به مردمان نیک وعده داده است، وظیفه اش پاییدن و نگهبانی جهان راستی است؛ جهانی که اندکی پیش از رستاخیز آراسته خواهد شد و در آن راستگو بر دروغگو چیره خواهد شد، جهانی که

۱- ۸۳. تاریخ ادیان، ص ۳۰۲. تولد او ۶۰۰۰ سال، یا ۱۴۰۰ سال، یا ۱۰۰ سال پیش از میلاد نیز گفته شده است.

۲- ۸۴. همان، ص ۳۰۳.

۳- ۸۵. ادیان زنده جهان، ص ۳۶۹.

۴- ۸۶. تاریخ ادیان، ص ۳۱۸-۳۱۹.

۵- ۸۷. اوستای گاهانی، ر.ک: نجات بخشی در ادیان، محمد تقی راشد محصل، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی - ۱۳۶۹.

در آن حق غالب است و باطل و دروغ مغلوب.(۱) «از این جهت سوشیانس [نامیده خواهد شد] زیرا که سراسر جهان مادی را سود خواهد داد».(۲)

اُمید و منجی بخش در دین یهود

پیامبر دین یهود - یا بنی اسرائیل - حضرت موسی علیه السلام می باشد. یهود یکی از سه دین بزرگ توحیدی جهان است. کتاب مقدّس یهودیان تورات، و هر بخش آن به نام «سفر»، و هر سفر به چند باب و آیاتی چند تقسیم شده است، و تفسیری که علمای یهود بر آن نوشته اند «تلمود» نام دارد.

حضرت موسی در ۱۲۰۰ سال پیش از میلاد قیام نمود. اسم خاصّ خداوند در این دین «یَهُوَه» می باشد.(۳) حضرت موسی علیه السلام در قرآن چهره بسیار روشنی دارد، و چندین بار داستان او - تولد، کودکی، پرورش در نزد فرعون، قیام و رهبری و مشکلات - یادآوری شده است. نام آن حضرت در قرآن ۱۳۶ بار آمده است.(۴)

در قرآن کریم سوره ای به نام بنی اسرائیل آمده و در آن از فراز و نشیب ها و از فسادها و گرفتاریهای بنی اسرائیل و سرکوبی آنان به

۱- ۸۸. یسنا ۴۸ - باب ۱، یسنا ۴۸ - باب ۲، به نقل از نجابت بخشی در ادیان، ص ۴.

۲- ۸۹. بخشی از بند ۱۲۹ فروردین یشت، همان.

۳- ۹۰. ادیان زنده جهان، ص ۲۴۵.

۴- ۹۱. المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، محمد فؤاد عبدالباقی، ص ۶۸۰ - ۶۸۱ - ۶۸۲.

وسیله ابرقدرت ها به طور کلّی یاد شده است که تطبیق آن به موارد روشن، دچار مشکل تاریخی می باشد.(۱)

به هرحال، این آیات نشان دهنده این است که این قوم بارها با لطف خداوند یاری شدند، اما سرکشی نموده و دوباره دچار ذلّت شده اند. در قرآن کریم سپس از یک سنّت حاکم بر تاریخ یاد می شود: «اگر بدی کنید پاداش بد نصیب شما می شود». این رمز سقوط و صعود اُمّت ها و تمدّن ها است.(۲)

قوم یهود بعد از تفرقه بین خویش، زمینه سلطه رومیان برخود را فراهم می کنند و این ملّت مغلوب و شکست خورده را به اُمید پیدایش نجات دهنده غیبی انواع شداید و مظالم قوم غالب را تحمّل می کردند، و اعتقاد جازم داشتند که خداوند قوم برگزیده!(۳) خود را چنین خوار و زار نخواهد گذاشت.

صحیفه «دانیال نبی» که مشتمل است بر یاد ایّام گذشته و تاریخ باستانی و از دوره اسارت بابلی سخن می گوید، بشارت می دهد که آن دنیای پر از آفت و شر، به پایان خواهد رسید.(۴)

دورنمایی از این جهان نوین و ظهور مسیحا چنان که در آثار «دانیال

۱- ۹۲. قرآن کریم - سوره اسراء یا بنی اسرائیل، آیات ۲ تا ۸.

۲- ۹۳. سوره اسراء، آیه ۷.

۳- ۹۴. همین برتری طلبی یهودیان که سپس به شکل سازمان یافته به تشکیل سازمان مخوف صهیونیزم تبدیل می شود یکی از ویژگی های زشت است که در فکر دینی به ویژه اسلام مردود شمرده می شود و از هیچ قومی پذیرفته نمی گردد. اسلام بنا را بر تقوی و موافقت با فرامین الهی نهاده است سوره بقره، آیه ۱۱۳ و حجرات، ۱۳}

۴- ۹۵. تاریخ ادیان، ص ۳۶۴ و ۳۶۵.

نبی» و دیگر نویسندگان همفکر او مسطور است، عبارت است از بیان این معنا که در آخر الزمان، حق تعالی جهان را دگرگون خواهد فرمود، و صالحان و ابرار از ظالمان و اشـرار جدا خواهند شد، و این روزگار پر از ظلم و جور به پایان خواهد رسید. هر چند این پیروزی در آثار یهود به رهبری مسیح با القابی مانند «فرزند منتخب داود» انجام می شود.(۱)

بدین ترتیب اندیشه ساده مسیحا از جنگاوری که قوم را در برابر دشـمنان بیگانه حفظ خواهد کرد، تحول یافت و به انتظار قیام پادشاهی بزرگ و شـکوهمند از خاندان داود مبدل گشت. به فرمان الهی و با دمیده شدن روح خدا در او حکومت شایسته ای را بر تپه صـهیون بر پا خواهـد کرد. آن سـرزمین در همه جهان نمونه خواهـد گردیـد و ملّت ها برای آموختن راه های الهی به آنجا رهسپار خواهند شد.(۲)

یک تصویر کامل عصـر مسـیحایی، بدون اشاره به شـخص مسـیح، در باب های عاطفی و مکاشـفه ای «اشعیای» تبعیدی ترسیم شده است.(۳) [باب های ۴۰ – ۶۶ کتاب اشعیاء(۴)] این امید به نجات(۵)

۱– ۹۶. همان.

۲– ۹۷. انتظار مسیحا در آئین یهود، ص ۳۰ – ۳۱.

۳– ۹۸. همان.

۴– ۹۹. کتـاب اشـعیای نبی مجموعه ای از تعالیم دینی یهود است که به نظر می رسـد به تجربیات تأثر آور تبعیـد یهود در بابل اشاره می کند. {ادیان زنده جهان، ص ۲۵۲}

۵– ۱۰۰. گرچه قـوم یهـود در انتظـار این موعود صـداقتی نشـان نـداد و از نیمه دوم قرن نوزدهم که ترقیـات و کامیـابی هـایی نصـیبش شد با اینکه ناکامیها نیز هنوز ادامه داشت، با موافقت و طرح دوباره اسـتعمار پیر انگلیس دست به تشکیل یک نهضت فراگیر به نام صـهیونیزم زد. و سـپس با حیله های خاص خود، فلسطینیان را آواره نموده و دولت مستقل تشکیل داد و اکنون به عنوان غدّه سـرطانی برای کشورهای خاورمیانه و نهضت های اصیل اسلامی، تبدیل شده است و به عنوان ابزار منویات استکبار جهانی مورد استفاده قرار می گیرد.

در کتاب مسیح علیه السلام کاملاً شفاف شد که در بخش بعدی به آن خواهیم پرداخت.

اُمید و نجات در دین عیسی مسیح علیه السلام

حضرت عیسی علیه السلام با تولّدی معجزه آسا - بدون پدر، از مادر باکره خویش حضرت مریم علیها السلام - پا به جهان گذارد.(۱) محل تولّد وی «بیت اللحم» است، و در منطقه جلیل از شهر «ناصریه» پرورش یافت.(۲)

با آن که مسیحیت مثل سایر ادیان زنده جهان از آسیا نشأت گرفت، اما از جهت گسترش تاریخی و دایره نفوذ، این دین به طور عمده، در مغرب زمین شیوع یافت.

نام کتاب مقدس مسیحیان، «انجیل» می باشد که توسط چهار نفر جمع آوری شده و به نام نویسنده آن مشهور گشته است. انجیل کنونی، مشتمل بر چهار انجیل می باشد(۳) که عبارتند از:

ص:۶۵

۱- ۱۰۱. قرآن کریم به این تولّد شگفت انگیز پرداخته، و دامان مادر عیسی علیه السلام را از هر گناه، پاک می داند، سوره مریم، آیات ۱۶ - ۳۴.

۲- ۱۰۲. ادیان زنده جهان، ص ۳۳۸.

۳- ۱۰۳. ترجمه اناجیل اربعه، میر محمّد باقر حسین خاتون آبادی، انتشارات نقطه.

۱ - انجیل متی

۲ - انجیل مرقس

۳ - انجیل لوقا

۴ - انجیل یوحنا

حضرت مسیح علیه السلام چنانکه قرآن کریم می فرماید:

به همراهی حواریون خویش به تبلیغ می پردازد. پیام وی به آسانی مورد توجه مردم قرار گرفته و گروه گروه به وی می پیوندند.

بنا به تصریح قرآن، عیسی مسیح علیه السلام معجزاتی را نیز همانند پیامبران گذشته به مردم ارائه نمود و به همین جهت به زودی پیروان چشمگیری می یابد.(۱)

از سوی دیگر، رهبرانِ کار کشته یهود، به او به عنوان یک انقلابی نگریسته، و تعلیماتش را خطرناک توصیف می کنند، و چون فعالیت های وی را منافی اقتدار خویش می بینند، از دشمنان سرسخت او شده و سرانجام، دادگاه عالی یهود او را به مرگ محکوم می نماید.(۲)

از دیدگاه مسیحیان، حضرت مسیح علیه السلام به صلیب کشیده شده و به شهادت می رسد، امّا قرآن کریم چنین امری را نمی پذیرد و با بیان «او

ص:۶۶

۱- ۱۰۴. اناجیل اربعه.

۲- ۱۰۵. ادیان زنده جهان، ص ۳۴۰.

به نزد خداوند عروج نمود»(۱) از خاتمه ماجرای حضرت مسیح علیه السلام بر روی زمین یاد می کند، و همان طور که نجات دهنده پایانی بر مبنای معتقدات یهودیان، مسیح (ماشیخ) است - که جهان را درخشان و با شکوه می سازد - به اعتقاد مسیحیان نیز مسیح علیه السلام نجات بخش است.(۲)

در انجیل می خوانیم: «لیکن شنیده و دانسته ایم که این مرد به راستی مسیح است و خلاص کننده عالم»(۳)

مسیح علیه السلام نجات دهنده آخرین نیز هست، مسیحی که به اعتقاد پیروان خویش به صلیب کشیده شد، چنان که آمده است:

«خدای پدران ما آن عیسی را برخیزاند که شما به صلیب کشیده، کُشتید؛ او را خدا بر دست راست خود بالا برده، سَرور و نجات دهنده ساخت تا اسرائیل را توبه و آمرزش گناهان بدهد».(۴)

البته برای زمان ظهور حضرت مسیح علیه السلام تاریخ مشخصی در بشارات انجیل نمی یابیم، و از این جهت شباهت دقیقی با اعتقاد اسلامی درباره زمان ظهور وجود دارد، در انجیل می خوانیم:

«اما آن روز و آن ساعت را نمی داند کسی از بشر و فرشتگان آسمان، مگر پدر».(۵)

۱- ۱۰۶. سوره نساء، آیه ۱۵۵ - ۱۵۸.

۲- ۱۰۷. نجات بخشی در ادیان، ص ۱۱۴.

۳- ۱۰۸. انجیل یوحنا، فصل هشتم، باب ۴، ص ۲۵۳.

۴- ۱۰۹. اعمال رسولان، ج ۵، ص ۳۱، نجات بخشی در ادیان، ص ۱۱۴.

۵- ۱۱۰. انجیل متی، باب ۲۴، فصل ۷۹، ص ۱۲۳.

و در جای دیگر می گوید:

«بیدار باشید در این وقت، پس به درستی که شما آن روز و آن ساعت را نمی دانید».(۱)

این انتظار، در دین مسیح و مسیحیانِ عصر حاضر هنوز زنده است. در مصاحبه ای که با یکی از رهبران مسیحی ایران انجام شده، چنین می خوانیم:

سؤال: آیا شما، ارامنه و مسیحیان، منتظر شخص یا شخصیتی هستید که بیاید و تغییراتی در اجتماع بشری به وجود آورد؟ چون بعضی از ادیان منتظر فردی هستند که بیاید و تغییراتی در نوع برخوردهای بشری با هم ایجاد کند.

پاسخ: دین ما نیز مثل اکثر ادیان دیگر - که به آمدن فردی اعتقاد دارند - به ظهور مجدد حضرت عیسی اعتقاد دارد. همه مسیحیان هم به این معتقدند. چون خود حضرت ایشان اعلام کرده اند و در انجیل هم آمده است که حضرت عیسی فرموده: «من اکنون می روم و باز خواهم گشت». حتّی کلیسای ما نیز یکی از یکشنبه های عید خود را «یکشنبه بازگشت» نامیده است.(۲)

ص:۶۸

۱- ۱۱۱. همان، باب ۲۵، فصل ۸۱، ص ۱۲۴.

۲- ۱۱۲. مصاحبه با اسقف اعظم ارامنه در ایران، آرداک مانوکیان، نشریه صبح وصال، ویژه نامه نیمه شعبان ۱۴۱۸ قمری، ص ۵۶.

بشارات عمومی در عهدین

در کتاب های مقدّس، نیز بشارت هایی آمده است که بر شخص معیّنی تکیه نمی کند و شامل امیدی در آینده برای نجات همه بشریت می باشد، و مورد توافق همگی امّتها خواهد بود. در کتاب «حکیم نبی» فصل ۲، آیه ۷، می فرماید:

«تمامی امم را به هیجان می آورم و مرغوب همگی طوائف خواهد آمد. پر می کنم این خانه را از جلال، امر خدای لشکرهاست».(۱)

در کتاب «اصفیای نبی» فصل ۳ می فرماید:

«آنوقت برگردانم به قوم ها لب پاکیزه، برای خواندن همه بنام خدای و عبادت کردن ایشان به یک روش».(۲)

در انجیل متی، باب ۲۵، آیه ۳۱ تا ۳۴؛ می فرماید:

«و چون فرزند انسان در جلال خود خواهد آمد، با جمیع ملائکه مقدّسه بر کرسی خود قرار خواهد گرفت. همگی قبایل نزد وی جمع خواهند گشت، و او آنها را از یکدیگر جدا خواهد نمود، چنان که شبانی میش ها را از بزها جدا نماید. پس میش ها را بر راست و بزها را بر چپ خود ایستاده خواهد نمود. آنگاه مَلِک با اصحاب دست راست خواهد گفت: ای برکت یافتگان خدا! بیایید و آن مملکت

۱- ۱۱۳. بشارات عهدین، ص ۲۲۴ و ۲۳۸ و ۲۳۹.

۲- ۱۱۴. همان.

را که از ابتدای عالم برای شما مهیّا شده بود، تصرّف نمایید».(۱)

چهره امید و نجات در غرب معاصر

توضیح

غرب مسیحی با آن پیامبران نورانی - که دین آنان را تشکیل می داد - و فیلسوفانی که با طرح «مدینه فاضله» و «آرمان شهر»(۲) چشم به آرمان عدالت دوخته بودند، با تحولات شگفتی روبرو شد. مسیحیّت با شکل سنّتی یاکاتولیک به وسیله نهضت پروتستان زمینه غربِ جدیدرا آماده کرد.

این عصرِ گذرا با تفکّر انتقادی و عقلانیت تجربی،(۳) چنان بنیان های گذشته مغرب را ویران کرد که گویی غرب هیچ گاه گذشته ای معنوی نداشته است. مهربانی مسیح، جای خود را به نظریه ای داد که انسان را گرگِ انسان می دانست.(۴)

این حالت گسسته، چنان بی رحمانه بر ارزش های آنها حمله کرد که حتّی اخلاق مسیحی ضدّ ارزش تلقی شد.

نیچه در این زمینه می گوید: «اخلاق مسیحی، اخلاق بندگی است، و اخلاق خواجگی را تباه کرده است و گفتگوی برادری و برابری و صلح و رعایت حقوق زنان و رنجبران و امثال این سخنان که امروز در

۱- ۱۱۵. همان.

۲- ۱۱۶. Kallipolis در نظرات افلاطون.

۳- ۱۱۷. positivim.

۴- ۱۱۸. این جمله متعلق به «توماس هابز» است، به نقل از «فلسفه سیاسی غرب» نوشته دکتر حمید عنایت.

دنیا شایع شده است، خدعه و تزویر و فریب است و مایه فقر و ضعف و انحطاط می باشد، و باید این اصول را خراب کرده واصول زندگی خواجگی باید اختیار نمود. اصول زندگی خواجگی کدام است؟ فکر خدا و زندگی اخروی را باید کنار گذاشت . . . باید رأفت و رقّت قلب را دور انداخت. رأفت، عجز است، فروتنی و فرمان برداری از فرومایگی است، حلم و حوصله و عفو و اغماض از بی همّتی و سستی است».(۱)

آری! به جرأت می توان گفت که روی کرد غرب به جامعه مدنی، به خاطر ناامیدی از احیای فضایل انسانی و تکیه بر سرمایه های معنوی انسان بود، و به همین جهت آنها می گویند: اکنون که انسان، با اخلاقِ برخاسته از ویژگی های خویش و گسسته از دین قابل نظام یافتن نیست؛ پس باید با احزاب و تشکّل ها، و تراکم قانون ها کنترل شود.

جهان جدیدِ غرب اکنون بر اساس چند نظریّه، نظام های جهانِ خویش را سامان داده و آینده جهان را تحلیل می کند:

۱ – اومانیزم یا انسان محوری

این نظریه، تمایلات و خواسته های انسان را مبدأ تحولات، و پشتوانه نظام ارزشی و قانونگذاری می داند. این بینشِ فراگیر، در جهت تسریع ارضای تمایلات مادّی، اساس بینش حاکم بر جوامع غربی را تشکیل می دهد.این اندیشه بسته، دین را از صحنه اجتماع

۱- ۱۱۹. تفکر فلسفی غرب از منظر استاد مطهری رحمه الله، ج ۲، ص ۸۰.

رانـده و عقلاـنیّت تجربی را جـایگزین عقل انتزاعی نموده و بر هر حقیقتی خارج از عرصه آزمون و خطای حسّـی، خط بطلان می کشد.

۲ – پلورالیزم

این نظریه ذهنیتی است که منکر حقیقت مطلق بوده، و حقیقت را نسبی نگریسـته، و حاصـلی جز شـکاکیت توسـعه یافته که هر یقینی را سست می کند، ندارد.

۳ – سکولاریزم

بنـای این نظریه بر جـدا سـازی دین از سیاسـتگذاری جـامعه است، این انـدیشه تمایلات بشـری را به اجتماع مسلّط نموده و از پیشرفت های تکنولوژیک نیز برای توسعه این تمایلات و لذّات نفسانی، استفاده می نماید. اندیشه ای که هدف را رفاه و لذّت قرار داده، و حاکمیّت نظامهای اسـتکباری و منفعت گرا را برای گستردن حوزه سـلطه خویش، جهت ثروت انـدوزی و نابودی ارزش های انسانی، توجیه می کند. این اندیشه، هویتی است که در حس گرایی، دنیاگرایی وفردگرایی خلاصه می شود.

۴ – لیبرالیزم

به این اندیشه که در ابتدا در عرف سیاسـی، نظریّه یا سـیاستی تلقّی می شد که خواستار آزادی و مخالف هر سلطه ای – اعم از دولت یـا هر وسوسه ای برای تهدیـد آزادی – بود؛ ولی اکنون چیزی جز مترادف بـا حسـی گری و بی قیـدی بشـر، نیست و به عنوان ایدئولوژی جامع غربی در آمده است.

ص:۷۲

حال که با زیر بنای فکری غرب آشنا شدیم، ببینیم چگونه با این نظریه ها می توان جهان آینده را تحلیل کرد؟

نظریه های اندیشمندان معاصر غرب درباره آینده، تحت چند عنوان خلاصه می شود:

الف) مارکسیزم

این نحوه فکری که بخشی از جهان را - حدود هفتاد سال - زیر سلطه داشت، تطورات شیوه تولید را تشکیل دهنده تاریخ دانسته و می گوید:

سرمایه داری از هنگامی که توسعه یافت، شکلی پیچیده پیدا کرده است و بر توده ها، فشار زیادی تحمیل می نماید، و باعث انقلاب می گردد. انقلابی که دستاوردهایی چون جهانی بدون مالکیت خصوصی خواهد داشت.

ب) دهکده جهانی مک لوهان

این نظریه که از لحاظ فلسفی برهانی ساده و غیر فنّی - و تا حدی عوامانه - دارد، مدعی است که گسترش اطلاعات چنان مرزها را در نوردیده، که جهان را تبدیل به یک دهکده نموده، و در نتیجه فرهنگِ ما یک کاسه شده و عناصر کلیدی ساختار اجتماعی(اقتصاد، سیاست، فرهنگ) همه به سوی یکسانی می روند. آن فرهنگ غالب و واحد چیزی جز دمکراسی لیبرال نیست.(۱)

ص:۷۳

۱- ۱۲۰. مبانی تمدن غرب، ص ۲۹۸.

ج) نظریه پایان تاریخ فوکویاما

محقق ژاپنی الاصل آمریکایی و متاثر از نظریه جریان حقیقی تاریخ «هگل» می باشد.

وی معتقد است که تاریخ در این تلقی، دارای کمال است، و این کمال، هم معنوی و هم مادّی است؛ و هنگامی به آخر الزمان می رسد کمال معنوی و ذاتی، هر دو حاصل شوند.

از دیدگاه وی، حکومت واحد جهانی، یکی از ضروریّات آخر الزمان است.

به نظر فوکویاما، دموکراسی لیبرال پس از صعود بر قلّه جهان گشایی باید در مقداری از مبانی خود عدول کند.(۱)

فوکویاما، بهترین مدل را همان دمکراسی لیبرال می داند. امّا در نهایت چیزی جز، خود محوری انسان و ارضای تمایلات نفسانی، آدمی را تأمین نمی کند.

د) جنگ تمدّن ها

این نظریه هم زمان با نام ساموئل هانیگتون، عضو مؤثر شورای سیاست گزاری روابط خارجی آمریکا، در ذهن تصوّر می شود. او مسائلی چون تفاوت عمیق فرهنگ ها، تجدید حیات مذهب، مقاوت در برابر استیلای غرب، و گسترش کنش و واکنش بین ملت ها - به خاطر مغایرت هویت، قومیّت و مذهب - را زمینه ساز رویارویی

ص:۷۴

۱- ۱۲۱. همان، ص ۲۹۴، ۲۹۶.

تمـدّن ها می داند. وی تضاد عمده را بین «تمدّن غرب» و «اتحاد اسـلام و کنفسـیوس» ترسـیم نموده، و از اسـلام چهره خشـنی ارائه می دهد.

ه) آخرین نظریه، گفتار آلوین تافلر، روزنامه نگار مشهور آمریکایی

کتاب وی، «موج سوم» توضـیح دهنده عمده نظرات اوست. نظریه تافلر فاقد مبانی فلسفی و جامعه شناسی است. او شکل آینده جهان را بر اساس نوسانات قـدرت و تقسـیم آن ترسـیم می نمایـد. و معتقـد است که گسترش میزان اطلاعات و دانش، جـذب کننده قدرت خواهد بود، و بر همین اساس چند نتیجه می گیرد:

۱ - غربِ آینده، محور عمده قدرت است. زیرا تمرکز دانش و اطلاعات در غرب است.

۲ - کشورهایی مانند کره جنوبی و چین، می توانند در آینده قدرت فراوانی کسب کنند.

۳ - فاصله آنان که صاحب دانش و آگاهی هستند با کسانی که از آن برخوردار نیستند روز به روز بیشتر می شود.

۴ - دمکراسی لیبرال، با همه اشکالات عملی که تا کنون بروز داده، بهترین راه و رسم زندگی اجتماعی است.(۱)

ص:۷۵

۱- ۱۲۲. جامعه ایده آل اسلامی و مبانی تمدّن غرب، ص ۲۹۹ و ۳۰۰.

رویارویی با . . . واقعیت

ما در این مرحله، در صـدد نقد نظریّه های حاکم بر غرب نیسـتم. آنچه از نظر می گذرد، واقعیّت خارجی غرب از نظر فردی و اجتماعی و روابط خانوادگی و انسانی است. واقعیّتی تأسّف بار که حاصلی جز دور کردن انسان از ابتدایی ترین حقوق خود - که هماهنگ با شؤون انسانی او بوده است - نداشته است.

آمریکا، کشوری است که نظام دمکراسـی لیبرال را تجربه می کنـد، و خود را مبتکر نظم نوین جهانی و گسترش دهنده آن در جهان می داند هم اکنون در همه زمینه ها دچار افول شدیدی شده است.

«پـاول کنـدی» که از اسـتادان مشـهور انگلیسـی دانشـگاه هـای آمریکا است، نظراتی واقع بینانه دارد. به تعبیر وی آمریکا دچار عارضه گستردگی بیش از اندازه امپراتوری شده است.

به عقیده «پاول کندی» برخی از عرصه های افول استکبار عبارت است از:

۱ - افول نسبیِ صنعتی آن در مقایسه با تولید جهانی.

۲ - بحران و افول در کشاورزی، بر اثر افزایش تولید، تنزّل قیمت و

ص:۷۶

بیکاری عدّه زیادی از کشاورزان.

۳ – پدیده روی گرداندن سِیْر سرمایه بین المللی از بازرگانی کالا و خدمات، بر اثر کسری موازنه بازرگانی آمریکا و کسری بودجه.

۴ – تأثیر منفی رشد آهسته صنعتی این کشور بر هم آوایی اجتماعی، سیاسی آمریکاییان.

۵ – رابطه دقیق بین رشد آهسته اقتصادی و هزینه کلان دفاعی.(۱)

یکی دیگر از نویسندگان آمریکایی به نام «اکتاویوپاز» معتقد است که آثار انحطاط در سراسر آمریکا به چشم می خورد. از جمله تضادهای آمریکا به نظر او عبارت است از:

«تضاد بین فردگرایی و دموکراسی، عدالت وآزادی، اختیارات محلی و تمرکز حکومت، ثروت انبوه و محرومیت فوق العاده، بهترین زیبائیها و زننده ترین ابتذال ها، حرص ماده پرستانه و حالت وارستگی، پشتکار و خمودگی معتادان و شراب خواران، دقت وسواس گونه علمی و جنون آمار زندگی، افراط در بی حیایی، آزادی و سرافرازی از یک سو و تمکین و تقلید گله وار از سوی دیگر».

او در ادامه نظر خود می گوید: «مقاصدی مثل رستگاری اخروی، نیکوکاری، رسیدن به حقیقت و خردمندی در افق دید آمریکائیان وجود ندارد، و جزء مسایل شخصی افراد شده است. تزلزل اعتماد آنها به نهادهای سیاسی کشورشان در آینده بسیار خطرناک است.

ص:۷۷

۱– ۱۲۳. ظهور و سقوط قدرتهای بزرگ، ص ۸۴۲ و ۸۸۰.

سیاست خارجی آمریکا پر از اعوجاج، بلاتکلیف و اکثراً ضد و نقیض هستند. آمریکایی ها بر اثر عدم ثبات روحی، دائماً یا دچار افراط هستند یا تفریط. حس خویشتن داری را از دست داده اند و دانایی لازم را ندارند. بین سیاست خارجی و اقتدار آمریکا از یک سو، و مخاطبین نظام داخلی و اقدامات بین المللی از سوی دیگر مباینت به چشم می خورد».(۱)

مشکلات آینده جهان به ویژه جهان غرب

در مورد مشکلات آینده جهان به ویژه جهان غرب «پاول کندی» فهرست مفصلی تهیه نموده است ولی ما به ذکر بعضی از آنها اکتفا می نماییم.

«انفجار جمعیّت، انقلاب بیولوژیک و در نتیجه بیکاری، فقر، نگرانی میلیون ها کشاورز، کنترل آدمک های کامپیوتری و دستگاه های خودکار در انقلاب صنعتی جدید که همراه با مازاد سرمایه است، و سبب افزایش شکاف بین شمال و جنوب و عقب ماندگی کشورهای در حال توسعه یا توسعه نیافته می شود. بحران محیط زیست، به صورت روز افزون نگران کننده می شود. افزایش دمای زمین، کاهش جنگل ها، توسعه حفره ای که در لایه اوزون بر فراز قطب جنوب تشکیل شده است، تشعشعات رادیو اکتیو، آسیب پذیری

۱- ۱۲۴. اکتاویو پاز، امپراتوری دمکراسی در سراشیب انحطاط، ترجمه دکتر غلامعلی سایه، موعود، شماره ۱۳.

جمهوری های شوروی سابق، ظهور مجدّد ملیّت گرایی (ناسیونالیزم) و . . .» نیز از این جمله اند.(۱)

آیا امیدی هست؟

با توجه به آنچه در مورد آینده جهان به ویژه جهان غرب گفتیم، آیا واقعاً امیدی هست؟ اینک دیدگاه چند نفر از صاحب نظران را در این زمینه می آوریم.

۱ – برتراند راسل، فیلسوف و ریاضیدان انگلیسی که اعتقادی به مذهب و خدا نداشت و منتقد شدید مسیحیت بود. وی تصاویر وحشتناکی را از جنگِ در آینده، گسترش سلاح های اتمی و بمب ئیدروژنی ارائه می دهد و می نویسد:

«طبق اطّلاع موثق، اکنون می توان بمبی ساخت که ۲۵۰۰ بار از بمبی که «هیروشیما» را نابود کرد نیرومندتر باشد... چنین بمبی اگر نزدیک زمین یا در زیر آب منفجر شود، ذرات رادیو اکتیو را در فضای بالاتری پراکنده می سازد. این ذرّات به تدریج به صورت غبار یا باران مرگ آور به سطح زمین خواهند آمد و کسی نمی داند انتشار این ذرات کشنده به چه مقیاس خواهد بود».(۲)

او درباره خلع سلاح، به رقابتی پایان ناپذیر اشاره نموده، می گوید:

ص:۷۹

۱– ۱۲۵. موعود، شماره ۱۳.

۲– ۱۲۶. آیا بشر آینده ای هم دارد؟ برتراند راسل، ترجمه م. منصور، ص ۱۱۱.

«. . . میمونی داشتم که در محلی خارج از خانه نگاهداری می شد. آن محل آتش گرفته و برای نجات میمون، لازم بود چند آدم زورمند اقدام کنند. اگر به حال خود رها می شد، از ترس قادر به انجام عمل نمی بود و می سوخت و جان می سپرد. وضع دولت های بزرگ در این روزگار همین گونه است؛ هر طرف، از اسلحه هسته ایِ طرف مقابل در وحشت است و امنیّت خود را در این می داند که تجهیزات هسته ایِ خود را افزایش دهد. طرف مقابل هم به طور طبیعی به همین عمل دست می زند. در نتیجه تمام گام هایی که در راه کاهش تهدید فاجعه سلاح هسته ای برداشته می شود، منتهی به تشدید خطر این فاجعه می گردد».(۱)

شاید ارزیابی او نیز ما را وسوسه می کند که به پایان این درد و رنج – برای نوعی که تا بدین حد از شاد زیستن و شاد بودن ناتوان است – هر اندازه اندوهبار باشد، در نهایت سر تسلیم فرود آوریم. پس از آنکه از آینده تصاویر وحشتناکی ارائه می دهد، در ادامه سخن خویش امیدوار شده می نویسد:

«اما آدم بدبین، فقط نیمی از حقیقت را می بیند، و به نظر من، آن نیم که کم ارزش تر است آدمی نه فقط استعداد آن را دارد که درد و رنج و بی رحمی را چاره کند؛ بلکه به نظر

۱– ۱۲۷. همان، ص ۸۹.

من در وجود خود نیروهای لازم جهت نیل به عظمت و شکوه را نیز نهفته دارد.خویشتن را از میان بر نداریم . . . نه، بگذار به گفته آدمِ بدبین گوش نکنیم؛ زیرا اگر سخنان او را بپذیریم به آینده بشر خیانت کرده ایم . . . من در لحظه ای تاریک (ژوئیه ۱۹۶۱) به نوشتن مشغولم و نمی دانم نژاد بشر آن قدر دوام می کند که نوشته من منتشر یا در صورت انتشار قرائت شود یا نه. امّا هنوز امیدواری هست و تا امید وجود دارد، ناامیدی از بزدلی است».(۱)

آری! او امیدوار است و راستی شعله امید را چه کسی در دل یک دانشمند ملحد و منکر خدا روشن می کند؟!

۲ – رنه گنون، نویسنده شهیر فرانسوی که در خانواده ای کاتولیک به دنیا آمد و در مدرسه ای مسیحی تحصیلات خود را انجام داد، و در «پاریس» به تکمیل تحصیلات خویش در فلسفه و ریاضیات پرداخت. وی ادیان شرق را بررسی و تحقیق نمود، و با حکمت و عرفان اسلامی نیز از نزدیک آشناست.

او در نقد جهان معاصر سه کتاب نوشته است:

۱ – شرق و غرب

۲ – بحران دنیای متجدّد

۳ – سیطره کمیت و علائم زمانه

۱– ۱۲۸. همان، ص ۲۳۸ و ۲۴۰ و ۲۴۱.

پیش بینی هایی که «گنون» در این آثار از وضع آینده جهان کرده است، دلیل کافی برای حکمت و عمق نظر اوست. کتاب «بحران دنیای متجدّد» در سال {۱۹۲۷} نگاشته شد، و باور کردنی نیست که تا چه حد در پیش بینی آینده تمدّن جدید موفق بوده است، و همین امر بسیاری از مردم فکور را به خواندن آثار «گنون» سوق داده است.(۱)(۲)

«گنون» با آن که از انحطاط دنیای متجدد و مبانی آن سخن می گوید و آن را نقد می کند، اما از آنجا که ذهنیّت او متأثّر از علم آسمانی است دچار هراس از هیمنه و سیطره کمیّت، بر معنویت نمی گردد، و می گوید:

«کسانی که به درهم شکستن جمیع این موانع نایل آیند و بر مخاصمت محیط و مجامع مخالفِ هر نوع معنویّت، ظفر

۱- ۱۲۹. بحران دنیای متجدد، رنه گنون، ترجمه ضیاءالدین دهشیری، ص ۱۳ از مقدمه، نوشته سید حسین نصر.

۲- ۱۳۰. برای اطلاع بیشتر از نظریات «گنون» عناوین کتابهای او را ذیلاً می آوریم و همگان را به مطالعه آثار او دعوت می نماییم. ۱ - محضر حکمت ۲ - تضاد شرق و غرب ۳ - علم و عمل ۴ - دانش آسمانی و دانش این جهانی ۵ - فردیت پرستی ۶ - هرج و مرج اجتماعی ۷ - تمدن مادّی ۸ - استیلاء مغرب اخیراً در مصاحبه ای که متفکّر شیعی فرانسوی، یحیی علوی (کریستین بنو) با روزنامه کیهان انجام داده بود به مسلمان بودن و تشیّع «رنه گنون» تصریح کرده بود.

یابند؛ بدون شک بسیار معدود و انگشت شمارند، ولی یک بار دیگر می گوییم که تعداد و شماره، واجد اهمیّت نیست؛ زیرا در این جا با امور و شؤونی سرو کار داریم که نوامیس و قوانین آن با نوامیس جهان ماده یکسره فرق دارد. بنابراین جای نومید شدن نیست . . .(۱)

کسانی که شاید به وسوسه دچار گشته، خود را به دست یأس و دلسردی می سپارند، باید بیندیشند که هیچ کدام از کارهایی که در این زمینه انجام گشته است، ممکن نیست به هدر برود و بی ثمر گردد. و اغتشاش و نابسامانی و ظلمت فقط به ظاهر و برای مدتی گذرا و ناپایدار می تواند فائق آید، و جمیع عدم تعادل های جزئی و گذرا، ناگزیر در راه رسیدن به تعادل عظیم از بین می رونـد. سرانجام هیچ چیز برتر و بالاتر از حقیقت نخواهد بود. شعار ما باید همان باشد که در روزگاران کهن، بعضی آشنایانِ با اسرار معنوی اهل مغرب داشتند:

vincit omnia vertas»

حق بر همه چیز غالب می گردد»(۲)

ص:۸۳

۱- ۱۳۱. و چه بسا عدّه کمی به اذن خدا بر عدّه زیادی غلبه یابند». {بقره، ۲۴۹} شاید بهترین جواب برای طول عمر امام زمان علیه السلام و پیروزی ۳۱۳ نفر یاران وی، همین جمله «گنون» باشد که ناموس و قاموس الهی و معنوی، حوزه ای متفاوت با حسابگری علم امروز است، اما این علم بنیانش بر رد و انکار حقایق است.

۲- ۱۳۲. بحران دنیای متجدد، گنون، ص ۱۸۶.

۳ - آلوین تافلر، روزنامه نگار آمریکایی و از مشاورین مهم سیاست مداران آمریکا است.

تافلر که مبتکر نظریه «موج سوم» است می گوید:

«فهرست مشکلاتی که جامعه ما (غرب) با آن مواجه است تمامی نـدارد. با دیدن فروپاشـی پیاپی نهادهای یک تمدّن صـنعتی در حـال نزع، به درون غرقاب بی کفایتی و فساد، بوی انحطاط اخلاقی آن نیز مشام را می آزارد. در نتیجه، موج ناخشـنودی و فشـار برای تغییرات، فضا را انباشـته است. در پاسـخ به این فشارها هزاران طرح ارائه می شود که همگی مـدّعی انـد: اساسـی و بنیادی یا حتّی انقلابی هستند.

امّا بارها و بارها مقررات، قوانین، طرح ها و دسـتورالعمل های جدیـد که همگی به منظور حل مشـکلات ما تهیّه و تدوین شده انـد، کمانه می کنند و بر وخامت مشـکلات ما می افزایند، و این احساس عجز و یأس را دامن می زنند که هیچ فایده ای ندارد و مؤثر نیست. این احساس برای هر نظام دمکراسـی خطرناک است و نیاز شدید به وجود «مرد سوار بر اسب سفیدِ ضرب المثل ها» را هر چه بیشتر دامن می زند».(۱)

این دیدگاه ها گر چه خود چهره یأس آوری از جهان حاضر به دست می دهند؛ ولی امّید را از دست نداده اند.

ص:۸۴

۱- ۱۳۳. به سوی تمدن جدید، آلوین و هایدی تافلر، مترجم: محمد رضا جعفری، ص ۹۶ و ۹۷.

باز تاب انتظار در سال ۲۰۰۰ میلادی

دومین هفته از ژانویه سال {۱۹۹۹} میلادی مجله انگلیسی زبان «تایم» گزارش ویژه خود را به مسأله بحران رایانه ها در آستانه سال دو هزار و ارتباط این مسأله با حرکتی جهانی در استقبال از «موعود منتظر» اختصاص داد.

این مسأله برای سران دولت های غربی تا حدّی جدی بود که به گزارش مجلات مختلف و رادیوهای برون مرزی تبلیغ مسیحیت، سازمان هایی چون صلیب سرخ بین الملل، تحلیل گران سیاسی، رهبران اجتماعی و حتی کلیساهای انجیلی به طراحی طرح هایی برای مقابله با شرایط بحران روی آوردند.

حتی برخی سکولاریست ها وقوع واقعه ای را - و لو نه لزوماً در سال {۲۰۰۰} بلکه در سال های آینده - بسیار جدّی می بینند؛ درست به همان سبکی که در روایات اسلامی مربوط به علایم ظهور به آنها اشاره شده است به جمع آوری آذوقه و سلاح و حتی پناه بردن به نقاط امن و دامنه کوه ها، درون پناهگاه ها و جوف غارها پرداخته اند.

در همان شماره «تایم» گزارش هایی از گروه های مختلف مردم آمریکا به چاپ رسیده که از ترس وقوع واقعه ای خاص در آینده، خود را برای استقبال از آن آماده می کنند و جالب آنکه مستقبلین مورد نظر بیش از مکاشفات یوحنا و پیشگویی های مسیح علیه السلام ، به شواهد عینی

ص:۸۵

موجود درباره در پیش بودن حادثه ای عظیم استناد کرده اند.(۱)

در بخشی از مقاله «تامپسون» آمده است:

«موضوعات مربوط به آخرالزمان بیش از آنکه صراحتاً به زبان رانده شوند، به اشاره مطرح شده اند. اما به گفته استفن اولیری، استاد رشته ارتباطات در دانشگاه کالیفرنیای جنوبی، نیازی به این پرده پوشی نیست. رسانه ها خوشبینانه از علایم [ظهور] سخن می گویند، در حالیکه مخاطبان با این نشانه ها به سمت نوعی نظام اعتقادی درباره موعود سوق داده می شوند. برای چنین افرادی [بحران سال {۲۰۰۰}، داستان فرو ریختن پیکره اقتدار سکولاریزیم را به همراه دارد».(۲)

بازتاب های بیرونی انتظار موعود در غرب

عقیده انتظار موعود، بازتاب های بیرونی آشکاری در غرب دارد. در زیر به چند نمونه از آن اشاره می کنیم:

شاهدان عینی در آمریکا، ناظر بوده و هستند که بعضی مسیحیان، اعانه جمع می نمایند و می گویند: «مسیح علیه السلام در معبد سلیمان (مسجد الاقصی) ظهور خواهد کرد».

۱- ۱۳۴. مقدمه مترجم مقاله

۲- ۱۳۵. Y۲K، هزاره در هم پیچیده و خارق العاده {وحدت نظری غیر منتظره میان نوشته دامیان تامپسون و منتظران موعود و در هم پاشیدگی}، مترجم: امین میرزائی، موعود، شماره ۱۳.

چند سال قبل، در «سئول» - بنابر پیش گوئیها - عده زیادی از منتظران، معتقد بودند که در روزی خاص و ساعتی خاص، مسیح علیه السلام ظهور خواهد کرد. اما چنین نشد و عدّه ای خودکشی کردند.

عدّه ای معتقد بودند که در سال {۱۹۹۸} میلادی ستاره دنباله دار «هالی» فرود خواهد آمد و آن لحظه، زمان ظهور بوده و عدّه ای با آن به بهشت خواهند رفت. این جریان نیز با خودکشی عدّه ای پایان یافت.

از طرفی، پیش بینی های «نوستر آداموس» چیزی را به تصویر می کشد که با عقیده امام زمان علیه السلام در اسلام هماهنگ است. البته وی چهره خصمانه ای از مقابله امام علیه السلام با غرب نشان می دهد.

مسأله «فاطیما» که در دائره المعارف «World. Book» و «بریتانیکا» مذکور است، خود از نشانه های گرایش و امید به نجات دهنده ای است که پاسخگو نیز هست، و اکنون شهرک «فاطیما» با همه بهانه تراشی های واتیکان، زائران مسیحی بیشتری از واتیکان - قطب عالَم مسیحیّت در دنیا - دارد.

در ادبیات غرب نیز این انتظار جهت دهنده بوده است. تئاتر «در انتظار گودو»(۱) از «ساموئل بکت»، در ظاهر تئاتر پوچ گرایانه ای است. و این داستان فقط دو بازیگر دارد. اما ناخودآگاه از انتظار آدمی و این نیاز که انتظار خدا جدّی خواهد شد، دم می زند.

۱- ۱۳۶. واژه گودو با واژه GOD به معنی خدا، بی مناسبت نیست.

توافق اهل سنت در موعود

گذری بر نظرات برخی از دانشمندان اهل سنّت

هـدف از این بخش، این نیست که موافقت آنـان را کسب کنیم. نه! مقصود آن چنـان که از ابتـدای بحث تاکنون پیـداست ره یافتن به شیوع این تفکر و وحدت نظر عمومی است.

ابن ابی الحدید

او که معتزلی است در کتاب شرح نهج البلاغه می گوید:

«اگر گفته شـود: آن مرد موعود کیست که امـام علی علیه السـلام دربـاره او فرموده انـد: «پـدرم فـدای آن پسـر بهـترین کنیزان باد».(۱) گفته شـده است که شـیعیان می پندارنـد: این شـخص همـان امـام دوازدهم آنان است. زیرا او فرزنـد کنیزی است که نامش نرجس است. اما اصحاب ما(علمای اهل سنّت) بر این باورند که او فاطمی(۲) است و در آینده به دنیا

ص:۸۸

۱- ۱۳۷. این جمله امام علی علیه السـلام مطابق با این موضوع تاریخی است که مادر امام مهـدی علیه السـلام به اسـیری گرفته شده و سپس همسر امام حسن عسکری می شوند.

۲- ۱۳۸. یعنی فرزند فاطمه علیها السلام دختر پیامبر اسلام.

می آید».(۱)

و در توضیحی دیگر می گوید:

«شیعیان به رجعت معتقدند. هنگامی که امام منتظر آمد، از بنی امیّه انتقام دشمنان آل محمدعلیه السلام را خواهد گرفت. اما اصحاب ما معتقدند که در آخرالزمان خداوند مردی از فرزندان فاطمه علیها السلام را خواهد آفرید که اکنون موجود نیست، و او زمین را از عدل پر خواهد کرد چنان که از جور و ستم پر شده باشد. و به شدت از ستمکاران انتقام خواهد گرفت. او فرزند کنیزی خواهد بود . . . اسم او (م ح م د) مثل اسم رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم می باشد. او ظهور خواهد کرد، بعد از آن که یکی از بازماندگان بنی امیّه بر مردم مسلمان حکومت یافته باشد، و او همان سفیانی است که در خبر صحیح آمده است. نسب او به ابی سفیان می رسد که فرزند حرب فرزند امیه می باشد، و امام فاطمی او را خواهد کشت و در این هنگام مسیح علیه السلام از آسمان نازل خواهد شد و علامات قیامت آشکار می شود و . . . چنان که قرآن به این موارد خبر داده است».(۲)

ابن خلدون

ابن خلدون، جامعه شناس مسلمان - که نظرات وی اروپائیان را به

۱- ۱۳۹. نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۷ و ۸، ص ۵۹، انتهای شرح خطبه ۹۲.

۲- ۱۴۰. همان.

ویژه آرنولد توین بی را تحت تأثیر قرار داده است - در فصل ۵۲ مقدمه خود درباره امام فاطمی و آنچه مردم به او اعتقاد دارند، آورده است:

«بدان که در طول تاریخ، بین تمامی اهل اسلام مشهور است و چنین اعتقاد الزامی وجود دارد که حتماً در آخرالزمان مردی از اهل بیت پیامبر ظهور خواهد کرد که دین را تازه و عدل را آشکار خواهد نمود. او بر ممالك اسلامی مستولی شده و «مهدی» نامیده می شود، و خروج «دجّال» آن زمان خواهد بود، و سپس علائم قیامت آشکار خواهد شد. حضرت عیسی علیه السلام نیز نازل می شود، و «دجال» کشته خواهد شد».

وی آنگاه محدّثان از اهل سنت را که احادیث مهدی علیه السلام را در کتاب های خویش نقل کرده اند نام می برد، از آن جمله: ترمذی، ابو داود البزاز، ابن ماجه، حاکم، طبرانی، ابویعلی الموصلی.

ابن خلدون از اصحاب نیز کسانی را که در این باره روایت نموده اند، نام می برد از جمله: علی بن ابی طالب علیه السلام، ابن عباس، ابن عمر، طلحه، ابن مسعود، ابی هریره، أنس، ابوسعید خدری، ام سلمه، ثوبان، قره بن ایاس، علی الهدالی، عبداللّٰه بن حارث و اساتید آنان.(۱)

وی سپس به نقل و نقد احادیث می پردازد. جالب توجه این که

۱- ۱۴۱. مقدمه ابن خلدون، فصل ۵۲، ص ۳۱۱.

آنچه او را به استبعاد و تضعیف احادیث دچار می کند همان توقیت یا تعیین وقت است که به شیعه نسبت می دهد(۱) در حالی که شیعیان به صراحت این تعیین وقت را رد نموده و از ائمه علیهم السلام حدیث دارند که تکلیف به تکذیب تعیین وقت کنندگان زمانِ ظهور، کرده اند.(۲)

آنگاه ابن خلدون به موردی اشاره می نماید که سال {۶۳۳} زمان ظهور معرفی شده است، و چون این اتفاق نیفتاده به توجیهات سست پرداخته است. و در بعضی موارد نیز با آن که حدیث صحیح بوده و اشکالی وارد نداشته؛ به صرف آن که محدثان بعضی راویان را شیعه می دانسته - و حال آن که خود اعتراف به وثوق او نموده - به تضعیف آنان گردن می نهد.(۳)

این موارد کافی است که محقق سختگیری مانند ابن خلدون، دچار انحراف شده، از عقیده ای که مورد وفاق همگی اهل اسلام است و روایت متواتر دارد، به سادگی عبور کند. گر چه احتمالاً او نیز به این عقیده ایمان آورده است و در مقابل سیل روایات متواتر و خبرهای صحیح که با سند بی اشکال نقل شده اند، تسلیم شده است. چنان که به هنگام جمع بندی روایات می گوید: «چنان که می بینید فقط مقدار کمی از روایات مهدی علیه السلام از انتقاد خلاص می شوند».(۴)

۱- ۱۴۲. همان، ص ۳۳۷.

۲- ۱۴۳. در حدیثی آمده است «کذب الوقّاتون؛ تعیین کنندگان زمان ظهور دروغ می گویند» بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۰۳.

۳- ۱۴۴. مقدمه ابن خلدون، ص ۳۱۳ و ۳۲۲.

۴- ۱۴۵. همان، بخش نقد و بررسی.

وی این عقیده را از زبان بزرگانی چون یعقوب بن اسحاق کندی نقل کرده و می گوید: یعقوب کندی گفته است:

«این ولیّ (مهدی) همان کسی است که چون ظهور کند، نماز ظهر را به جماعت با مردم می خواند، آیین اسلام را تازه می کند، عدل و داد را آشکار و در همه جا می گستراند، جزیره اندلس را می گشاید، و به رومیه می رود، و آن را فتح می کند، سپس به سوی مشرق رهسپار می گردد و آنجا قسطنطنیه را نیز می گشاید، و همه زمین مقرّ حکومت او می شود. مسلمانان نیرومند می گردند، و دین اسلام بر همه ادیان غلبه می یابد و شریعت اصیل محمّدی آشکار می گردد».(1)

به هر حال برای آن که سستی انتقادات ابن خلدون از روایات بیست و هشت گانه ای که در مقدمه آورده است کاملاً روشن شود. به کتابی از دانشمندان اهل سنّت بنام «الوهم المکنون من کلام ابن خلدون» تألیف احمد بن الصدیق المغربی، ارجاع می دهیم که در این کتاب، صحت احادیث مورد انتقاد او را آشکار و سپس به تواتر آن احادیث تکیه کرده است، بطوری که دیگر جایی برای تردید نمی ماند.

ص:۹۲

۱- ۱۴۶. مقدمه ابن خلدون، ص ۳۲۵.

محی الدین عربی

ابن عربی در کتاب «فتوحات مکّیه» می گوید:

«بدان که برای خداوند خلیفه ای است که در آینده خروج می کند. در حالی که زمین پر از ظلم و جور شده است. او آن را پر از عدل و برابری خواهد کرد، حتّی اگر یک روز از عمر جهان باقی مانده باشد خداوند آن یک روز را آنقدر طولانی می نماید تا این خلیفه ظهور نماید. او از عترت و خانواده رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم می باشد. او از فرزندان فاطمه علیها السلام و هم نام پیامبر اکرم است. جدّ او، حسن، فرزند علی بن ابی طالب است. با او در بین رکن و مقام (کعبه) بیعت می شود، و از جهت سیرت و صورت شبیه رسول اکرم است.

. . . او در اسلام روح تازه ای می دمد و آن را زنده می کند بعد از آن که مرده بود. ادیان ناخالص را از روی زمین جمع می کند و جز دین حقیقی بر زمین نمی ماند. خداشناسان واقعی با او بیعت می کنند. مسیح از آسمان نازل می شود و او بر طبق سنت پیامبر برای مردم نماز می گذارد، و در زمان مهدی سفیانی کشته می شود».(۱)

آنچه تا اینجا از برخی از دانشمندان اهل سنت در توافق با شیعیان

۱- ۱۴۷. فتوحات مکیه، ج ۳.

در مسأله امام مهدی علیه السلام آوردیم، فقط اشاره ای محدود به این مسأله مهمّ و حیاتی بود، و در تحقیقی که در کتاب «الامام المهدی علیه السلام عند اهل السنه» انجام گرفته است آمده که ۵۶ مورد از دانشمندان گذشته و معاصر اهل سنّت به این مهم پرداخته اند.(۱)

ص:۹۴

۱- ۱۴۸. نام بعضی از این موارد در کتاب مذکور چنین آمده است: ۱ - المصنّف، عبد الرزاق بن همام، المتوفی {۲۱۱} ۲ - السنن، ابن ماجه {۲۷۳} ۳ - السنن، الترمذی {۲۹۷} ۴ - السنن، ابی داود سجستانی {۲۷۵} ۵ - البدء و التاریخ، مترسی {۲۹۷} ۶ - المعجم الکبیر، طبرانی {۲۸۸} ۷ - معالم السنن، ابی سلمیان الخطابی {۳۸۸} ۸ - مصابیح السنه، بغوی {۵۱۰} ۹ - جامع الاصول، امیر الجزری {۶۰۶} ۱۰ - مطالب السئول، ابی بن طلحه شافعی {۶۵۲} ۱۱ - الفتوحات المکّیه، محی الدین العربی ۱۲ - تذکره الخواص ،سبط ابن الجوزی {۶۵۴} این فهرست همچنان ادامه دارد و از نویسندگان معاصر نیز آورده است مانند: نظره فی احادیث المهدی، شیخ زهر محمد الخضر حسین {۱۳۷۷} التاج الجامع للاصول، شیخ منصور علی ناصف بعد {۱۳۷۱} ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون، احمد بن صدیق المغربی {۱۳۸۰} عقیده اهل السنه، شیخ عبدالمحسن العباد (معاصر) ذیل عقیده اهل السنه، شیخ عبد العزیز بن باذ (معاصر) الرد علی من کذب بالاحادیث المهدی، شیخ عبدالمحسن العباد (معاصر)

بشارات موعود در اسلام، از دیدگاه آیات قرآن

توضیح

علامه مجلسی رحمه الله قریب ۷۷ آیه در رابطه با بشارت مهدی علیه السلام جمع آوری نموده است.(۱) اینک به برخی از آیات اشاره می نماییم:

«اَلَّذینَ یُؤمِنُونَ بِالْغَیْبِ»(۲)

«آنان که به غیب ایمان می آورند»

امام صادق علیه السلام در ذیل این آیه شریفه می فرماید:

«یعنی کسی که اقرار به قیام قائم (مهدی علیه السلام) نماید و او را حق بداند»(۳)

«جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ اِنَّ الْباطِلَ کانَ زَهُوقاً»(۴)

«حق آمد و باطل نابود شد، همانا باطل نابود شدنی بود»

گروهی از بزرگان از حکیمه، عمه حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نقل می نمایند که ایشان فرمودند:

۱- ۱۴۹. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۴۴ - ۶۴.

۲- ۱۵۰. سوره بقره، آیه ۳.

۳- ۱۵۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۵۲.

۴- ۱۵۲. سوره اسراء، آیه ۸۱.

«هنگامی که مهدی موعود به دنیا آمد به سجده رفت و بر بازوی راست او این آیه نوشته بود».(۱)

«اِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِى الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها»(۲)

«بدانید خداوند زمین را بعد از مرگ آن زنده خواهد کرد»

ابن عباس در تفسیر این آیه گفته است:

«خداوند زمین را بعد از مرگش - یعنی بعد از ستم اهل زمین - توسط قائم آل محمدصلی الله علیه وآله وسلم اصلاح و زنده خواهد کرد».(۳)

«وَ نُرِيدُ اَنْ نَّمُنَّ عَلَى الَّذينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْاَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ اَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِين»(۴)

«و ما اراده کرده ایم که بر مستضعفین زمین منّت گذارده و آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم»

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه می فرماید:

«پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به حضرت علی و امام حسن و امام حسین علیهم السلام نگریسته و گریست و آنگاه فرمود: شما مستضعفین بعد از من هستید».

مفضّل می گوید: از امام علیه السلام پرسیدم منظور چیست؟ فرمود:

۱- ۱۵۳. الغیبه، ص ۲۳۹.
۲- ۱۵۴. سوره حدید، آیه ۱۷.
۳- ۱۵۵. بحارالانوار، ج ۵۶، ص ۵۳.
۴- ۱۵۶. سوره قصص، آیه ۵.

«یعنی شـما امامـان بعـد از من هستیـد، سـپس آیه مـذکور را تلاوت نموده و فرمود: این آیه تـا روز قیامت در مورد خانواده ما منطبق است».(۱)

«هُوَ الَّذی اَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ لَوْکَرِهَ الْمُشْرِکُونَ»(۲)

«خداونـد کسـی است که رسول خویش را بـا هـدایت و دین حق فرسـتاد تا بر تمامی ادیان و مـذاهب پیروز گردانـد و هر چند مشرکان [از این امر] ناخشنود باشند».

در حدیث شریفی در ذیل این آیه آمده است:

«این آیه دربـاره قـائم آل محمدصـلی الله علیه وآله وسـلم نازل گردیـده است، و او امامی است که خداونـد او را بر همه ادیان پیروز می نماید، و زمین را پر از عدل و داد کند بعد از آنکه پر از ظلم و جور گردیده باشد».(۳)

«اِنْ نَّشَاءْ نُنَزِّلْ عَلَیْهِمْ مِنَ السَّماءِ آیَهً فَظَلَّتْ اَعْناقَهُمْ لَها خاضِعِینَ»(۴)

«اگر بخواهیم، از آسمان نشانه ای نازل می کنیم که در برابر آن گردن خم نموده و خاضع گردند».

۱- ۱۵۷. معانی الاخبار، ص ۷۹.

۲- ۱۵۸. سوره توبه، آیه ۳۳.

۳- ۱۵۹. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۵۰.

۴- ۱۶۰. سوره شعراء، آیه ۴.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«همانا قائم قیام نمی کند مگر آن که منادی از آسمان ندا کند که اهل مشرق و مغرب آن را بشنوند، این آیه درباره همان واقعه نازل شده است»(۱)

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ مِنْکُم لَیَسْتَخْلِفَنَّهُم فِی الْاَرْضِ . . .»(۲)

«خداوند به کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می دهند، وعده داده است که آنان را خلفای زمین قرار داده، چنان که با پیشینیان از صالحان چنین نمود. و دین آنان را که مورد خشنودی آنان است، جایگزین نموده و ترس آنان را به ایمن تبدیل نموده، تا مرا [بپرستند وبه من شرک نورزند]»

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«این آیه درباره مهدی نازل شده است».(۳)

«وَ لَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ إِنَّ الْاَرْضَ یَرِثُها عِبادیَ الصَّالِحُون»(۴)

«و به تحقیق در کتاب زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم که

۱- ۱۶۱. الغیبه، شیخ طوسی، ص ۱۷۷.

۲- ۱۶۲. سوره نور، آیه ۵۵.

۳- ۱۶۳. الغیبه، ص ۱۷۷.

۴- ۱۶۴. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

بندگان صالح، وارث زمین خواهند شد».

در حدیثی از امام معصوم علیه السلام در ذیل آیه می خوانیم:

«این بندگان صالح و شایسته، قائم و اصحاب او خواهند بود»(۱)

«أَیْنَما تَکُونُوا یَأْتِ بِکُمُ اللَّهُ جَمیعاً»(۲)

«هر کجا که باشید خداوند همگی شما را جمع خواهد نمود».

از ابن عباس در ذیل آیه نقل شده که گفت:

«این آیه درباره اصحاب حضرت قائم علیه السلام نازل شده است که خداوند آنان را در یک روز واحد جمع خواهد نمود»(۳)

«فَلا اُقسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوارِ الْکُنَّسِ»(۴)

«پس سوگند به ستارگانی که باز می گردند و حرکت نموده و از دیده مستور می گردند».

از امام صادق علیه السلام درباره این آیه سؤال شد، حضرت فرمود:

«این آیه درباره امامی است که پنهان گردد، سپس همانند شهابی افروخته در تاریکی سیاه شب آشکار شود، پس اگر

۱- ۱۶۵. بحارالانوار، ج ۱، ص ۴۷.

۲- ۱۶۶. سوره بقره، آیه ۱۴۸.

۳- ۱۶۷. الغیه، ص ۱۷۶.

۴- ۱۶۸. سوره تکویر، آیات ۱۵ و ۱۶.

او را درک نمودی چشمانت روشن باد».(۱)

البته چنان که بیان شد، آیات بسیاری به بشارت موعودعلیه السلام تفسیر و تأویل شده است، و انسان منصف، بدون چون و چرا می تواند از روایاتی در ذیل آیات وارد شده به وجود آن امام همام پی ببرد. بدیهی است دلایل دیگری که در این مقصد آمده است به قوت خود باقی هستند.(۲)

۱- ۱۶۹. بحارالانوار، ج ۵۱.

۲- ۱۷۰. ر.ک: بحارالانوار، ج ۵۱، بخش آیات مأوّله درباره قائم علیه السلام .

بشارت موعودعلیه السلام در احادیث قدسی

در تقسیم بندی احادیث اسلامی، حدیث قدسی کلام خدا است، اما جزء کتاب مقدّس اسلام یعنی قرآن، قرار نمی گیرد. واسطه حدیث قدسی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم می باشد که در راستای ارتباط خویش و تلقّی وحی، چنین گفتارهایی نیز به وی القاء می شود.(۱)

حدیث اول

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرموده اند:

«هنگامی که به سیر آسمانی (معراج)(۲) رفتم، خداوند به من چنین وحی نمود و فرمود:

ای محمد! چون به زمین نظر کردم، تو را برگزیدم و پیامبر نمودم. اسم تو از من ریشه گرفته است، من محمودم و تو احمد.

سپس در نظری دوباره، علی را انتخاب کردم و او را وصی و

۱- ۱۷۱. درایه الحدیث، شهید ثانی رحمه الله.

۲- ۱۷۲. معراج، سیر آسمانی پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم است، و خبر آن در سوره اسراء آمده است.

جانشین و همسر دختر تو و پدر فرزندان و نسل تو قرار دادم. اسم او نیز از اسم من مشتق شده است، پس من علی الاعلی هستم؛ و فاطمه و حسن و حسین را از نور شما دو نفر آفریدم. سپس ولایت آنها را بر فرشتگان عرضه نمودم، هرکس آن را بپذیرد از نزدیکان من خواهد بود، و هرکس نپذیرد، هر چند در عبادت بکوشد او را در بهشت جای نخواهم داد.

آنگاه خداوند فرمود: ای محمد! آیا می خواهی آنان را ببینی؟

گفتم: آری! پس خداوند فرمود: سرت را بالا بگیر و من چنین کردم. آنگاه نور علی، فاطمه، حسن، حسین، علی بن حسین، محمّد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمّد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و (م ح م د)(1) فرزند حسن، یعنی قائم (موعود) را در وسط آنان، همچون ستاره ای درخشان دیدم. گفتم: خدایا! اینها چه کسانی هستند؟

فرمود: اینها امامان هستند، و این قائم کسی است که حلال و حرام را آشکار می سازد و با او از دشمنانم انتقام می گیرم، و او آرامش اولیای من است، و او کسی است که دلهای شیعیان تو را شفا می دهد . . .»(2)

---

۱ - ۱۷۳. نوشتن نام موعود به این شکل که همان «محمد» می باشد به خاطر دستوری بوده است که شیعه برای جلوگیری از افشای نام آن حضرت داشته است.

۲- ۱۷۴. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۲، باب ۲۳، ح ۲، چاپ دار الکتب الاسلامیه، سال ۱۳۵۹ ق.

حدیث دوم

شیخ صدوق رحمه الله در ضمن حدیثی طولانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل می کند که می فرماید:

« . . . آنگاه که به آسمان عروج نمودم، جبرئیل به من گفت: جلو برو.

گفتم: آیا من بر تو مقدم شدم؟

جبرئیل گفت: بله! چون خداوند پیامبران خویش را بر فرشتگان برتری داده است.

آنگاه من پیش افتادم و فرشتگان به من اقتدا نموده و نماز گزاردیم. و این افتخاری نیست! هنگامی که به حجاب های نورانی رسیدم، جبرئیل مرا واگذارد و گفت: تو پیش برو.

گفتم: آیا در این مقام از من جدا شوی؟

گفت: این مرحله دیگر انتهای مقام من است، و اگر جلوتر بیایم پر و بالم می سوزد . . .(۱)

سپس در ملکوتِ خداوند تا آنجا که او خواسته بود پیش رفتیم. پس ندا آمد: یا محمّد!

گفتم: لبیک ای پروردگار من!

پس ندایی دیگر آمد: ای محمد! تو بنده من هستی و من خدای توام. فقط مرا پرستش کن! و بر من توکّل نما که تو نورِ

۱- ۱۷۵. در ادبیات عرفانی آمده است: «گفت رو، رو من حریف تو نیم».

من در میـان بنـدگان هسـتی، پیرو تـو در بهشت است، و برای مخـالف تو آتش را آفریـدم، و برای اوصـیای تو کرامت خود را واجب نمودم.

گفتم: ای پروردگار من! اوصیای من چه کسانی هستند؟

ندا آمد نام اوصیای تو بر ساق عرش نوشته شده است.

پس نگاه کردم و دوازده نور دیدم . . . اول آنها "علی بن ابی طالب" و آخر آنها "مهدی" منجی امت من بود.

. . . سـپس خداونـد فرمود: به عزّت و جلالم! با اینان دینم را پیروز می کنم . . . و با آخرین آنها زمین را از دشـمنانم پاک می گردانم، و مشـارق و مغـارب زمین را تحت سـلطه او در می آورم. بادهـا در تسـخیر او خواهنـد بود، و او را با سـپاهیان خویش یـاری خـواهم نمود، و او را بـا فرشـتگان نصـرت خواهم داد، تـا آن که دعوتم را آشـکار کنـد، و همه مردم را به یگـانگی من مجتمع گرداند. سپس پادشاهی او را دوام خواهم داد و روزگار تا روز قیامت در دستان اولیای من خواهد گشت».(1)

ص:۱۰۴

۱- ۱۷۶. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۳۴۵، باب ۳، ح ۵۶؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۵، باب ۲۳، ح ۴، عیون اخبار، ج ۱، ص ۲۶۲، باب ۲۶، ح ۲۲.

تجسم امید در مهدی علیه السلام

اینک روایات دیگری از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در این زمینه نقل می نماییم:

پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم می فرماید:

«لَوْ لَمْ یَبْقَ مِنَ الدُّنْیا اِلاَّ یَوْماً لَطَوَّلَ اللّهُ ذلِکَ الْیَوْمَ حَتَّی یَلی (۱)

«اگر از عمر دنیا یک روز بیشتر نمانده باشد، خداوند حتماً این روز را طولانی نموده تا او ظهور کند»

گفت پیغمبر رسول انس و جان

گر نماند یک روز از عمر جهان

حق کند طولانی آن یک روز را

تا بیاید مهدی صاحب زمان

باز پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم در حدیث دیگری می فرماید:

«لَوْ لَمْ یَبْقِ مِنَ الدَّهْرِ اِلاَّ یَوْماً لَبَعَثَ اللّهُ رَجُلاً مِنْ أَهْلِ بَیْتی یَمْلَأُها عَدْلاً کَما مُلِئَتْ جُوْراً».

«اگر از عمر دنیا، جز یک روز نمانده باشد، حتماً خداوند در آن روز مردی از اهل بیت من برانگیزد؛ او زمین را از

ص:۱۰۵

۱- ۱۷۷. صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۴۶.

عدل و داد پر خواهد کرد، همان طور که از ستم پر شده باشد».(۱)

باز در حدیث دیگری از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم می خوانیم:

«لا تنقض الدُّنْیا حَتَّی یَمْلِکُ الْعَرَب رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَیْتی یُؤاطِئُ إِسْمُهُ اِسْمی (۲)

«دنیا تمام نمی شود مگر مردی از اهل بیت من بر عرب مسلط می شود؛ نام او هم نام من است».

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم در سخن دیگر می فرماید:

«لا تَقُومُ السَّاعَهُ حَتَّی یَقُومُ الْقائِمُ الحَقُّ مِنَّا . . .»(۳)

«قیامت برپا نمی شود مگر آن که قائم بر حق از ما قیام کنـد، آنگاه زمانی است که خداونـد به او اجازه (ظهور) دهد. هر کس او را تبعیّت کند نجات یابد، و هر کس تخلّف ورزد هلاک شود. پس ای بندگان خدا! نزد او [به اطاعت] بروید. هر چند روی یخ و برف راه بروید. پس او خلیفه خدا و من است».

۱- ۱۷۸. صحیح ابی داود، ج ۲، ص ۲۰۷،

۲- ۱۷۹. همان.

۳- ۱۸۰. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۶۵.

پیشینه تاریخی اعتقاد شیعه به حضرت مهدی علیه السلام

همانگونه که قبل از این بیان شـد، شـیعه در این عقیده، همانند اعتقادات دیگر، مطلبی خارج از ساختارِ اصـیل اسـلام، به وجود نیـاورده است، و ماننـد فرقه هـای دیگر، بـدعتی در دین ننهـاده است. بلکه همواره اسـتناد اعتقـادات خویش را عرضه نموده، و پشـتوانه نظرات فکری خود را از نفس اسـلام آشکار ساخته است. به همین دلیل است که کسی از تشیع، روی بر نمی گرداند؛ بلکه از فرقه های دیگر مستبصر گشته و به اصالت عقاید شیعه پی برده و می برند.(۱)

در عقیده به نجات بخش نهایی انسان نیز، استناد به گفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم محکم کننده بنیان این اعتقاد، و نشانه اصالت دینی آن از متن مکتب می باشد.

ارزش این تـبیین از سوی پیامبرصـلی الله علیه وآله وسـلم به جهت هـدایتی است که قرآن نموده است، و پیـامبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسلم را به عنوان مفسّر و مبیّن کتاب، و اصلی ترین پشتوانه محتویات اسلام، قرار داده است.

۱- ۱۸۱. ر. ك: المراجعات، علامه شرف الدین و همچنین کتابهای دکتر تیجانی تونسی.

در قرآن کریم می خوانیم:

«وَ اَنْزَلْنا اِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنَّاسِ»(۱)

«و ما قرآن را بر تو فرو فرستادیم، تا تو برای آنان آنچه را که نازل شده است، تفسیر نمایی».

ابن عباس می گوید رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

«هنگامی که به آسمان هفتم عروج نمودم و از آنجا به سدره المنتهی، و از سدره به حجاب های نورانی؛ خداوند به من خطاب نموده و فرمود:

ای محمد! تو بنده منی و من خداوند تو. پس برای من خضوع کن و فقط مرا پرستش نما!

بر من توکل کن و به من اعتماد نما. من چنین راضی شدم که تو بنده، دوست، و رسول و پیامبرم باشی؛ و برادرت علی، خلیفه و دروازه (بسوی معارف و دانش نبوی)(۲) باشد.

پس علی، حجّت من بر بندگان و امام برای آفریدگان می باشد. با (معیار) علی اولیای من از دشمنان شناسانده می شوند، و با او حزب شیطان از حزب خدا جدا می گردد، و با او دین بر پا می شود، و حدود حفظ می گردد، و احکام جاری می شود، و با تو و با او و امامان از فرزندان تو، به بندگانم ترحم می نمایم. با قائمِ از شما زمین را از تسبیح و

۱- ۱۸۲. نحل، ۴۴.

۲- ۱۸۳. اشاره به روایت نبوی «انا مدینه العلم و علیٌ بابها»، مناقب خوارزمی.

تقـدیس آبـاد می گردانم؛ و بـا موعود، زمین را از دشـمنان خود پـاک نموده و اولیا را وارث زمین می کنم. با او کلمه ی حق بلند گشته و کلمه کفر در پستی و ذلّت قرار می گیرد.

به وسیله او شهرها را آباد می کنم و بندگانم را با دانشم زنده می نمایم. برای او گنج ها و ذخیره ها را آشکار می کنم. او را با اراده ام بر اسـرار و باطن ها آگاه گردانیـده، و با فرشـتگان تایید می نمایم تا او بتواند امر و خواسـته مرا مسلّط نموده و دینم را ظاهر کند. او به حقیقت، ولیّ من و هدایت کننده بندگانم به صدق و راستی است».(۱)

رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در سخنی دیگر فرمودند:

«دنیا به پایان نمی رسد مگر آن که مردی از امّت من به پاخیزد. او از نسل حسـین علیه السلام است، و زمین را پر از عدل و داد کند، هنگامی که از ظلم و جور پر شود».(۲)

در حدیث دیگری از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم می خوانیم:

«اُبشرکم بالمهدی یبعث فی امتی علی اختلاف من الناس و زلازل . . .»(۳)

«من شما را به مهدی در امت خویش بشارت می دهم آنگاه که مردم به اختلاف رسیده و دچار تزلزل ها و لغزش ها

۱- ۱۸۴. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۶۶.
۲- ۱۸۵. بحار الانوار، ج ۵، ص ۶۶.
۳- ۱۸۶. مسند احمد، ج ۳، ص ۳۷.

گردند؛ سپس زمین را پر از عدل و داد گرداند همچنان که پر از ظلم و ستم شده باشد. ساکنان زمین و آسمان از او خشنود خواهند شد».

ص:۱۱۰

مهدی علیه السلام از نسل پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم است

تردیـدی نیست که حضـرت مهـدی علیه السـلام از نسل پیامبر و فاطمه علیهما السـلام و فرزند امام حسن عسـکری علیه السـلام است.

این عنوان را با دلایلی مستند بررسی می کنیم، زیرا درباره حضرت مهدی علیه السلام بین همه امّت اسلام وحدت نظر بوده امّا در انتساب وی نظرهای گوناگونی داده شده است.

عقیـده برخی بر آن است که «مهـدی موعـودعلیه السـلام» هیـچ انتسـابی به اهـل بیت پیامبرصـلی الله علیه وآله وسـلم نداشـته و «مهدی نوعی» مورد نظر است.

پس به هر دوری ولیّی قائم است

تا قیامت آزمایش دائم است

پس امام حیّ قائم آن ولی است

خواه از نسل عمر خواه از علیست(۱)

در این زمینه بشراوی در کتاب «الاتحاف» می گوید:

«شیعه عقیده دارد مهدی موعود – که احادیث صحیحه در

ص:۱۱۱

۱- ۱۸۷. مثنوی معنوی، ص ۱۲۶.

رابطه با او وارد شده - همین پسر حسن عسکری خالص است، و در آخر الزمان ظهور خواهد کرد، ولی صحیح آن است که او هنوز متولد نشده و در آینده متولد و بزرگ می شود، و از اشراف آل البیت الکریم است».(۱)

ابن ابی الحدید نیز می گوید:

«اکثر محدثان عقیده دارند که مهدی موعودعلیه السلام از نسل فاطمه علیها السلام می باشد، و اصحاب ما (معتزله) آن را انکار نمی کنند و در کتب خود در ذکر او تصریح کرده اند . . . تنها فرقی که هست آن است که به عقیده ما، او هنوز متولد نشده و بعداً متولد خواهد شد».(۲)

اما حقیقت آن است که وقتی به وجود مهدی موعود - با استفاده از بشارات پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم - یقین پیدا کردیم، باید به ریشه های اعتقادی آن هم التزام داشته باشیم و میوه را از درخت آن جدا ندانیم.

در زیر به روایاتی در پاسخ به این شبهات اشاره می شود:

صاحب «منتخب الاثر» در این زمینه، ۴۸ حدیث را در منابع شیعی و سنی شناسایی کرده است.(۳) در زیر به چند نمونه اشاره می کنیم:

از ابن عمر منقول است که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

۱- ۱۸۸. الاتحاف، باب ۵، ص ۱۸۰، به نقل از اتفاق در مهدی موعود، ص ۳۲.

۲- ۱۸۹. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۸۱.

۳- ۱۹۰. منتخب الاثر، باب ۳، ص ۲۳۶ - ۲۳۸.

«یخرج من آخر الزمان رجل من ولدی اسمه کاسمی و کنیته ککنیتی، یملأُ الارض عدلاً کما ملئت جوراً، فذلک هو المهدی»(۱)

«در آخر الزمان، مردی از فرزندان من خروج می کند، اسم او مانند اسم من، و کنیه او مانند کنیه من است. زمین را پر از عدل و داد می کند هنگامی که پر از ظلم و جور شده باشد؛ پس او همان مهدی است».

در حدیثی دیگر رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم می فرماید:

«و الذی بعثنی بالحقّ بشیراً لیغیبنَّ القائم من ولدی بعهد معهود الیه منّی حتّی یقول اکثر الناس . . .»(۲)

«سوگند به خدایی که مرا به راستی برای بشارت برانگیخت، قائم از فرزندان من برابر عهدی که با او شده است، غایب می گردد؛ به طوری که اکثریّت مردم خواهند گفت: خدا را در آل محمد نیاز نیست، و عده ای در تولد او شک می کنند.

پس هر کس آن زمان را درک نمود، تمسّک به دین جوید، و نگذارد که شیطان بر او به وسیله تردیدش غلبه کند و الاّ از مسیر من خارج شده و شیطان از دین من خارجش می کند.

پس به تحقیق که ابلیس پدر و مادر شما را از بهشت راند، و

ص:۱۱۳

۱- ۱۹۱. تذکره الخواص، ص ۳۷۷.
۲- ۱۹۲. اثبات الهداه، ج ۶، ص ۳۸۶، حدیث ۷۹؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۵۱.

همانا خداوند - عزّوجلّ - شیطان را فرمان روای کسانی قرار داد که ایمان نمی آورند».

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم همچنین در سخنی دیگر فرمود:

«المهدی من ولدی، اسمه اسمی و کنیته کنیتی، أشبه الناس بی خَلقاً و خُلقاً، یکون له غیبه و حیره حتّی تضلّ الخلق عن أدیانهم . . .»(۱)

«مهدی از فرزندان من است، اسم او اسم من، کنیه او کنیه من، شبیه ترین افراد به من در سیرت و صورت است، برای او غیبتی است و سرگردانی (برای مردم) تا حدّی که مردم از دین خود گمراه می شوند، در چنین زمانی است که او همچون ستاره درخشانی ظهور خواهد کرد. پس زمین را پر از عدل و داد می نماید چنان که از ظلم و جور پر شده باشد».

امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم نقل فرموده که حضرتش فرمود:

«ألا اِنّه أشبه الناس خَلقاً و خُلقاً و حسناً برسول اللّه»(۲)

«آگاه باشید او شبیه ترین آفریدگان، از نظر سیرت و صورت و نیکویی به رسول اکرم علیه السلام است.

ص:۱۱۴

۱- ۱۹۳. منتخب الاثر، صافی، ص ۲۳۷.

۲- ۱۹۴. همان، ص ۲۳۷.

رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

«یخرج رجل من اهل بیتی و یعمل بسنّتی و ینزل اللّه له البرکه من السماء و تخرج له الارض برکتها و تملاءُ به الارض عدلاً . . . و یعمل علی هذه الامّه سبع سنین و ینزل فی بیت المقدس».(۱)

«مردی از اهل بیت من خروج می کند، و به سنت من عمل می نماید، خداوند برای او برکت را از آسمان نازل خواهد فرمود، و زمین برکات خویش را بیرون می دهد و پر از عدل و داد گردد چنان که از ظلم و جور پر شده باشد. او بر همین روش هفت سال حکومت می کند و در بیت المقدس فرود می آید».

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم در گفتاری دیگر می فرماید:

«القائم من ولدی، اسمه اسمی و کنیته کنیتی، و شمائله شمائلی، و سنّته سنّتی، یقیم النّاس علی ملّتی و شریعتی، و یدعوهم الی کتاب ربّی، من اطاعه فقد اطاعنی و من عصاه فقد عصانی، و من انکره فی غیبته فقد انکرنی، و من کذبه فقد کذبنی . . .»(۲)

«قائم از فرزندان من است، نام او نام من، و کنیه او کنیه من است. شمایل او، هم شکل من، و سنّت او سنّت من است.

۱- ۱۹۵. همان، ص ۲۳۸.

۲- ۱۹۶. همان، ص ۲۳۷.

مردم را بر دین و روش من بپا می دارد، و آنان را به سوی کتاب خدا می خواند.

هر کس او را اطاعت کند، مرا اطاعت کرده است، و هر کس او را عصیان نماید، نافرمانی مرا کرده است. هر کس او را تکذیب کند، مرا تکذیب نموده، و هر کس او را تصدیق نماید، مرا تصدیق کرده، و به سوی خداوند از آنان که تکذیبش نمایند شکایت می نمایم؛ آنان که قول مرا در شأن او انکار نمایند و کسانی که امتم را از راه او منحرف نمایند، و به زودی خواهند دانست آنان که ظلم کردند، چگونه بازگشتی خواهند داشت».

نویسنده کتاب «منتخب الاثر» احادیث دیگری را نیز از منابع اهل سنّت و شیعه فهرست نموده که به دلیل اختصار، آنها را ذکر نمی کنیم.(۱)

۱- ۱۹۷. ر. ک: منتخب الاثر.

مهدی علیه السلام از نسل فاطمه علیها السلام است

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم در هنگام بیماری به فاطمه علیها السلام فرمود:

«و الّذی نفسی بیده لابدّ لهذه الاُمّه من مهدی وهر، واللَّه من ولدک»(۱)

«قسم به کسی که جان من به دست اوست، قطعاً برای این اُمّت مهدی خواهد بود، و به خدا قسم او از فرزندان توست».

از اُمّ سلمه، همسر رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم نقل شده است که می گوید: از رسول خدا شنیدم که می فرمود:

«المهدی من عترتی من ولد فاطمه»(۲)

«مهدی از خانواده من، و از فرزندان فاطمه می باشد».

و نیز امّ سلمه گوید: از پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که مهدی علیه السلام را یاد

۱- ۱۹۸. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۶۷.

۲- ۱۹۹. ر. ک: صحیح ابی داود ج ۲، ص ۲ - ۷؛ تاج جامع الاُصول، ج ۵، ص ۳۶۴؛ مصابیح البیّنه، باب اشراط الساعه؛ اسعاف الراغبین، باب ۲، ص ۱۳۴؛ صحیح مسلم، صحیح ابی داود، سنن ابن ماجه، ینابیع المودّه، ص ۴۳۲؛ منتخب کنزالعمّال، ج ۶، ص ۳۰ و . . .

می کرد و می فرمود:

«نعم هو حق وهو من بنی فاطمه»(۱)

«آری او حق است و از فرزندان فاطمه می باشد».

امام حسین علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل می کند که رسول خدا به فاطمه علیها السلام فرمود:

«ابشری بالمهدیّ منک»(۲)

«بشارت باد بر تو که مهدی از توست».

ص:۱۱۸

۱- ۲۰۰. مستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۵۷.

۲- ۲۰۱. منتخب کنز العمال، ج ۶، ص ۳۲ به نقل ازمنتخب الاثر، ص ۲۴۶.

مهدی موعودعلیه السلام، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام

بنابر آنچه در تاریخ آمده است در زمان امام یازدهم علیه السلام - به دلائل مختلف - شایع شده بود که امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی ندارد. این اشتباه تاریخی باعث شد تا گروهی به وجود آمدند که در عین اعتقاد به وجود صاحب الامرعلیه السلام، آن حضرت را فرزند امام یازدهم به حساب نیاوردند. امّا در تفکّر منسجم شیعی، با استناد به نصوص قابل اعتبار، مهدی موعود، فرزند امام یازدهم است، و انکار یک امام - ولو آخرین امام - موجب انکار سایر امامان علیهم السلام خواهد شد.(۱)

در این رابطه از امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده است که فرمود:

«المنکر لآخرنا کالمنکر لأوّلنا، أما إنّ لولدی غیبه یرتاب فیها الناس إلّا من عصمه اللّه عزّ وجلّ»؛(۲)

«کسی که آخرین شخص از ما را انکار کند گویی اوّلین ما را انکار نموده است. آگاه باشید! برای فرزندم غیبتی خواهد بود که مردم در آن به تردید می افتند مگر کسی که

۱- ۲۰۲. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۶۰.

۲- ۲۰۳. بحارالانوار ج ۵۱، ص ۱۶۰.

خداوندU او را از اشتباه حفظ کند».

اکنون چند نمونه از احادیثی که در آنها امام مهدی علیه السلام فرزند امام یازدهم معرفی شده، نقل می نماییم:

پیامبر اکرم فرمودند:

«اسمه کإسمی، و إسم أبیه کإسم ابنی وهو ولد ابنتی (المراد من قوله «ابنی» السبط الأکبر الحسن علیه السلام)»؛(۱)

«اسم (موعود) مانند اسم من است، و اسم پدرش مانند اسم پسر من است، و او پسر دختر من فاطمه می باشد».

و از آنجا که اسم فرزند فاطمه علیها السلام و نوه پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم، سبط اکبر، حسن علیه السلام می باشد؛ پس با نام مبارک امام حسن عسکری علیه السلام مطابق است.

بدیهی است که این مسأله طبق اسناد شیعه معتبر است، و بنا به عقیده آنها، موعود فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است، ولی در عین حال، نمونه هایی از اهل سنّت نیز ضمیمه می کنیم تا این وفاق آشکارتر گردد.

حافظ ابوعبداللَّه محمّد بن یوسف، گنجی شافعی (متوفی ۶۵۸ ه) می نویسد:

«امام حسن عسکری علیه السلام روز جمعه هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ ه. ق. در سامرّا از دنیا رفت، و در خانه ای که پدرش

۱- ۲۰۴. منتخب الأثر، باب ۲۱، ص ۲۶۹، به نقل از بحارالأنوار.

دفن شده بود، مدفون گردید. پسرش را بعد از خود گذاشت و اوست امام منتظر».(۱)

«عبداللَّه بسمل» راجع به ولادت موعودعلیه السلام می نویسد:

«اسم امام مهـدی، محمّد و کنیه اش ابوالقاسم است. لقبش حجّت، مهدی، خلف صالح، قائم، منتظر و صاحب الزمان می باشد، و در هنگام وفات پدرش پنج سال داشته است، لکن در همان سنِ کم خداوند به او حکمت عطا فرمود».(۲)

«ذرکلی» آن حضرت را از اعلام شمرده و به ولادت و مدّت عمرش تا رحلت پدر اشاره نموده و می گوید:

«محمّـد بن الحسن العسکری فرزنـد علی هـادی ابوالقـاسم آخرین امـام از امامـانِ دوازده گانه امامیه می باشـد، و او نزد امامیه معروف است به مهـدی، صاحب الزمان، منتظر و حجّت . . . در سامرّاء به دنیا آمـده است و وقتی پدرش فوت کرد او پنج سال داشت. بعضی تولد او را شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ دانسته اند».

«محی الدین عربی» در رابطه با آن حضرت، ولادت و نسبش می گوید:

«بدانیـد که مهـدی علیه السـلام حتماً خروج خواهـد کرد. او از عترت رسول خداصلـی الله علیه وآله وسـلم و از فرزندان فاطمه علیها السلام است، و جدّش

۱- ۲۰۵. کفایه الطالب فی المناقب، ص ۳۱۲.

۲- ۲۰۶. ارجح المطالب، علاّمه الامرتسری، طبع لاهور، ص ۴۷۱.

حسین بن علی بن ابی طالب و پـدرش حسن عسـکری، فرزنـد امام علی نقی، فرزنـد محمد تقی، فرزند امام علی الرضا، فرزند امام موسـی کاظم، فرزند امام جعفر صادق، فرزند امام محمّد باقر، فرزند امام زین العابدین علی، فرزند امام حسـین، فرزند امام علی بن ابی طالب y می باشد. اسم او با اسم رسول اللّه صـلی الله علیه وآله وسـلم قرین است، و مسـلمین بین رکن و مقام با او بیعت خواهند کرد.(۱)

ص:۱۲۲

۱- ۲۰۷. فتوحات مکیه، باب ۳۶۶.

موعود از تولّد تا غیبت

از تولّد تا شهادت پدر

یکی از بهترین نقطه های شروع زندگی مهدی موعودعلیه السلام، سال ۲۴۳ ه.ق است. زمانی که امام هادی علیه السلام، به دستور متوکّل به سامراء آمده و درآنجا ساکن می شود. نامه متوکّل بسیار مؤدّبانه و با اشتیاق زیادی همراه است، اما برخورد متوکّل انگیزه های باطنی او را به خوبی نشان می دهد.

متوکّل، یحیی بن هرثمه را که پیشکار مخصوص اوست، در طول راه با امام علیه السلام همراه می سازد، و این کار معنایی جز کنترل امام علیه السلام ندارد.

حرکت دیگر او نیز - چنان که شیخ مفیدرحمه الله نوشته است - بسیار زشت و بی ادبانه است. او یک روز خود را از آن حضرت پنهان می کند، و دستور می دهد تا آن جناب را در کاروان سرایی که به کاروان سرای گدایان معروف است، فرود آورند.

با وجود این، امام علیه السلام به یکی از شیعیان خودش - که از این وضع متأثّر شده است - آرامش می دهد، و با کرامت خویش صحنه هایی از بوستان های متنعّم را به او نشان داده و با این کرامت، به او اطمینان

می دهد که کسی نمی تواند مقام امام را پایین بیاورد.(۱)

امـام علیه السـلام پیوسـته مورد آزار و اذیّت متوکّـل قرار گرفته و جلسـاتی برای توهین وی آمـاده می گردد، حتّی متوکّـل در مجلس شـراب از ایشان درخواست شـعر می کند که امام علیه السـلام با شعری تکان دهنده او را تحت تأثیر قرار داده و مجلس به هم می خورد. امّا همچنان آتش کینه در دل متوکّل شعله ور است.

یعقوب بن یاسر می گوید: «متوکّل به اطرافیان خودش می گفت: موضوع ابن الرضا مرا خسته و درمانده کرد».(۲)

و به همین جهت است که شـیعیان معتقدند امام هادی علیه السلام به دست متوکّل مسموم و شهید شده است، اگر چه بعضی از بزرگان در این امر تردیـد کرده اند، اما با نشانه هایی که گذشت و جمله ای که از معصوم علیه السـلام در دست داریم که: «ما منّا إلّا مقتول أو مسموم؛(۳) نیست از ما نیست جز اینکه مقتول می شود یا مسموم». شهادت آن بزرگوار و امام جوادعلیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام مسلّم می نماید.

آیا می توان باور کرد که بـدون هیچ علت و نشانه ای از بیماری یاحادثه، امام جوادعلیه السـلام ۲۵ سال و دو ماه و ۱۸ روز، و امام هادی علیه السلام ۴۰ سال و ۶ ماه، و امام حسن عسکری علیه السلام ۲۸ سال بیشتر نتوانند عمر نمایند؟(۴)

آری! برخورد ائمه علیهم السلام با ستمگران زمان نوعی بود که ستمگران

۱- ۲۰۸. ارشاد شیخ مفید، ج ۲، ص ۲۹۸ و ۲۹۹.

۲- ۲۰۹. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۲۹ و ۴۲۸.

۳- ۲۱۰. احتجاج طبرسی، ص ۱۹۶، اعلام الوری، ص ۳۴۹.

۴- ۲۱۱. اصول کافی، کتاب حجت، ج ۲.

چاره ای جز به شهادت رساندن آنها نداشتند. امامان شیعه علیهم السلام گرچه از هر نظر در سخت ترین شرایط قرار داشته اند، امّا مبارزه علیه باطل را به دقیق ترین و بهترین شکل ممکن رهبری کرده اند.

مهدی موعودعلیه السلام نبض زنده تشیّع، این آتشفشان سرخ حماسه و انقلاب، این آسمان پر بار بصیرت و بینش، و چشمه جوشان علم و دانش، بار سنگین حیات و حرکت را از آن روزهای رنج تا به امروز به دوش کشیده است و برای ما به ارمغان آورده است.

اینک جای این پرسش است که به راستی این همه نیرو، نور، نگاه و حرکت - شیعه در حالی که همیشه محصور ستم های گوناگون و درگیر اختلاف های داخلی و فتنه های سیاسی بوده و هست - چگونه از گذشته تاریخ تا به امروز رهبری شده و می شود؟

آیا این همه حیات و حماسه، و این زندگی پر بار و سرشار، آن هم در کنار آن طوفان های خشم و نفرت و آتش جنگ و ستیز، از رهبری مسلّط و امامتی بیدار حکایت نمی کند؟ آیا نباید رمز حیات تشیّع را در این نقطه جستجو کرد؟(۱)

ویژگی های اجتماعی عصر امام دهم و یازدهم علیهما السلام

پایتخت عباسیان در زمان معتصم از بغداد به سامراء منتقل شد، و هشت تن از خلفای عباسی - معتصم، واثق، متوکل، منتصر، مستعین، معتزّ، مهتدی باللَّه و معتمد علی اللَّه - مقرّ حکومت خویش

۱- ۲۱۲. درسهایی از انقلاب، علی صفائی، ج ۱۱، درس ۵۴، ص ۸ و ۹.

را در سامراء برپا کردند و بیش از نیم قرن، عباسیان از سامراء بر جهان اسلام حکومت کردند.(۱)

این برهه از تاریخ با ضعف دستگاه خلافت، درگیری های داخلی، قیام های ایرانی (بابک، افشین، مازیار)، چپاولگری های طبقات خاصی به ویژه نزدیکان خلیفه، جمع آوری غنایم بی حساب به همراه فتوحات بدون معیار و اُصول و گم شدن اهداف مکتبی همراه است.

یکی از اهداف امام هادی علیه السلام در این مقطع حسّاس تاریخی، آماده نمودن اذهان جامعه برای پذیرش تفکّر غیبت است. اما فعالیّت امام علیه السلام در این باره تنها به نزدیکان و اصحاب گرامی محدود است، و شامل توده مردم نمی شود؛ زیرا تبلیغ کردن در بین مردمی که معتقد به امامان دوازده گانه نیستند، بی اثر خواهد بود.(۲)

هدف امام علیه السلام، هموار نمودن اذهان شیعیان برای پذیرش دوره غیبت امام موعودعلیه السلام می باشد؛ به همین دلیل، گفتار امام دارای هاله ای از پیچیدگی است، و روایاتی که در آنها آشکار ساختن نام مهدی علیه السلام نهی شده مربوط به همین زمان می باشد. و همه این موارد، نشان دهنده شدّت فشار اختناق حاکم بر آن زمان می باشد.(۳)

اینک چند نمونه از روایاتی را که امام علیه السلام در آنها به مسأله غیبت پرداخته اند، می آوریم:

ص:۱۲۶

۱- ۲۱۳. امام مهدی علیه السلام، ص ۵۶.

۲- ۲۱۴. همان، ص ۱۳۵.

۳- ۲۱۵. همان، ص ۱۳۵.

«صاحب این امر کسی است که مردم می گویند: متولّد نمی شود».(1)

«هر وقت علم از پشت سر شما برخاست، پس از زیر پای خود در انتظار فرج باشید».(2)

«بعد از من، فرزندم حسن جانشین من است، پس چگونه خواهد بود(رفتار مردم) برای جانشین بعد از او؟

راوی می پرسد: چگونه است مولای من؟

امام علیه السلام می فرماید: چون شخص او را نمی بینید، و نام بردن او جایز نمی باشد.

راوی می پرسد: چگونه از او یاد کنیم؟

می فرماید: بگویید: حجّت از آل محمّدصلی الله علیه وآله وسلم».(3)

چگونگی تولد موعودعلیه السلام

ازدواج امام یازدهم، حسن عسکری علیه السلام همانند ابعاد دیگر زندگی موعود، شگفت انگیز است.

روزی امام هادی علیه السـلام شخصی به نام بشر بن سلیمان را که از مردان مطمئن نزد آن حضرت بوده است، برای خرید یک دختر رومی که در

۱- ۲۱۶. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۹.

۲- ۲۱۷. همان.

۳- ۲۱۸. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۸ و ۱۵۹، ح ۱.

جنگ های مسلمانان با رومیان اسیر شده است، می فرستد.(۱)

این دختر – چنان که بعداً روشن می گردد – نرجس یا سوسن و یا صیقل(۲) نام دارد، و فرزند یوشعا پسر قیصر روم، و از نسل شمعون یکی از حواریون حضرت مسیح علیه السلام است.

این بانوی بزرگوار قبلاً امام حسن عسکری علیه السلام را در عالم رؤیا ملاقات می کند،(۳) و به همین سبب وقتی فرستاده امام هادی علیه السلام برای خریدن این بانوی اسیر می رود، فروشنده نیز تصریح می کند که او در فروش خویش به خریداران دیگر جواب منفی داده است.(۴) اما هنگامی که فرستاده امام هادی علیه السلام نامه ای به خط رومی از طرف امام هادی علیه السلام به بانوی آینده شیعه و مادر موعودعلیه السلام تقدیم می کند، اظهار می دارد که تنها با صاحب این نامه خواهد رفت و نه هیچ کس دیگر. و بدین ترتیب نرجس خاتون به خانه امام هادی علیه السلام وارد می شود.

چنین مسأله ای هرگز همانندی نداشته است؛ زیرا پیش بینی ائمه علیهم السلام را که مادر مهدی علیه السلام کنیز است، و ده ها سال قبل بیان شده است، لباس واقعیّت می پوشاند.(۵)

۱- ۲۱۹. الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۰۸.

۲- ۲۲۰. هر سه نام در تاریخ آمده است.

۳- ۲۲۱. مهدی موعود، ص ۱۹۳.

۴- ۲۲۲. مهدی موعود، ص ۱۹۰.

۵- ۲۲۳. در غیبت نعمانی، ص ۲۶۶، آمده است: امام علی علیه السلام می فرماید: «پدرم به فدای کسی که فرزند برگزیده از کنیزان است». امام باقرعلیه السلام نیز می فرماید: «صاحب این داستان شباهتی به یوسف دارد که فرزند کنیز سیاه است».

نویسنده کتاب مهدی موعودعلیه السلام در توضیح این امر نوشته است:

«ولادت امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۳۲ در مدینه و همزمان با جنگ های سپاه اسلام و روم شرقی و روم غربی بر سر متصرفات آنها بوده است. چنان که ابن اثیر جنگ هایی را در سال های ۲۴۰ - ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۷ و ۲۵۳ هجری ثبت کرده است. در فواصل بین این جنگ ها اسیران طرفین نیز مبادله شده است».(۱)

اگر مادر بزرگوار امام زمان علیه السلام در سال ۲۴۸ اسیر شده باشد، اسارت ایشان مصادف با سیزدهمین سال توقّف حضرت هادی علیه السلام در سامراء و شانزده سالگی حضرت امام عسکری علیه السلام بوده است.(۲)

هانری کربن درباره این ازدواج گفته است:

«هنگامی که امام حسن عسکری علیه السلام در عنفوان شباب بود و رشد و کمال سنّی می نمود شاهزاده خانمی از اهالی بیزانس، موسوم به نرگس - یا نرجس - خاتون، ایشان را در عالم رؤیا دید.

این بانوی معظمه در عالم خواب از جانب حضرت فاطمه زهراعلیها السلام به دین اسلام مشرف شد و این کیش معنوی را پذیرفت. یعنی مذهبی را قبول کرد که روزی بین عموم افراد در جهانی نوین، صلح و صفا برقرار خواهد کرد. نرجس علیها السلام

۱- ۲۲۴. تاریخ العرب و الروم، ص ۲۲۵.

۲- ۲۲۵. مهدی موعود، ص ۱۷۴ و ۱۷۵.

در عالم رؤیا امام جوان را زیارت می نماید، تا نامزدی را که نصیب و قسمت او شده بود بشناسد. در این موقع، حضرت مسیح علیه السلام نرجس را به ذریه حضرت محمّدصلی الله علیه وآله وسلم می دهد، و آنگاه در اعماق وجود این زوج و زوجه جوان، وحی و الهام ربّانی انجام می پذیرد.

اما برای وصال این زوج و زوجه مطهّره چند سالی وقت لازم بود و پس از آن نرجس برای پیوستن به نامزد خود، یعنی امامی که در عالم رؤیا دیده بود، با طیب خاطر رضا داد که داخل جرگه اسیران شود تا به بازرگانی که با کشتی به جانب بیزانس آمده بود، به فروش رسد.

از این وصلت مسعود، فرزندی قدم به عرصه وجود نهاد؛ فرزندی اسرارآمیز که مخالفین همیشگی سنّی او و مورخین عیب جو، حتّی وجود او را منکر می شوند».(۱)

به هر حال، این دختر به خانه امام عسکری علیه السلام پا می نهد، و امام هادی علیه السلام او را به خواهر خویش سپرده و می فرماید:

«او را به منزل خود ببر و به او فرائض و سنت های اسلامی را بیاموز. او همسر پسرم ابا محمد می باشد، و مادر قائم که بر او درود باد».(۲)

سپس علی رغم میل دشمنان که می خواستند قبل از شکل گیری

ص:۱۳۰

۱- ۲۲۶. امام منتظر، هانری کربن، مجله دانشکده ادبیات تهران، سال ششم، شماره اول.

۲- ۲۲۷. برای اطلاع بیشتر ر. ك: الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۰۸ - ۲۱۴.

نطفه موعود، پدر ایشان را به قتل برسانند(۱)، این مولود گرامی در نیمه شعبان سال (۲۵۵ ه) به دنیا می آید.(۲)

آن موعود عزیز، آرزوی منتظران، به قدرت خداوند، هنگام تولد این آیات را زمزمه می کند:

«بنام خداوند بخشنده مهربان! و ما اراده کرده ایم که بر مستضعفین زمین منّت نهاده و آنان را امامان و وارثان قرار دهیم، و در زمین برای آنان مکانتی تمهید نموده و به فرعون و هامان و سپاهیان آن دو نشان دهیم آنچه را که بیم داشتند»(۳)

سپس بر پیامبر خداصلی الله علیه وآله وسلم و علی علیه السلام، و تمامی امامان علیهم السلام تا پدر خویش درود می فرستد».(۴)

نخستین دیدار

اولین شخصی که امام عسکری علیه السلام موعود را به او نشان می دهند، حکیمه عمّه بزرگوارشان هستند؛ امام علیه السلام در معرفی فرزند خویش می فرمایند:

«او در حمایت و حفظ خداست. او در پوشیدگی و غیب

---

۱ – ۲۲۸. ستمگران می پنداشتند که مرا خواهند کشت، تا نسل {موعود} قطع شود. پس چگونه می دیدند قدرت خدای را!»؛ الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۳۱.

۲– ۲۲۹. همان، ص ۲۳۴.

۳– ۲۳۰. سوره قصص، آیات ۵ و ۶.

۴– ۲۳۱. الغیبه ص ۲۳۶.

خواهـد بود، تـا وقتی که خداونـد اجـازه دهـد. پس آنگـاه که شـخص من غایب شـدم و از دنیا رفتم و شـیعیانم را در اختلاف دیـدی، پس افراد مورد اعتمـاد از آنـان را آگاه کن. اما بین تو و آنان، این راز پنهان باشـد. زیرا که خداونـد ولیّ خویش را از آفریدگانش پنهان خواهد کرد و از بندگان در حجاب می کند. پس او را هیچ کس نخواهد دید، تا آن که جبرئیل مرکبش را پیش گذارد و خداوند امر انجام شده خویش را به عمل آرد.»(۱)

البته پنهـان بودن و غیبت مهـدی علیه السـلام تا وقت ظهور امر عجیب و غریبی نیست و در بین انبیاء هم نمونه هایی دارد. پیش از او حضرت یوسف علیه السلام و موسی علیه السلام نیز غایب شده اند و مدّتی را مخفیانه زندگی کرده اند.

امام باقرعلیه السلام در روایات خویش مشابهت قائم علیه السلام را با دیگر انبیاء کاملاً بیان کرده اند.(۲)

۱- ۲۳۲. الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۳۷.

۲- ۲۳۳. از محمـد بن مسـلم نقـل شـده است که نزد امـام باقرعلیه السـلام رفتم تا درباره قائم علیه السـلام از او سـئوال کنم. به محض ورود امام باقرعلیه السلام به من فرمودند: «ای محمد بن مسلم! در قائم آل محمدصلی الله علیه وآله وسلم شباهتی از پنج پیامبر است. یونس علیه السلام، یوسف علیه السلام، موسی علیه السلام، عیسی علیه السلام و محمدصلی الله علیه وآله وسلم. اما شبـاهت آن حضـرت به یونس علیه السـلام: بـازگشت او از غیبت است در حـالی که بـا وجود سن (زیاد) بسـیار جوان است. و شباهتش به یوسف علیه السـلام: پنهان زیسـتن از خاص و عام و مخفی شدن از برادران و پوشیده شدن امر او بر پدرش یعقوب باشـد. و این در حـالی بود که بین او و پـدر و پیروانش فاصـله نزدیکی بود. امّـا شـباهتش به موسـی علیه السـلام: ترس پیوسـته (خائف از دشـمن)، طولانی بودن غیبت و پنهان بودن تولد او می باشد، و این که پیروانش پس از تولدش از اذیت و توهین در رنج بودند تا آن که سـرانجام خدای عزّوجلّ ظهورش را اذن داد و او را بر دشـمنش یاری فرمود. و امّا شـباهتش به عیسی علیه السـلام: اختلاف نظر افراد درباره اوست. گروهی گفتنـد: زاده نشده، بعضـی گفتند: مرده است و برخی گفتند: کشـته شد و به صلیب آویخته گردید. و شـباهتش به جدّش مصـطفی صـلی الله علیه وآله وسـلم: قیام با شمشـیر و کشتن دشمنان خدا و رسول خداصـلی الله علیه وآله وسلم و ستمگران و سرکشان است، و همانا او با شمشیر و ترس (دشمن) یاری می شود، و پرچمی برای او باز نمی گردد، (کنایه از عدم شکست)». ر. ک: کمال الدین، ص ۳۲۷.

دیدار با خواص

امام حسن عسکری علیه السلام باید زمینه فکری غیبت را آماده کند، و مسأله ای در ابهام نماند، و در آینده کسی برای تکذیب، حجّتی نداشته باشد، چند روز قبل از شهادت، موعودعلیه السلام را به چهل نفر از یاران قابل اعتماد، از قبیل معاویه بن حکیم، محمد بن ایوب و محمد بن عثمان عمری (دوّمین نایب خاص) نشان داده و می فرماید:

«این امام شما است بعد از من، و جانشین من است بر شما؛ او را اطاعت کنید و بعد از من در دین خود پراکنده نگردید که هلاک می شوید. شما بعد از این او را نخواهید دید.»

راوی می گوید: آنگاه از نزد امام علیه السلام خارج شدیم و چند روز بعد، امام علیه السلام درگذشت.(۱)

افرادی که موعودعلیه السلام را دیده و توصیف دقیق او را نموده اند، گفته اند: امام عسکری علیه السلام پوشش را از کودکش کنار زد، و ما پسری را

۱- ۲۳۴. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۵.

دیدیم سفید، نیکو صورت، سبزه اما نه سیاه . . .(۱)

این گزارشات از دیدار با موعودعلیه السلام از اوان تولد و در ۲ سالگی، ۳ سالگی، ۸ سالگی(۲) در روایات ذکر شده است، و بعضی با امام علیه السلام در همان سن گفتگو کرده اند، و امام موعودعلیه السلام مأموریت خویش را به ایشان متذکّر شده اند.(۳)

در این نمونه ها، علائمی از امامت و ویژگی های شگفت آن در دوران کودکی دیده می شود.

در حدیثی، نسیم خادمه امام حسن عسکری علیه السلام می گوید:

«به نزد صاحب الامرعلیه السلام رفتم در حالی که بیش از یک شب از عمر او نگذشته بود. در حضور او بودم که عطسه زدم. ایشان فرمودند: «یرحمكَ اللّه(۴) من از این گفتار خشنود شدم. سپس به من فرمود: به تو بشارت بدهم که این عطسه، نشانه امان و امنیّت از مرگ است تا سه روز».(۵)

۱- ۲۳۵. همان، ج ۲، ص ۴۳۶.

۲- ۲۳۶. راویان حدیث، به خاطر رشد سریع امام علیه السلام سن آن حضرت را درست تشخیص نداده اند، و سن امام علیه السلام در زمان شهادت پدر پنج سال بوده است.

۳- ۲۳۷. همان، ج ۲، باب «من شاهد القائم» و غیبت صغری، ص ۴۳۴ - ۴۳۷.

۴- ۲۳۸. دعایی است از آداب و حقوق برادر مؤمن، که هنگام عطسه چنین بگوید، و به مفهوم طلب عافیت است.

۵- ۲۳۹. اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۱. لازم به ذکر است که این جریان تکلم در نوباوگی، در قرآن، از حضرت عیسی علیه السلام نیز گزارش شده، و حضرت یحیی نیز در کودکی اخذ حکمت نموده است.

نماز بر جسد مطهر امام عسکری علیه السلام

امام عسکری علیه السلام روز هشتم ربیع الاوّل ۲۶۰ هجری در سامراء به شهادت رسید.(۱) آن وجود گرامی در حالی به شهادت رسید که حتّی از شیعیان نیز دلی پر خون داشت. در واقع ایشان دقیقاً از روز اوّل تصدّی آن مقام مقدّس، با ایرادات جاهلانه وانتقادات نابخردانه بعضی از شیعیان که برخی از رفتار ایشان را مغیّر با سیره و روش اجداد طاهرینشان می خواندند، مواجه بودند.

مثلاً در مراسم تشییع جسد مطهّر پدر بزرگوارشان، ایشان پیراهن خویش را چاک زده بودند. این یک سنّت معمول در اظهار مصیبت و عزاء بود، اما نابخردان بر ایشان اعتراض کردند که مثلاً چرا بخشی از بدن مطهر خویش را در انظار گذارده اند؟

امام علیه السلام در پاسخ آنان فرمودند: موسی علیه السلام پیامبر خدا در عزای برادر خود هارون گریبان چاک کرد.(۲)

حال آن که جایگاه امام و امامت چنین است که پیشی گیرندگان از آنان گمراه و بازماندگان هلاک، و همراهان - کسانی که از امام خویش بی کم و زیاد پیروی کنند - به حق واصل می شوند.(۳)

به هر حال، فرصت طلبان آماده اند تا مقصود خویش را عملی سازند.

ص:۱۳۵

۱- ۲۴۰. ارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۲۱.

۲- ۲۴۱. مکتب در فرایند تکامل، ص ۹۴.

۳- ۲۴۲. مفاتیح الجنان، زیارت جامعه و دعای تعقیب نمازها در ماه شعبان.

جعفر بن علی، برادر امام حسن عسکری علیه السلام که در تشجیع هیأت حاکمه بر خانواده امام علیه السلام نقش زیادی داشت، پیش از آن که مردم جنازه را از خانه بیرون ببرند، دمِ در می ایستد تا تسلیت نسبت به شهادت برادر، و تبریک نسبت به امامت! خویش را، از مردم تحویل بگیرد. طولی نمی کشد که خادم امام علیه السلام بیرون آمده و به جعفر می گوید: آقای من! برادرت کفن شده و آماده نماز است، برخیز و بر آن نماز بخوان.

جعفر و عدّه ای از شیعیان که در رأس آنها عثمان بن سعید عمری (اوّلین نایب خاص موعود) قرار دارد، وارد خانه می شوند. جعفر جلو می رود که بر جنازه برادر نماز بخواند. این نماز کسب شهرت و مشروعیّت برای امامت جعفر می باشد.

اما ناگهان حضار مشاهده می کنند: پسری گندمگون، با موهایی مجعّد و دندان هایی گشاده، بیرون می آید و جعفر را مورد خطاب قرار داده و می فرماید:

«عمو عقب بایست! من سزاوارترم که بر پدرم نماز بخوانم»

جعفر بی چون و چرا کنار می رود، در حالی که رنگ از صورتش پریده است. کودک جلو می ایستد و بر جنازه پدر نماز می خواند.(1)

ص:۱۳۶

۱- ۲۴۳. نگرشی به غیبت صغری، ص ۲۴۲ و ۲۴۳. ظاهراً نماز بر جنازه امام قبلی یکی از ویژگی های ائمه علیهم السلام بوده است که خود نشانه ای برای امامِ بعد محسوب می گردد. چنان که در امام شناسی آمده است: امام را جز امام غسل نمی دهد، ر. ک: اصول کافی، ج ۲، ص ۲۲۴.

و این چنین امامت موعودعلیه السلام آغاز می گردد.

یکی دیگر از فرصت طلبان، معتمد، خلیفه عباسی است. او که دست هایش به خون امام آلوده است، می خواهد دامن خود را از لکّه دار شدن به خون امام در انظار عمومی پاک نگه دارد؛ به همین جهت، غافل از آنچه در خانه امام گذشته است، پیش ابوعلی بن توکّل فرستاده و دستور می دهد که بر آن حضرت نماز بخواند.

کفن را از چهره امام علیه السلام عقب زده به حضار نشان می دهند و می گوید: این حسن بن علی بن محمّد بن الرضا می باشد که به مرگ طبیعی در رختخواب خود از دنیا رفته است، و امیرالمؤمنین!! خلیفه برای خدمتگزاری به آن حضرت چند نفر از افراد مورد اطمینان خود فلانی و فلانی و چند نفر از قضات فلانی و... را فرستاده بود که به ایشان خدمت کنند. آنگاه ابوعیسی روی صورت حضرت را می پوشاند و بر جنازه نماز می گذارد.(۱)

امّا جعفر که در خیال خویش امام شیعیان شده است، ساکت نمی نشیند و از راه های مختلف از جمله موارد گوناگون سعی می کند تا بر کرسی ولایت و امامت شیعیان تکیه زند.

۱ - ادّعای امامت.

۲ - انکار وارث شرعی برای امام حسن عسکری علیه السلام و انکار امامت حضرت مهدی موعودعلیه السلام، و غصب اموال و ما ترک امام عسکری علیه السلام

۱- ۲۴۴. همان، ص ۲۴۲ و ۲۴۱.

به کمک حکومت.

۳ - تحریک دولت بر علیه موعودعلیه السلام بعد از رسوائی در جریان نماز.(۱)

رفتار اخلاقی جعفر - آن طور که گزارش شده - بسیار بد بوده است. او فردی فاسق، شارب الخمر، بد فهم و خشن بوده است.(۲) و همین نشانه ها کافی است که جعفر در ادّعای خود دروغگو بوده باشد. به ویژه آن که سازمان و استواری شیعه بر فضیلت اخلاقی بنا شده، و ائمه علیهم السلام نه تنها خود تبلور فضایل، آنهم در حد کمال، بوده اند؛ بلکه از شیعیان نیز طالب احیای مکارم اخلاقی بوده و هستند. آنجا که در توصیف شیعیان خود می فرمایند:

«شیعتنا أهل الورع والاجتهاد وأهل الوفاء و الأمانه وأهل الزهد و العباده . . .»(۳)

موعودعلیه السلام نیز ساکت نمی نشیند، و چندین بار جعفر را رسوا می کند، یک بار هنگامی است که در حال نزاع بر سر ماترک امام حسن عسکری علیه السلام، مهدی علیه السلام آشکار شده و می فرمایند:

«ای جعفر تو را چه شده که در حقوق من متعرّض می شوی؟»

آنگاه غایب می گردند.

۱- ۲۴۵. همان، ص ۲۴۷.

۲- ۲۴۶. سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۰۵.

۳- ۲۴۷. بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۱۶۷.

در مورد دیگری، هنگامی که می خواستند، جدّه پدری موعودعلیه السلام را در منزل امام حسن عسکری علیه السلام دفن کنند، جعفر به منازعه برخاسته و می گوید: این خانه من است و نباید اینجا دفن شود.

ناگهان امام موعود(عج) در آنجا حضور یافته و می فرماید:

«ای جعفر! این خانه توست؟»

و از آن پس دیگر امام علیه السلام بر جعفر آشکار نمی شود.(۱)

و در جایی دیگر، هیأتی از شیعیان قم به سامرّاء می آیند و قصد دارند تا اموالی را به امام حسن عسکری علیه السلام تقدیم کنند. در این مورد هم، مشت جعفر باز شده و زمینه ای برای ارتباط شیعیان با قائم آل محمد و موعودعلیه السلام ایجاد می گردد.

این جریان، به شکل مفصّل در «اکمال الدین» آمده است، اما خلاصه آن، چنین است:

«هنگامی که شیعیان از شهادت امام یازدهم آگاه می شوند، از وارث وی می پرسند. نشانی جعفر داده می شود که در دجله مشغول عیّاشی بود. شیعیان در مشورت خویش می گویند: اینها صفات امام علیه السلام نیست. امّا برای اطّلاع نزد وی می روند و او طالب تسلیم اموال می شود.

آنان می گویند: میان امام علیه السلام و ما قرار این بود که علامت صاحبان پول و مقدار آن را می گفت.

ص:۱۳۹

۱- ۲۴۸. سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۰۶.

جعفر از روی عجز به آنان پرخاش کرده و چاره را در تکـذیب می یابد و می گوید: «بر برادرم دروغ می بندید. این علم غیب است و فقط خدا آن را می داند.»(۱)

جعفر متوسّل به خلیفه می شود، و خلیفه نیز از ایشان می خواهد که اموال را به او تسـلیم کنند، امّا آنان همان گفته ها را تکرار می کنند و خلیفه که چاره ای ندارد، می گوید: این قوم فرستاده شدگانند «وَ ما عَلی الرسولِ إلّا البَلاغ المُبین».(۲)

سپس هیأت قمی ها از خلیفه نشانه راه را طلب می کنند. خلیفه راهنمایی فرستاده و آنان از شهر خارج می شوند.

خارج از شهر، جوانی نیکو صورت آنان را با نام خود و پدرانشان صدا زده و می گوید: «ندای مولایتان را اجابت کنید!».

آنان می گویند: «تو مولای مایی؟»

او می گویـد: «پناه بر خدا، من خادم مولای شـما هسـتم.» و آنان را به نزد امام علیه السـلام رهنمون می شود. ایشان موعودعلیه السـلام را در خانه امام عسـکری علیه السلام ملاقات می کنند که با رخساری چون ماه درخشنده، بر تخت نشسته و پیراهن سبز در

ص:۱۴۰

۱- ۲۴۹. علم امـام علیه السـلام و آگـاهی او از غیب در جای خود ثابت شـده است. اصول کافی، بخش های مختلف از کتاب حجّت.

۲- ۲۵۰. سوره نور، آیه ۵۴.

بردارد. درود و سلام ردّ و بدل می شود. آنگاه امام موعودعلیه السلام نشانه های دینارها، صاحبان و حتّی لباس ها و چهارپایان و هر چه همراهشان است را بیان می نماید.

آنان به سجده افتاده و خدا را سپاس می گویند و اموال را تسلیم کرده، پاسخ پرسش های خود را می گیرند. امام موعودعلیه السلام در آخر می فرماید:

«از این پس، اموال را به سامراء نفرستید. شخصی را در بغداد تعیین می نمایم که اموال را به او تحویل دهید، و توقیعات(۱) از طریق او به شما خواهد رسید.

از دیگر نشانه ها برای هیأت، این بود که وقتی قصد خروج کردند، امام علیه السلام به یکی از آنان به نام ابوالعباس مقداری حنوط و کفن داده و می فرماید:

«خدا اجرت را درباره خودت زیاد کند.»

نقل شده است که ابوالعبّاس به مقصد نرسیده از دنیا رفت.»(۲)

و بدین ترتیب حضرت در برابر این گروه، تاریخ غیبت صغری و سفرای خاص را باز می کنند. و روشن می شود که امام علیه السلام باید ۷۰

۱- ۲۵۱. توقیع یعنی: حاشیه نویس که در زبان عربی به امضاء هم اطلاق می شود. در کتب شیعه به نامه ها و فرمانهایی که از طرف امام علیه السلام در زمان غیبت به شیعیان می رسید، توقیعات اطلاق شده است.

۲- ۲۵۲. اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۷۹ تا ۴۷۶. در ادامه داستان مولّف کتاب توضیح داده است که خلیفه در این داستان، موضع مسالمت آمیز گرفت تا این موضوع انتشار نیابد.

سال به این منوال زندگی کنند.(۱)

البته اگر غیبت را از سال ۲۶۰ حساب کنیم تا سال ۳۲۹ حدود ۶۹ سال می شود؛ اما صاحب «اعیان الشیعه» مدّت غیبت صغری را با احتساب میلاد ایشان، ۷۴ سال دانسته است.(۲)

۱- ۲۵۳. تاریخ غیبت صغری، ص ۲۶۲.

۲- ۲۵۴. اعیان الشیعه، ج ۴، قسم سوّم، ص ۱۵.

مساله سرداب

در برخی منـابع غیر معتبر آمـده است: امـام موعودعلیه السـلام در سـامراء وارد سـردابی شـده و دیگر رؤیت نمی شود. و همین گفته ها باعث شد که حتّی برای امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی هم قائل نباشند.

زمینه ساز چنین خبری، برخی علمای اهل سنّت، همچون ابوالقاسم بخلی بوده، وی که نوشته است:

«در روزگار ما، حسن بن علی رحلت کرد و پسری نداشت».

سپس این عقیده در علمایی چون ابن حزم و شهرسـتانی رواج یافت.(۱) ولی «ذهبی» اعتقاد داشته که امام عسکری علیه السلام فرزنـدی داشـته امـا در سـردابِ واقع در سـامراء غایب شـده است. و قـدیمی ترین خبر در رابطه با غیبت موعودعلیه السـلام در سرداب را ذهبی ذکر نموده است. ولی او نیز مأخذی برای اطلاعات خود ذکر نکرده است.

بنـابراین، احتمـال زیادی وجود دارد که ذهبی خبر خود را بر مبنای اعتقاد رایـج در بین توده های امامیه، مبنی بر غیبت امام در سرداب

ص:۱۴۳

۱- ۲۵۵. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۱۴۶.

خانه اش نقل کرده باشند. این عقیده پس از قرن پنجم هجری و بعدها در بین بعضی از دانشمندان، نظیر ابن خلدون مطرح شده است و نظر او نیز بر عقیده عمومی تکیه دارد.(۱)

ص:۱۴۴

۱- ۲۵۶. همان، ص ۱۵۶ تا ۱۴۶.

علل غیبت

اشاره

به نظر می رسد که در مسیر طبیعی بحث، لازم است نگاهی نیز به علل غیبت داشته باشیم؛ زیرا در این بررسی به یک تحلیل جامعه شناسانه از سیر تاریخی انسان نیز دست می یابیم که بی ارتباط با ضرورت غیبت و رهایی انسان به دست توانمند موعودعلیه السلام نیست.

در منابع روایی ما، علل غیبت چنین آمده است:

۱ - ترس از نابودی و قتل

زراره می گوید: که از امام باقرعلیه السلام شنیدم که فرمود:

«قائم غیبتی پیش از ظهور خواهد داشت».

گفتم: «چرا؟»

فرمود: «از ترس!» و سپس به شکم خویش اشاره کرد.

زراره می گوید: «یعنی قتل».(۱)

حدیث دیگری به همین مضمون نقل شده ولی در آن آمده است:

ص:۱۴۵

۱- ۲۵۷. اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۱، احادیث ۷ - ۱۰؛ الغیبه، شیخ طوسی، ص ۳۳۲، احادیث ۲۴۷ و ۲۷۹.

«بر نفس خویش از ذبح شدن می ترسد».(۱)

آری! امام، خورشید، ستاره(۲)، و به منزله قلب(۳) است، اگر خداوند با حکمت خویش این وجود را برای انسان ضروری دیده است، چرا با وجود خطر او را حفظ نکند؟ اگر شهرداری عاقل، یازده بار چراغ در کوچه ای بیفروزد و هر بار بچه های شیطان آن را بشکنند و اولیا بی توجه باشند؛ طبیعی است که چراغ بعدی را نگه می دارد تا ادب و فرهنگِ نگهداری از روشنایی و قدرشناسیِ اهل کوچه شناخته شود، و عمل بدِ خود را کنار بگذارند.

امام علیه السلام تنها برای خود نیست – اگر چه دو نفر روی زمین باشند یکی باید امام باشد.(۴) – امام نیاز انسان است، و باید محفوظ بماند. اما از آنجا که در آشکار بودن او خطراتی هست نیاز به تمهیدی الهی پدید می آید. تا ذخیره الهی مصون بماند، در زیارت وی می خوانیم:

«درود بر تو ای پاک نهاد خائف.»(۵)

۱– ۲۵۸. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۱.

۲– ۲۵۹. نحن بمنزله النجوم» بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۶؛ «وعلامات وبالنجم هم یهتدون» کافی، ج ۱، ص ۲۹۶، حدیث ۱ – ۳.

۳– ۲۶۰. کافی، ج ۱، ص ۲۳۸ – ۲۴۰، در مباحثه هشام با عمرو بن عبید آمده است که به او {عمرو} گفتم: «با اعضاء صحیح و سالم چه نیاز به دل داری؟ گفت: پسر حاتم! هر گاه اعضای بدن در آنچه ببوید یا ببیند یا بچشد شک کند آن را به دل ارجاع دهد...». پس گفتم: «ای ابا مروان (عمرو بن عبید) خدای تعالی اعضای تو را بدون امامی که صحیح را تشخیص دهد و تردید را تبدیل به یقین کند، وا نگذاشته، آنگاه چگونه این همه مخلوق را در سرگردانی و تردید و اختلاف واگذارد و برای ایشان امامی که در تردید خود به او رجوع کنند قرار نداده؟!»

۴– ۲۶۱. در کتاب غیبت نعمانی، ص ۱۵۶، ۵ حدیث در این باره نقل شده است.

۵– ۲۶۲. مفاتیح الجنان، زیارت امام زمان علیه السلام در روز جمعه.

۲ – امتحان از سوی خداوند

در این زمینه از امام موسی بن جعفرعلیه السلام نقل شده است که حضرتش فرمود:

«آنگاه که دست از پنجمین نفر از فرزند هفتم ائمه کوتاه شد، پس خدا را ! خدا را! در دینتان (بر حذر باشید) که کسی شما را از آن جدا نکند. ای فرزند برای صاحب این امر غیبتی است . . .، این فقط امتحانی از سوی خداست که آفریدگان را با آن می سنجد.»(۱)

آری! از آنجا که در سلوک معنویِ فکر دینی، امتحان اجتناب ناپذیر است، باید چنین بستری برای رشد و شکوفایی انسان آماده گردد.(۲) چرا که بر لب پرتگاه است که آدمی پرواز خواهد کرد!

بلا و امتحان نقطه ضعف های انسان را آشکار نموده و در انسان انکسار و تواضع ایجاد می نماید، و در نهایت، او را از شرک پاک کرده و به توحید می رساند(۳)

ص:۱۴۷

۱- ۲۶۳. غیبت، شیخ طوسی، ص ۳۳۷، حدیث ۲۸۳ و ۲۸۴.

۲- ۲۶۴. این موضوع در قرآن و احادیث بخش زیادی را به خود اختصاص داده است. از آیات مشهور، آیه بلاء در ۵ مورد، خوف و جوع و نقص اموال و انفس و ثمرات {بقره، ۱۵۵} و ۲۶ مورد آیه دیگر در همین ماده، و نیز حدیث مشهور امام علی علیه السلام «الدنیا دار بالبلاء محفوفه»؛ دنیا خانه ایست که با بلا پیچیده شده، نشانگر مسیری است که در راه رشد، باید پیموده شود.

۳- ۲۶۵. صراط، استاد علی صفایی.

۳ – تصفیه و غربال شدن منتظران حقیقی

در حدیثی گروهی از شیعیان نزد امام صادق علیه السلام مشغول گفتگو بودند، حضرت آنها را فراخواند و فرمود:

«شما در چه حالی هستید؟ هیهات، هیهات؛(۱) به خدا قسم! آنچه به سویش گردن می کشید و منتظرش هستید انجام نمی شود تا اینکه غربال شوید. نه! به خدا قسم! آن امری که به سویش چشم دوخته اید [فرج و گشایش به وسیله قائم] نخواهد بود تا آن که [مؤمن و غیر مؤمن از هم جدا شوند. نه! به خدا قسم! این چشم انتظاری نخواهد بود مگر بعد از یأس. نه! به خدا قسم! نخواهد بود مگر این که به شقاوت و بدبختی برسد آن که شقی است [مسیر طبیعی انتخاب خود را طیّ کند] و آن که سعید و نیکوست به سعادت [با انتخاب] خود برسد».(۲)

در حدیثی دیگر از امام هفتم علیه السلام همین مضمون، اما با اضافاتی آمده است:

«بعد از امتحان جز عدّه کمی باقی نخواهند ماند؛ سپس این آیه را تلاوت فرمود:

«أمْ حَسِبْتُمْ أنْ تُتْرَكُوا وَ لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذينَ جَاهَدُوا

ص:۱۴۸

۱- ۲۶۶. در متن حدیث: أیهات آمده که به همین معناست. یعنی دور باد!

۲- ۲۶۷. غیبت، شیخ طوسی، حدیث ۲۸۱.

مِنْكَمْ»(۱)

«آیا چنین تصور نمودید که رها می شوید در حالی که هنوز آنان که مجاهده نموده اند آشکار نگشته اند؟»(۲)

و در حدیثی دیگر نیز تصریح شده است که حضرتش می فرماید:

«باید تصفیه و غربال شوید تا صاف از کدر معلوم گردد و این جدایی صفوف به رفتن دو سوّم مردم می انجامد».

راوی با شگفتی می پرسد: «اگر دو سوّم مردم بروند چه کسی باقی می ماند؟».

امام علیه السلام می فرماید: «آیا خشنود نیستید که در یک سوّم باقی مانده باشید؟»(۳)

علاقه خداوند برای تصفیه شیعیان منتظِر با این سنّت حتمی تحقّق می یابد. در حدیث می خوانیم

«إنّ اللّه یحبّ أن یمتحن الشیعه، فعند ذلک یرتاب المبطلون.»(۴)

«خدا دوست دارد شیعیان را امتحان کند، و در این هنگام مخالفین راه حق شناخته شده و روی بر می گردانند».

جالب این است که زراره در مورد وظایف این دوران می پرسد در

۱- ۲۶۸. توبه، ۱۶.

۲- ۲۶۹. غیبت شیخ طوسی، ص ۳۳۷، حدیث ۲۸۳.

۳- ۲۷۰. همان، ص ۳۳۹، حدیث ۲۸۶.

۴- ۲۷۱. همان، ص ۳۳۴.

این زمان (غیبت) چه باید کرد؟ امام صادق علیه السلام می فرماید: چنین دعا کن؛

«اللّهمّ عرّفنی نفسک فإنَّک إن لم تعرّفنی نفسک لم أعرف نبیّک . . .»(۱)

«خدایا خودت را به من بشناسان، که اگر به من نشناسانی پیامبرت را نخواهم شناخت . . .»

۴ – برعهده نداشتن بیعت هیچ ستمگری

در روایات زیادی چنین آمده است که موعودعلیه السلام قیام می کند در حالی که بیعت هیچ کسی را بر عهده نخواهد داشت.

به عنوان مثال، از امام صادق علیه السلام نقل شده است که حضرتش فرمود:

«یبعث القائم و لیس فی عنقه بیعه لأحد»(۲)

«قائم قیام می کند در حالی که بیعت هیچ کسی بر عهده او نخواهد بود.»

آری! این جنبش فراگیر، چنان با قدرت و صلابت برای اقدام نهایی شکل می گیرد که نه تعهّدی به ستمگران خواهد داد، و نه نیاز به آنان خواهد داشت و نه حتّی همانند امامان گذشته؛ امام حسن علیه السلام و امام

۱– ۲۷۲. همان؛ این دعا به صورت کامل تحت عنوان دعای غیبت در آخر کتاب شریف مفاتیح الجنان آمده است.

۲– ۲۷۳. اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۰، ح ۲، و به همین مضمون است احادیث ۵ و ۴ و ۲ و ۱.

رضاعلیه السلام که با کراهت به صلح یا تعهّدی (به خاطر مصونیت شیعیان) تن دادند، و یا رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در زمان ضعف به مصالحه تسلیم خواهد شد. کار او چنان است که به یک شب تمامی جوانب امر برایش اصلاح می شود.(۱)

۵ - تکرار فرآیند سنّت انبیا در اُمّت اسلام

این موضوع، در میان علل غیبت امام زمان علیه السلام برای آشکار نمودن اسباب غیبت بسیار راز گشاست؛ گر چه در مجموع در این موضوع حکمتی پنهان نهفته است که همچون رازی، سر به مهر باقی می ماند، تا زمانی که خداوند بخواهد.

در حدیث زیبایی از حنان بن سدیر در گفتگو با امام صادق علیه السلام می خوانیم که ایشان می فرمایند:

«برای قائم ما غیبتی خواهد بود که به طول خواهد انجامید.»

حنان گوید به ایشان گفتم: «ای پسر رسول خدا! به چه منظور؟»

فرمود:

«لأنّ اللّه عزّ وجلّ أبی إلّا أن تجری فیه سنن الأنبیاء فی غیباتهم و أنّه لابدّ له یا سدیر من استیفاء مدد غیباتهم قال اللّه تعالی: «لترکبنّ طبقاً عن طبق»(۲) ای سنن من

ص:۱۵۱

۱- ۲۷۴. اکمال الدین، جلد ۲، ص ۴۸۰، حدیث ۵.

۲- ۲۷۵. انشقاق، آیه ۱۹.

کان قبلکم».(۱)

«خداوند خودداری می کند که جریان سنّت انبیا را که در غیبتشان وجود دارد، درباره موعود جاری نشود؛ پس او هم از یاری خداوند در زمان غیبت بر خوردار خواهد بود. خداوند در قرآن کریم می فرماید: «شما همواره از حالی به حالی دیگر منتقل خواهید شد»؛ یعنی سنّت های کسانی که قبل از شما بودند در اُمّت شما رایج است».

از سوی دیگر، در داستان حضرت یونس علیه السلام می خوانیم.

حضرت یونس علیه السلام در بین اهل نینوا به تبلیغ پرداخت و آنان ایمان نیاوردند، آنگاه غایب شد، و هنگامی که می خواست عذاب الهی بر آنان نازل شود ایمان آوردند، و خداوند عذاب را از آنان برداشت.(۲)

و از طرفی، در قرآن می خوانیم:

«چرا هیچ یک از اقوام به موقع ایمان نیاوردند تا مفید به حالشان باشد، غیر از قوم یونس، که وقتی ایمان آوردند، عذاب خوارکننده را در زندگی دنیا از آنان برداشتیم، و تا مدّت معین بهره مند نمودیم.»(۳)

از مجموع داستان و استشهاد امام علیه السلام به آیه مذکور که می فرمود: «شما پیوسته از حالی به حالی دیگر منتقل می شوید» و امام علیه السلام مفهوم آن

۱- ۲۷۶. همان، ص ۴۸۰ و ۴۸۱، حدیث ۶.

۲- ۲۷۷. تفسیر المیزان، جلد ۱۰، ص ۱۹۹

۳- ۲۷۸. یونس، آیه ۹۸.

را تکرار سنن گذشته در امّت اسلام دانستند، می توان چنین استفاده کرد که غیبت موعودعلیه السلام گزارشی از حالات انسان – چه به صورت فرد و چه ساخت اجتماعی و تاریخی – از شناخت، اِدبار، عذاب و بازگشتی اجتناب ناپذیر است.

البته از مفهوم آیه مورد استشهاد امام علیه السلام نیز چند معنا ذکر شده است

۱ – حالات گوناگون انسان در طریق پر رنج و مشقّت حرکت به سوی خداوند و کمال در عالم دنیا، برزخ، و رستاخیز، اگر «طَبَق» به مفهوم منازلی باشد که انسان طیّ می کند.

۲ – حالات انسان از نطفه تا مرگ که بعضی تا ۳۷ حالت بر شمرده اند.

۳ – حالات مختلف انسان در زندگی از سلامت، بیماری، اندوه، سرور، سختی، آسایش، صلح و جنگ.

۴ – حالات و شداید مختلف در محاسبه قیامت (که این معنا بعید است).

۵ – حالاتی که در اقوام پیشین واقع شده، یعنی همان حوادث تلخ و شیرین و انواع تکذیب ها و انکارهای مخالفان، که در این اُمّت نیز واقع می شود.(۱)

بنابراین، دوران غیبت و فرج، نمایشی از گستره شناخت و اِدبار و

ص:۱۵۳

۱- ۲۷۹. تفسیرنمونه، ج ۲۶، ص ۳۱۶.

اقبال اجتناب ناپذیر آدمی در ساحتی به عنوان آخر الزمان است. غیبت و حضور موعودعلیه السلام تبلور بازگشتی است که سرانجام انسان از ادبار خود آگاه به ویژه در عصر حاضر خواهد داشت. انسانی که برای ارضای هواها و آرزوهای خویش، به حجّت ها پشت نمود و منکر فضیلت های مکنون در آدمی شده و او را گرگ نامید(۱)، سپس با یأس از احیای فضیلت ها، ناچار از قانون گذاری خویش گردید، و جامعه مدنی را پایه ریزی کرد، و در عین حال که مدّعی بهترین حاکمیّت، یعنی دمکراسی لیبرال است خود اوّلین منتقد آن بوده و اوضاع بحران زده خویش را خارج از کنترل معرفی می نماید.(۲) زیرا که فلسفه او تشتت است.(۳)

آری! موعودعلیه السلام تبلور سنّت بازگشت و نجات و بهره مندی آدمی است، البتّه با عبوری سخت که باید از بستر تجربه آن بیرون آید، و قرآن از آن سنّت چنین گزارش داده است.

«فَأَخَذْناهُمْ بِالْبَأْساءِ وَ الضَّرَّاءِ لَعَلَّهُم يَتَضَرَّعُون»(۴)

«آنان را با گرفتاری ها و مصیبت ها گرفتیم، شاید که به درگاه

۱- ۲۸۰. تعبیر توماس هابز: «آدمی گرگ آدمی است»، مبانی فلسفه سیاسی غرب، دکتر حمید عنایت.

۲- ۲۸۱. اعترافات برژینسکی در کتاب خارج از کنترل.

۳- ۲۸۲. فلسفه جدید و روشهای تحقیق جدید غرب، نامش تشتت و تشعب است، هر کسی برای خودش مکتب و پیروانی دارد. مثل لباس زنانه، مد روز هم هست... استادان آمریکایی هر لحظه که مد جدید تفکر ظاهر می شود، توجهشان به آن جلب می شود، اینها همه مقلدند. کیهان، ۱۳ تیر ۱۳۷۸، مصاحبه و گفتگو با پرفسور ویلیام چیتیک استاد دانشگاه هاروارد نیویورک.

۴- ۲۸۳. سوره انعام، آیه ۴۲.

خداوند تضرّع کنند و این تضرّع مایه نجات آنان گردد».

و در آیه دیگری می فرماید:

«أَخَذْناهُمْ بِالْعَذابِ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ»(۱)

«آنان را به عذاب گرفتیم تا شاید به سوی خدا باز گردند».

آری! شاید این شباهت در غیبت، به مانند سنّتی که در قوم یونس علیه السلام گذشت و ناباوران با مشاهده عذاب تضرّع نموده و بازگشتند، درباره اُمّت های عصر غیبت نیز جاری باشد. با این تفاوت که آن منجی و موعود برای اُمّت خویش درخواست عذابی نکرده و خود منتظِر است. چنان که در روایت چنین آمده است:

«و هو المنتظر غیر أنّ اللَّه تعالی یحبّ ان یمتحن الشیعه . . .».(۲)

«او نیز منتظر (امر الهی) است امّا اراده خداوند بر امتحان پیروان قرار گرفته است».

۶- رازی پنهان

آخرین علّتی که برای غیبت در روایات از آن صحبت شده است؛ رازی سر به مهر است که بر اساس حکمت خداوند توجیه می شود؛ زیرا خداوند - در تفکّر توحیدی - حکمتی عظیم و ناگشودنی دارد که تا نخواهد، آن راز آشکار نخواهد شد.

۱- ۲۸۴. سوره زخرف، آیه ۴۸.

۲- ۲۸۵. الغیبه، شیخ طوسی، ص ۳۳۴.

در این رابطه امام صادق علیه السلام با یکی از یاران خویش گفتگویی دارند که شنیدنی است؛ حضرت می فرمایند:

«برای صاحب این امر غیبتی است که اجتناب ناپذیر است، در آن صورت بیهوده گرایان تردید می کنند».

راوی می پرسد: «به چه علّت؟»

امام علیه السلام می فرماید: «ما اجازه بر افشای راز نداریم.»

راوی می پرسد: «پس حکمت این غیبت چیست؟»

می فرماید: «حکمت آن همان است که در زمان غیبت حجّت های خدا، بر اُمّتشان گذشت. امّا حکمت موعود، ظاهر نخواهد شد مگر بعد از ظهور؛ همچنان که خضر راز کارهایش - مثل شکستن کشتی، کشتن جوان، و ساختن دیوار فرو ریخته - را برای موسی علیه السلام نگفت مگر بعد از جدایی».

آنگاه امام علیه السلام اضافه می کنند:

«این امر، امر خداست، و سرّی از اسرار او و غیبی از غیب او، و هنگامی که ما دانستیم او حکیم است (و کار عبث نمی کند) پس تصدیق می کنیم که همه کارهای او حکیمانه و از روی رشد و خیرخواهی است؛ هر چند علّت آن برای ما پنهان باشد.»(۱)

ص:۱۵۶

۱- ۲۸۶. اکمال الدین، شیخ صدوق {ره}، جلد ۲، ص ۴۸۲، حدیث ۱۱.

نقش وکلا در سازمان سیاسی شیعه

توضیح

قبل از ورود در بحث مقدمه ای لازم است و آن این که در تفکر دینی، ارتباط عناصر مؤمن لازم و اجتناب ناپذیر است، و در پرورش و ارجگذاری ارتباط فردی و اجتماعی، هیچ دینی مانند اسلام اهتمام نداشته است. وجود عباداتی مثل نماز جماعت، نماز جمعه و حج، حتّی چهره عبادات را در وجه اجتماعی، سیاسی مورد تأکید قرار می دهد. و بر همین اساس حزب خدا شکل می گیرد. حزبی که دارای نه تنها مبانی فکری واحد، بلکه اتّحاد در احساس است. در قرآن کریم می خوانیم:

«لا تَجِدُ قَوْماً یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الاخِرِ یُوادُّونَ مَنْ حادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ...اُولئِکَ حِزْبُ اللَّه اَلا اِنَّ حِزْبَ اللّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ . . .»(۱)

«هرگز نخواهی دید مردمی را که به خدا و روز قیامت ایمان دارند، با دشمنان خدا و رسول دوستی کنند هر چند پدران

ص:۱۵۷

۱- ۲۸۷. سوره مجادله، آیه ۲۲.

یا فرزندان یا برادران یا خویشاوند آنها باشند .. آنها حزب خدا هستند، آگاه باش که حزب خدا رستگارانند».(۱)

افراد این حزب خدایی باید با هم اُنس و اُلفت داشته باشند، و فردی که راه به دیگری نداده یا راه نمی یابد خیری ندارد.(۲) این ارتباط به خاطر خداست، امّا به همبستگی نیز می انجامد، خوشا به حال کسی که به خاطر خدا با مردم اُلفت می یابد، و مردم با او اُلفت می یابند.(۳)

این اُلفت و ارتباط، گاه در شکل های ساده مثل زیارت برادران انجام می شود؛ ولی پیوندهای کلان اجتماعی بر همین پایه ها محکم می شود.

در حدیثی می خوانیم که خیثمه گوید: خدمت امام باقرعلیه السلام شرفیاب شدم تا با آن حضرت وداع کنم فرمودند:

«ای خیثمه ! هر کس از دوستان ما را می بینی سلام برسان، و آنها را به تقوای خدای بزرگ سفارش کن که توانگرشان بر فقیرشان توجّه کند، و قویشان بر ضعیف، و زنده آنها بر جنازه مرده شان، حاضر شوند؛ و در منازل به ملاقات یکدیگر بروند.

۱- ۲۸۸. مجادله، ۲۲.

۲- ۲۸۹. لا خیر فیمن لا یؤلف و لا یألف»، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۶۵، به نقل از میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۲۹.

۳- ۲۹۰. همان.

«فان لقیا بعضهم بعضاً حیاه لأمرنا، رحم اللَّه عبداً أحیا أمرنا».

پس اگر بعضی از آنها بعضی دیگر را ملاقات نمودند، این زنده ساختن امر ماست، خدا رحمت کند کسی را که امر ما را احیا کند».(۱)

از طرفی، گرچه برای این ارتباط یک حاصل فردی مثل آرامش نیز ذکر شده است،(۲) ولی آنچه مبادله می گردد، به پاسداری اعتقادی و فرهنگی در سطح گسترده ای می انجامد. که یکی از مهم ترین اهداف، موضوعیّت وکلای ائمه علیهم السلام است.

در کتاب «احتجاج طبرسی» آمده است که امام صادق علیه السلام فرمودند:

«علمایی که شیعه ما هستند همانند مرزدارانی هستند که در برابر لشکر ابلیس صف کشیده اند، و از حمله شیاطین به افرادی که قدرت دفاع ندارند، جلوگیری می کنند. اینان مانع سلطه شیطان و پیروان آنان بر شیعیان ما هستند.

آگاه باشید ! هر کس از شیعیان ما در این راه در پاسداری و رهبری فکری کوشش کند، از مجاهدان با دشمنان اسلام، هزار هزار مرتبه برتر است، زیرا این مبارز (فکری) از دین شیعیان و دوستداران ما دفاع

۱- ۲۹۱. اصول کافی، ج ۳، باب زیارت اخوان، ص ۲۵۴ و ۲۵۵.

۲- ۲۹۲. ان المؤمن لیسکن الی المؤمن ... مؤمن به سوی مؤمن آرامش می گیرد، چنان که تشنه به آب سرد» اصول کافی، ج ۳، ص ۳۴۵.

می کند و آن دیگری از بدن آنها.(۱)

بدیهی است که دستور ارتباط، در ابتدا از قرآن کریم گرفته شده است، آنجا که می فرماید:

«یا أُیّها الَّذینَ آمَنُوا اِصْبِروا وَصابِرُوا وَرابِطُوا وَاتَّقُوا اللّه لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُون»(۲)

«ای کسانی که ایمان آورده اید شکیبایی ورزید، و یکدیگر را به صبر یاری نمائید، و (رابطه داشته) و از مرزهای خویش مراقبت نمائید و از خدای خویش بپرهیزید، اُمید است که رستگار شوید».

در این آیه شریفه از کلمه «رابطوا» هم ارتباط، و هم مرابطه به مفهوم مراقبت استفاده می شود.

تمامی این اهداف و مقاصد در ماهیّت دین و به چهره تجلی طبیعی و حقیقی آن یعنی تشیّع، مستند و موجود است. چرا در بینش شیعی بابی به نام افشاگری اسرار(۳) باز می شود و فرد افشاگر، کشنده رهبران محسوب می گردد آن هم نه سهواً، بلکه از روی عمد؟ !

این ضوابط مربوط به همان سازماندهی اصیل دینی است که تحت عنوان نظام سازی، از ویژگی های مکتب می باشد. زیرا دین با هدایت، بیّنات، میزان و کتاب آغاز می شود، و معارف و عقاید شکل

۱- ۲۹۳. احتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۱۳.
۲- ۲۹۴. سوره آل عمران، آیه ۲۰۰.
۳- ۲۹۵. رجوع شود به اصول کافی، باب الإذاعه.

می گیرد. معارف، مبانی و عقاید، مقاصد و آرمان های آدمی را می سازند، و همین مبانی، مقاصد نظام ها را پایه می گذارد و سازمانها را می سازد. همین مبانی و مقاصد و همین نظام سازی است که نظام تربیتی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و حقوقی را به دنبال می آورد.

با توجّه به این مبانی و مقاصد و موازین، دیگر ضعف و ناتوانی، فقر و تهیدستی برای فقه دین مطرح نمی شود، چرا که این نظام سازی و این نظام های مرتبط، زمینه احکام و شرایع را توضیح می دهد.(۱)

با این بینش، حرکت شیعه از حکومت حضرت علی علیه السلام - که افرادی مثل مالک اشتر را حکم حکومتی داد - تا دوره های محرومیّت، زندان، تبعید و محدودیت ها که در این دوره ها کار با وکلا انجام می شد، روشن می شود.

وظیفه اصلی سازمان وکالت

افراد موثّق، متّقی، صادق که از هر جهت مورد ستایش بوده اند وظیفه سفارت(۲) و وکالت را به عهده داشته اند، و تعدادی که بسیار مشخص و معروف بوده اند نوّاب اربعه مشهور گشته اند.

یکی از مهم ترین وظایف سفرا این بود که ائمه علیهم السلام رهبری پیروان

۱- ۲۹۶. حکومت دینی، جزوه ای منتشره نشده از علی صفائی، ص ۵۰ و ۵۱.

۲- ۲۹۷. در اسناد قرون اوّلیّه غیبت به جای نوّاب، اصطلاح سفیر و سفراء به کار رفته است.

خویش را از طریق نوّاب اعمال می نمودند.(۱)

مسئولیت خطیر دیگری که به عهده نوّاب بوده است پنهان داشتن نام و محل زندگی امام علیه السلام نه تنها از دشمنان، بلکه از شیعیان بوده است. هر چند بر سفیر لازم بود که اثبات وجود امام علیه السلام را برای هواداران مورد اعتماد، عهده دار باشد. چنان که روزی عبداللّٰه جعفر حمیری از نخستین سفیر می پرسد: آیا جانشین امام یازدهم علیه السلام را دیده ای ؟

سفیر امام با تایید نمودن دیدار با ذکر خطر افشاء، نهان بودن نام امام علیه السلام را متذکّر می شود.(۲)

امّا به نظر می رسد که وظیفه حفاظت دو طرفه بوده است و چه بهتر که بگوییم ائمه اطهارعلیهم السلام به دقّت از جان وکلای خود محافظت می نموده اند. و هر زمانی که از طرف خلفای جور برنامه ریزی می شد تا با شناسایی وکلا و تحت فشار قرار دادن آنها به دستگیری امام بپردازند، امام علیه السلام آنان را به طریقی شگفت، از مسیر خود دور می نموده اند.

چنان که در زمان عبدالعزیز، سلیمان پول هایی را از طریق اشخاص ناشناس برای وکلا می فرستند، تا هرکس قبول کرد او را دستگیر کنند. در این موقع حضرت نامه ای به همه وکلاء می فرستد و دستور می دهد که از هیچ کس چیزی نگیرند، و از گرفتن سهم امام

۱- ۲۹۸. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۱۳۹ و ۱۴۰.

۲- ۲۹۹. همان.

خودداری نمایند.(۱)

در موردی دیگر، از حضرت صاحب الزمان علیه السلام نامه ای به این مضمون به شیعیان ابلاغ می شود که شیعیان به زیارت کاظمین علیهما السلام و کربلا نروند. و این در زمانی است که خلیفه دستور داده هر کس زیارت کند در کمینش باشند و او را دستگیر کنند.(۲)

وکلاء و نوّاب در غیبت صغری

در زمان غیبت صغری موعودعلیه السلام چهار وکیل و نائب خاص دارد که عبارتند از

۱ - عثمان بن سعید عمری، که از زمان امام حسن عسکری علیه السلام وکیل بوده است.

۲ - محمّد بن عثمان عمری.

۳ - ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی.

۴ - ابوالحسن علی بن محمّد سمری(۳۲۹، هجری قمری).(۳)

این افراد خود نمایندگانی داشته اند که مورد وثوق بوده و توقیعاتی هم از طرف سفراء برای آن ها می رسید. از جمله ابو الحسین محمّد بن جعفر اسدی است.(۴)

۱- ۳۰۰. اصول کافی، کلینی رحمه الله، ج ۲، ص ۴۶۷ و ۴۶۸.

۲- ۳۰۱. همان.

۳- ۳۰۲. زندگانی نوّاب خاص، ص ۳۲۳ - ۳۲۵ ؛ منتخب الاثر، ص ۴۸۵ - ۴۸۷.

۴- ۳۰۳. مهدی موعودعلیه السلام، ص ۶۹۰.

البته شیخ طوسی رحمه الله تعدادی از وکلای ائمه علیهم السلام را در کتاب «غیبت» خویش تحت عنوان «ستوده شدگان از وکلای ائمه علیهم السلام» را نام برده است.(۱)

جالب این که همه کسانی که از طرف امام زمان علیه السلام به عنوان وکیل انتخاب می شدند - چنان که گفتیم - افرادی نخبه و برخوردار از ویژگی های اصیل مکتبی بوده اند. از ویژگی های اصلی آنان اخلاص و مقاومت در برابر وظیفه ای که داشته اند بوده است.

ما می بینیم که در مجموعه ای که کار و مدیریّت واحد دارند به طور طبیعی حسّ رقابت و برتر نشینی برانگیخته می شود. امّا آنان از خود نقصی را افشا می کردند تا کمال دیگری آشکار شود. به یک نمونه شگفت انگیز بنگرید

از اباسهل نوبختی، شیخ متکلمین و از بزرگان شیعه سؤال شد چرا برای امر (نیابت) شیخ ابوالقاسم حسین بن روح انتخاب شد و تو انتخاب نشده ای ؟

او پاسخ داد:

«ائمه علیهم السلام به انتخاب داناترند، از آنجا که من مردی هستم که با مخالفین برخورد دارم و با آنان بحث می کنم، پس اگر آنچه را حسین بن روح (وکیل سوّم امام علیه السلام) در باره امام می داند، می دانستم، چه بسا در مقام پاسخگویی عرصه بر

۱- ۳۰۴. الغیبه، ص ۳۶۶ - ۳۵۰.

من تنـگ می شـد و (به خـاطر تقویت جواب) مکـان امـام موعودعلیه السـلام را نشـان می دادم. و امّـا ابوالقـاسم، اگر امام علیه السـلام را زیر لبـاس خویش پنهـان نموده باشـد، و او را بـا قیچی قطعه قطعه کننـد تـا جایگـاه امام را نشان دهـد، چنین نخواهد کرد». (۱)

ص:۱۶۵

۱- ۳۰۵. الغیبه، ص ۳۹۱، شماره ۳۵۸.

اوّلین نایب، عثمان بن سعید عمری

اشاره

عثمان بن سعید، کسی است که مورد اعتماد امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام بوده است. امام یازدهم درباره او فرموده است:

«العمری و ابنه ثقتان فما أدّیا الیک عنّی فعنیّ یؤدّیان . . .».(۱)

«عَمری و پسرش مورد اعتمادند، پس هر چه از آن دو رسید، در حقیقت از جانب من رسانیده اند، و هر چه به تو بگویند، از من گفته اند».

این مرد بزرگ، به نام های دیگری چون اسدی، عمری، عسکری (منسوب به محله ای از سامراء) سمّان (به خاطر تجارت روغن و محملی بر مأموریت خطیر) نامیده شده است.(۲) او امام موعودعلیه السلام را برای دوستان توصیف نموده، و آنان را از نام بردن حضرت، نهی نموده است.(۳)

ص:۱۶۶

۱- ۳۰۶. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۲۱.

۲- ۳۰۷. الغیبه، ص ۳۵۳، ۳۵۴.

۳- ۳۰۸. همان، ص ۳۵۵.

بنابر آنچه گفتیم، عثمان بن سعید و کیل سه امام بوده است. امام دهم، امام یازدهم و مهدی موعودعلیهم السلام.

مرحوم شیخ عبّاس قمی محدث بزرگ، عثمان بن سعید را باب الجوادعلیه السلام نیز نامیده است،(۱) و از این نقل معلوم می شود که عثمان بن سعید از نوجوانی کمر به خدمت این خاندان بسته بوده است. و علاّمه حلی رحمه الله تصریح می نماید که وی از یازده سالگی خدمتگزاری حضرت جوادعلیه السلام را به عهده داشته است(۲)، با این حساب این مرد بزرگ، در خانواده چهار امام، چهره ای پرفروغ داشته است.

اینک برگ هایی درخشنده از تاریخ زندگی عثمان بن سعید را که برجستگی ویژه دارد، می آوریم:

۱ - پیشگامی برای معرّفی موعودعلیه السلام

گروهی از شیعیان که چهل نفر بودند نزد امام حسن عسکری علیه السلام حاضر شدند تا از حجّت و امام بعد از امام یازدهم علیه السلام پرسش کنند. عثمان بن سعید عمری، به نمایندگی برخاسته و می گوید: پرسشی دارم که شما بهتر از من می دانید.

امام علیه السلام می فرماید:

«خودم می گویم: شما برادران آمده اید و پرسش شما درباره حجّت و جانشین بعد از من است».

۱- ۳۰۹. سفینه البحار، ج ۶، ص ۱۴۳.

۲- ۳۱۰. زندگانی نوّاب خاص، ص ۱۰۸.

در این هنگام، پسری ماه گونه و شبیه ترین افراد به امام عسکری علیه السلام وارد می شود. سپس امام علیه السلام او را چنین معرفی می نماید:

«این امام جانشین من بر شماست بعد از خودم، اطاعتش واجب است، و پراکنده نشوید که در یافتن راه حقیقی گمراه می شوید، و شما بعد از این، دیگر او را نخواهید دید. حرفهای عثمان را قبول کنید و به گفته های او روی آورید، او نماینده امام شماست و مسئولیّت به عهده اوست».(۱)

۲ – معرّفی وکالت برای عمری

امام عسکری علیه السلام فرموده اند:

«شهادت دهید که عثمان بن سعید عمری، وکیل من است، و همانا پسر او محمّد، وکیل پسر من است که مهدی شما می باشد».(۲)

۳ – مدح و تعریف

گروهی از شیعیان یمن به سامراء آمدند و می خواستند اموال خود را تحویل دهند، امام علیه السلام به خادم خویش فرمود:

«برو و عثمان بن سعید را بیاور».

۱- ۳۱۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۷.

۲- ۳۱۲. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۵ و ۳۴۶.

چیزی نمی گذرد که او وارد می شود، و امام علیه السلام او را مخاطب قرار داده و می فرماید:

«ای عثمان! تو وکیل و مورد اعتماد بر مال خدا هستی، این اموال را از شیعیان یمنی تحویل بگیر».(۱)

۴ – اجرای مراسم عقیقه برای امام زمان علیه السلام

وقتی موعودعلیه السلام به دنیا آمد، حضرت عسکری علیه السلام فرمود:

«دنبال عثمان بن سعید بفرستید».

هنگامی که عثمان بن سعید شرف حضور یافت. امام علیه السلام به او دستور دادند:

«ده هزار رطل نان و ده هزار رطل گوشت بخر(۲) و تقسیم کن».(۳)

۵ – توقیع امام موعودعلیه السلام؛ و تثبیت شخصیت عمری و پسرش

توقیع امام موعودعلیه السلام چنین آغاز می گردد:

«خداوند شما دو تن (پدر و پسر) را بر اطاعت خویش موفّق بدارد. و بر دین خویش ثابت قدم نماید . . .»

این توقیع شریف با جملات زیبای زیر ختم می گردد:

۱– ۳۱۳. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۵.
۲– ۳۱۴. هر رطل مساوی با ۸۴ مثقال است که حدود ۴۰۰ کیلو نان و ۴۰۰ کیلو گوشت می شود.
۳– ۳۱۵. اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۱.

«بدانید که حق با ما و در ماست، و دیگران اگر این حرف را بگویند دروغگو و مفتری هستند، و این مقام (حقّانیت) را اگر غیر از ما ادّعا کنند گمراه و گمراه کننده اند (چون صلاحیّت ندارند)...»(۱)

۶ – حفظ و انتقال فرهنگ غیبت و انتظار

این مورد، یکی از اساسی ترین و درخشنده ترین موارد خدمت عثمان بن سعید به شمار می رود. زیرا او احادیث زیبایی را در رابطه با غیبت و انتظار نقل کرده است از جمله:

«إنّ الأرض لاتخلو من حجّه اللّه علی خلقه».

«زمین از حجتی از خدا بر خلق خالی نمی ماند».

و حدیث مشهور

«مَنْ مات وَ لَمْ یَعرفْ اِمامَ زمانهِ مات مَیتَه جاهلیه».

«هر کس بمیرد و امام زمان خویش را نشناسد به مرگ جاهلی فوت نموده است».

و همچنین حدیث مهمّ نهی از توقیت

«یکذّبُ فیها الوقّاتون».

«تعیین کنندگان (زمان ظهور) دروغ می گویند».(۲)

همچنین حدیث بیدار کننده تأخیر نماز مغرب و نماز صبح از این

۱- ۳۱۶. اکمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۰ و ۵۱۱.

۲- ۳۱۷. اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۰۹.

بزرگوار نقل شده است که حضرتش می فرماید:

«ملعون است، ملعون است کسی که نماز عشاء(مغرب)را چندان به تأخیر اندازد که ستارگان آسمان همچون تیر بگذرند، ملعون است. ملعون است کسی که نماز صبح را چنان به تأخیر اندازد که ستارگان آسمان ناپدید شوند».(۱)

۷ – افتخارات دیگر

برخی از محققین با ذکر مستندات دقیق، مواردی دیگر از افتخارات و خدمات این نایب بزرگوار را چنین برشمرده اند:

سپردن امام عسکری علیه السلام خانواده خویش را به عثمان بن سعید؛

به عهده گرفتن امور کفن و دفن امام حسن عسکری علیه السلام؛

نقش مؤثّر در افشای چهره جعفر کذّاب؛(۲)

ایجاد مرکزیّت ارتباطی در بغداد و گسترش سازمان وکالت در تقسیمات سنّتی جغرافیایی استان های اسلامی و سازماندهی واحدهای سیاسی.

نایب اول به دیار باقی می شتابد

تاریخ دقیق وفات عثمان بن سعیدرحمه الله معلوم نیست.یکی از محقّقین، رحلت وی را پس از سال {۲۶۰}،تاریخ وفات امام عسکری علیه السلام و قبل

۱- ۳۱۸. زندگانی نواب خاص، ص ۱۴۹.

۲- ۳۱۹. زندگانی نواب خاص، ص ۱۱۸ – ۱۲۵.

از سال {۲۶۷} ه.ق می داند.(۱)

پس از وفات او، امام موعودعلیه السلام برای فرزند او، تسلیتی صادر فرمود که حاکی از رضایت تام از عثمان بن سعید است. در بخشی از آن تسلیت چنین آمده است:

«همه ما برای خداییم و به سوی او باز می گردیم، تسلیم امر او بوده و راضی به قضایش می باشیم. پدر تو به نیکبختی زندگی نمود و از دنیا رفت در حالی که ستوده بود. پس رحمت خدا بر او باد. خدا او را به اولیای خویش و رهبرانش که درود خدا بر آنان باد، ملحق گرداند.

او پیوسته در امر اولیای خویش کوشا، و تلاشگر در چیزی بود که به خدایش و آنان نزدیک کند. خداوند با طراوت بدارد رویش را، و از لغزشهایش بگذرد، خداوند به تو (محمّد، فرزند عثمان) اجر عظیم دهد... از کمال سعادت او این است که خداوند فرزندی مثل تو را به او داد که بعد از خودش جانشین باشد . . .»(۲)

بدین ترتیب، در این توقیع جانشینی محمّد بن عثمان نیز تصریح گردید. جا دارد که در رثای او بگوییم:

۱- ۳۲۰. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۵۶.

۲- ۳۲۱. الغیبه، ص ۳۶۱.

توصیف ترا همیشه عذر آوردم

بی واژه اگر وصف تو کردم، مَردَم(۱)

قبر وی در بغداد و مورد زیارت شیعیان است.(۲)

۱- ۳۲۲. وام گرفته از شاعری ناشناس.

۲- ۳۲۳. خاندان وحی، ص ۷۶۷.

نایب دوم، محمد بن عثمان عمری

توضیح

محمّـد بن عثمان، نایب دوم موعودعلیه السـلام بود، کنیه او، ابو جعفر و با القاب پـدرش ملقب بوده است.(۱) وی به کوفی نیز موسوم گردیده.(۲)

محمّد، حدود ۴۰ سال - با توجّه به تاریخ وفاتش که شیخ طوسی رحمه الله نقل نموده است(۳) - نیابت خاص را عهده دار می شود. وی در حدیثی از امام حسن عسـکری علیه السـلام و شخص صاحب الزمان علیه السلام مورد ستایش واقع شده است علیه السلام.

وقتی از او پرسیدند: آیا صاحب الامرعلیه السلام را دیده ای؟

گفت:

«آری! آخرین بار ایشان را در زیارت کعبه دیدم که چنین دعا می فرمود:

«اللهم أنجز لی ما وعدتنی».

ص:۱۷۴

۱- ۳۲۴. القاب عبارتند از: سمّان، عسکری، عمری و اسدی که در معرّفی عثمان بن سعید آوردیم. الغیبه، ص ۳۶۷.

۲- ۳۲۵. زندگانی نواب خاص، ص ۱۵۵.

۳- ۳۲۶. الغیبه، ص ۳۶۶.

«خدای را وعده ای را که به من داده ای لباس واقعیت بپوشان».(۱)

و در حدیثی دیگر از او نقل شده است که امام در کنار خانه خدا در حالی که دستش را به پرده کعبه گرفته بود چنین دعا فرمود:

«اللهم انتقم لی من أعدائک».

«خدایا انتقام مرا از دشمنانت بگیر».(۲)

موضوع دیگری که از او نقل شده این است که:

«مهدی موعودعلیه السلام هر سال در موسم حج حاضر شده و مردم را می بیند؛ او می شناسد و او را می بینند و نمی شناسند».(۳)

در حدیث مهمّی که حضرت صاحب الزمان علیه السلام کیفیّت انتفاع خویش را همچون خورشیدی پشت ابر توصیف نموده اند، و خویشتن را باعث امن و امان اهل زمین دانسته اند، در توقیعی به وسیله نایب دوّم صادر گشته است.(۴)

گفتنی است که علمای رجالی شیعه، در گذشته و معاصر، جلالت و عظمت مقام وی را ستوده اند. دانشمندان رجال معتبر همچون علامه حلّی، مامقانی، خویی و شیخ عبّاس قمی از وی تمجید نموده اند،(۵) چهره فقهی نایب دوم چنان برجسته می نماید که شیخ

۱- ۳۲۷. همان، ص ۳۶۴.

۲- ۳۲۸. همان، ص ۳۶۴.

۳- ۳۲۹. همان، ص ۳۶۴.

۴- ۳۳۰. اکمال الدین، ص ۴۸۵.

۵- ۳۳۱. زندگانی نواب خاص، ص ۱۵۶ - ۱۵۷.

طوسی رحمه الله در مورد او گفته است:

«ابو جعفر، محمّد بن عثمان کتب تصنیف شده ای در فقه داشته است که حاصل مسموعات وی از امام عسکری علیه السلام و موعودعلیه السلام می باشد».

وی از کتابی با عنوان «اشربه» نام می برد که در هنگام وصیّت به حسین بن روح (نایب سوّم) تقدیم گردید، و سپس به نایب چهارم تسلیم شد.(۱)

آیه اللّه شیخ محمّد تقی شوشتری رجالی بصیر و بزرگ در «قاموس الرجال» خویش، گوید:

کوشش علمی محمّد بن عثمان در جهت انتقال پرسش های افراد، محدود به مسائل فقهی نبوده بلکه در مطالب ایشان، شبهات کلامی و پاسخ آنها نیز دیده می شود. یکی از آن موارد، رفع مشکل، این سؤال بوده است: آیا به ائمه علیهم السلام امر خلق و رزق تفویض شده است یا خیر؟ که ظاهراً زمینه ساز این گونه پرسش ها غلاه بوده اند. پاسخی که جنبه توحید ناب اسلامی را در خویش جای داده است، چنین صادر می شود:

«خداوند خالق اجسام و رازق است. امّا ائمه علیهم السلام از خداوند می خواهند، و او می آفریند و آنها طلب می کنند و خداوند روزی می دهد، و این نیست جز آن که خداوند

۱- ۳۳۲. الغیبه، ص ۳۶۳.

پاسخ درخواست ائمّه را می دهد، البته به خاطر بزرگداشت حق و مقام آنان».(۱)

این پاسخ کوتاه و روشن، شبهه شرک در توسّل را نابود می کند. و قدرت ائمه علیهم السلام را حاصل اطاعت آنان که یک سنّت حتمی است بیان می دارد.

سیره ائمّه شیعه علیهم السلام چنین بوده است که همواره از غلاه و برداشت غلط متنفر بوده اند(۲) همچنان که بیانگر موقعیّت حساس امامت نیز بوده اند.

مثلاً در جواب درخواست یکی از شیعیان از محضر امام موعودعلیه السلام برای اصلاح ارتباط خود و همسرش، در نامه ای که به وسیله محمّد بن عثمان قرائت می شود، چنین آمده بود:

«و أمّا الزوج و الزوجه فاصلح اللّه بینهما».

«درباره اختلاف آن زن و شوهر، پس خداوند بین آن دو را اصلاح نمود».(۳)

در این توقیع، منظور امام علیه السلام تأکید بر اصلاح به وسیله خداوند است.

ص:۱۷۷

۱- ۳۳۳. همان، ص ۲۹۴.
۲- ۳۳۴. طوایف غلاه تا پایان غیبت صغری و موضع ائمه علیهم السلام، ص ۲۶۱ - ۲۷۹.
۳- ۳۳۵. الغیبه، باب توقیعات موعودعلیه السلام ص ۳۲۳.

مدعیان بابیت و غلاه، در زمان نایب دوم

دوره نیابت محمّد بن عثمان دوره پر فراز و نشیبی بود، در این دوره چندین نفر ادعای بابیت و غلوّ در آینده داشته اند که عبارتند از: محمّد بن علی بن بلال، احمد بن هلال عبرتایی، اسحاق احمر، محمّد بن نصیر نمیری، محمّد بن موسی شریعی (سریقی، سریعی، شریقی).(۱)

از امام موعودعلیه السلام توقیعاتی در لعن و برائت از این مدّعیان صادر گشته است. در بخشی از توقیع درباره ابن هلال آمده است:

«امر ما درباره ابن هلال صادر شده، خداوند او را رحمت نکند و گناهش را نبخشد و یاری نکند به خاطر چیزی که دریافتیم، و هنوز در کارها دخالت می کند، بدون این که اذن و رضایتی از ما گرفته باشد. به رأی خود عمل می کند و از دیون ما پرهیز می کند . . . پس بر کار او صبر کردیم تا این که خداوند به دعای ما به عمرش پایان داد . . .»(۲)

از جمله اشخاصی که مدّعیان دروغین بوده اند، برادر زاده محمّد بن عثمان، باقطانی، و حسین بن منصور حلّاج را نیز می توان نام برد که داستان منصور حلّاج حجم بیشتری از تاریخ را به خود اختصاص داده است.(۳)

ص:۱۷۸

۱- ۳۳۶. طوایف غلاه، ص ۲۰۵ و ۲۰۷ و ۲۲۱ و ۲۲۲.

۲- ۳۳۷. طوایف غلاه، ص ۲۰۸.

۳- ۳۳۸. زندگانی نواب خاص، ص ۱۷۹ - ص ۲۰۳ تا ۲۱۱.

وفات محمد بن عثمان

علی بن احمد گوید: نایب دوم موعودعلیه السلام، قبر خود را به من نشان داد و گفت: من هر روز در این قبر جزئی از قرآن را می خوانم.

وی سپس، سال، ماه و روز رحلت خود را پیش بینی کرد. و به گفته راوی دقیقاً در همان تاریخ دار فانی را وداع می نمود.(۱)

شیخ طوسی سال وفات را (۳۰۴ - ۳۰۵) ه.ق ذکر نموده است.(۲)

یادگـار علمی آن بزرگـوار، روایـت مهـم رجـوع به روات در حـوادث واقعه بعـد از غیبت است که از ادلّه نقلی ولا‌یت فقیه به شمار می رود.(۳)

ص:۱۷۹

۱- ۳۳۹. الغیبه، ص ۳۶۵.

۲- ۳۴۰. همان، ص ۳۶۵ و ۳۶۶.

۳- ۳۴۱. اکمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۴ متن توقیع شریف چنین است: «وأمّا الحوادث الواقعهُ فارْجعوا فیها إلی رواه حدیثنا فإنّهم حجّتی علیکم وأنا حجّه اللَّه علیهم».

نایب سوّم، ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی

اشاره

حسین بن روح نوبختی، بعد از محمّد بن عثمان سفارت و نیابت موعودعلیه السلام را به عهده می گیرد، مدّت نیابت وی ۲۱ سال طول می کشد(۳۰۵ - ۳۲۶) ه.ق.

علّت شهرت وی به نوبختی را وابستگی به شاخه نوبخت مقیم قم دانسته اند.(۱)

شیخ صدوق رحمه الله روایتی زیبا نقل نموده است که حسین بن روح با زنی به نام زینب از اهل آبه قم که برای تسلیم مالی آمده بود، به زبان خودش سخن گفته است.(۲)

محمّد بن عثمان، دو، سه سال قبل از رحلت خود، زمینه را برای جانشینی حسین بن روح آماده کرد. در این مورد شیخ طوسی روایتی را نقل می کند، در آن روایت آمده است: محمّد بن عثمان شخصی را

ص:۱۸۰

۱- ۳۴۲. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۹۲.

۲- ۳۴۳. اکمال الدین، ج ۲، ص ۵۰۴. در آن روایت آمده است: «وی با زینب چنین سخن گفت: زینب! چونا، خویذا، کوابذا چون استه؛ یعنی: چطوری، خوشی، کجا بودی، بچه هایت چطورند؟»

برای گرفتن اموال به حسین بن روح حواله می کند، وقتی آن شخص قبض طلب می کند، محمّد دستور می دهد که مطالبه قبض از او ننماید و می گوید:

«کلّ ما وصل إلی أبی القاسم فقد وصل إلیّ».

«هر چه به حسین بن روح بدهید به من داده اید».(۱)

شاید عدم صدور قبض از ناحیه حسین نیز به خاطر پنهان کاری لازم در جهت حفظ جان وکلاء و اسرار مرتبطین بوده است.

جناب محمّد بن عثمان با احساس نزدیک شدن مرگ خود، به شخصیّت های مهم و بزرگان شیعه، صریحاً جایگزینی حسین را متذکر شده، و مأموریّت خویش را بر این معرّفی از طرف حضرت صاحب الزمان علیه السلام داشته و می گوید:

«اگر مرگ برای من پیش آمد، این امر بر عهده ابولقاسم حسین بن روح نوبختی است».

«فقد اُمرت أن أجعله فی موضعی».

«من به جایگزینی وی مأمور شده ام. پس به سوی او بروید و در کارهایتان به او کمک کنید».(۲)

درباره جلالت و عظمت حسین بن روح به چند مورد می توان اشاره کرد:

۱ - قدرت روحی حسین بن روح، در این رابطه سخنی را از

۱- ۳۴۴. همان، ص ۳۷۰.

۲- ۳۴۵. الغیبه، ص ۳۷۱.

سهل نوبختی نقل کردیم.

در موردی دیگر، آمده است: روزی حسین بن روح می شنود که یکی از دربانهایش معاویه را لعنت نموده و وی آن مرد را ناسزا گفته. از خانه بیرونش می کند و از کار برکنار می نماید.

و در حادثه ای، دیگر، نظر خویش را درباره اصحاب پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم چنان مطرح می نماید که اهل مجلس، کسانی را که وی را رافضی می دانند، سرزنش می کنند!

این توانمندی روحی و رازداری که از اُصول مسلّم تشیّع است در حسین بن روح می درخشد. راستی که فرزند روح نامی با مسمّی است.(۱)

۲ - مدح و تمجید او از ناحیه مقدّسه، شیخ طوسی توقیعی را از ناحیه مقدسه درباره حسین بن روح نقل نموده، در آن توقیع آمده است:

«ما او را می شناسیم، خداوند او را به همه خوبی ها بشناساند و توفیق را یارش گرداند . . . او مورد وثوق ما است و در نزد ما منزلت و موقعیتی دارد که او را مسرور می گرداند . . .»(۲)

مقام فقهی و علمی و حتّی کلامی حسین بن روح انکار ناپذیر است.(۳) وی در جواب این که در میان چهار دختر حضرت رسول

۱- ۳۴۶. امام حجه بن الحسن العسکری، موسی خسروی، ص ۱۲۷ و ۱۲۸.

۲- ۳۴۷. همان ص ۳۷۲.

۳- ۳۴۸. الغیبه شیخ، اکمال الدین و بحارالانوار در این باره شواهد قطعی و ارزشمندی دارند، از جمله ص ۳۷۳ تا ۳۸۳ کتاب غیبت، توقعیات فقهی منقول از حسین بن روح مشاهده می شود.

اکرم صلی الله علیه وآله وسلم کدام افضل است؟ و به چه دلیل، پاسخی زیبا داده است که شنیدنی است حسین بن روح در پاسخ این سؤال می گوید:

فاطمه (با آن که کوچکترین دختر بوده) افضل است، به دو دلیل

یکی این که تنها فاطمه علیها السلام از پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم ارث می برد.

و دیگر این که، خداوند نسل پیغمبرصلی الله علیه وآله وسلم را از وی باقی گذاشت، و این را خداوند به او نداد مگر این که می دانست فاطمه علیها السلام چه اندیشه پاک و خالصی دارد.(۱)

ابن عزاقری (شلمغانی) و حسین بن روح

یکی از مدّعیان کاذب نیابت موعودعلیه السلام، محمّد بن علی شلمغانی است که به ابن عزاقری مشهور است. او نماینده حسین بن روح در «بغداد» بود(۲). جاه طلبی در او چنان شدید بود که شکیبایی از کف او ربود و معتقد به حلول خداوند در بشر شد.

البته این تمهیدات ادامه می یابد تا او مدّعی حلول در خویش گردد؛ زیرا او می گفت:

«خدا نخست در جسم آدم حلول کرد، سپس در ابدان انبیا، و پس از پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم در ابدان ائمه علیهم السلام و آنگاه در

ص:۱۸۳

۱- ۳۴۹. زندگانی نواب خاص، ص ۲۶۸.

۲- ۳۵۰. تاریخ سیاسی غیبت، ص ۲۰۰.

امام زمان علیه السلام و در مرحله آخر در جسم خود او (شلمغانی) حلول کرد!!!».(۱)

این عقایـد کفر آمیز بـا نصّ قرآن (سوره توحیـد) نمی سـاخت و با آموزه های تشـیّع در تضاد کامل بود. لازمه حلول و اتّحاد، جسـمانیّت خداوند و نیازمندی اوست.(۲) یـاوه های شـلمغانی دامنه دار است، تا آنجا که مـدّعی حلول ارواح دیگر ائمّه علیهم السلام در افراد عادی نیز شد.(۳)

به هر صورت، توقیع در برائت موعودعلیه السلام از وی چنین صادر می شد:

«محمّد بن علی معروف به شـلمغانی از اسلام مرتدّ شده و جدا گشته است. او در دین خدا الحاد ورزیده، و ادّعایی نموده است که شامل کفر به خداست... ما برائت خویش را از او به سوی خدا و رسول اوصـلی الله علیه وآله وسـلم اعلام نموده و نفرینمان بر او باد . . .».(۴)

سرانجـام شـلمغانی به وسـیله خلیفه وقت دسـتگیر و به دار آویخته شـد. این در حـالی است که ۱۸ تألیف از وی گزارش شـده است.(۵)

ص:۱۸۴

۱- ۳۵۱. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۲۰۰ - ۲۱۰.

۲- ۳۵۲. علی علیه السـلام می فرماید: «هر کس خدا را (به صفات ممکن) توصیف نماید، وی را به چیزی مقرون ساخته، و آن کس که او را مقرون به چیزی کنـد، تعـدّد در ذات او قائل شـده و با قول به تعدّد، اجزائی برایش قائل شده، و هر کسـی اجزاء برای او قائل شود او را نشناخته است»، نهج البلاغه، خطبه ۱.

۳- ۳۵۳. برای اطلاع بیشتر ر. ك: مهدی موعود؛ زندگانی نواب خاص؛ تاریخ سیاسی غیبت.

۴- ۳۵۴. الغیبه، ص ۴۱۰ - ۴۰۱.

۵- ۳۵۵. زندگانی نواب خاص، ص ۲۸۸.

این عاقبت علم و دانشی است که در مقابل حسد و قدرت طلبی خویش تجهیز و تهذیب نشده است؛ حالتی که نصوص دینی، انسان را از آن بر حذر داشته است.

حرکت ظریف و دقیق ابن روح نشان از روحیّه هوشمند و تدبیر کم نظیر او دارد. او چنان ماهرانه مقاصد سازمان وکالت و نیابت را رهبری نموده است که خلیفه معتقد می شود فعالیّت ابن روح و امامیّه هیچ گونه ارتباطی با امام دوازدهم علیه السلام نداشته و احتمالاً در آینده نزدیکی متوقّف می شود.

ابن روح چنان وانمود کرده بود که خلیفه، حتّی دادن خُمس از طرف شیعیان به حسین بن روح را، تضعیف قدرت مالی شیعیان و قدرتمند شدن ابن روح، توجیه می نمود(۱).

و این چرخش هنرمندانه، لبه تیز نظارت عباسیان از شناخت فعالیت ها به وسیله نایب سوم، نشان از انتخاب مدبّرانه و الهی موعودعلیه السلام دارد. گرچه جریان انتقال، از نایب دوّم به ابن روح در حضور خود او و اخبار وکلاء و به شکلی معمولی انجام می شود.(۲)

نایب سوم، در هجدهم شعبان سال {۳۲۶} وفات نموده، و در «بغداد» مدفون گردید(۳) درود خدا بر او باد، آن روز که زاده شد، و آن روز که به جهان باقی شتافت، و آن روز که برانگیخته می شود.

ص:۱۸۵

۱- ۳۵۶. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ص ۲۰۵ و ۲۰۶.

۲- ۳۵۷. اکمال الدین، ج ۲، ص ۵۰۳.

۳- ۳۵۸. تاریخ سیاسی غیبت، ص ۲۰۶.

نایب چهارم، ابوالحسن علی بن محمد سمری

حسین بن روح پیش از وفات خودش، سمری را به جانشینی خویش وصیّت نمود.(۱)

بـدیهی است که این مورد نیز بر اساس همان قابلیّت ها انتخاب شده است. و همچنان که در احوالات آن سه بزرگوار، گواهان زیادی بر جلالت آنها یافت می شد، در سمری نیز شواهدی که دل نزدیکان را مطمئن کند، موجود بود.

برگزیـدگی او از جـانب ابـن روح، سـابقه سـمری در خـدمتگزاری به امـام حسن عسـکری علیه السـلام و جوانـبی دیگر چـون درخشش های ویژه در آگاهی به بعضی اُمور پنهانی از دیگران موقعیّت ممتاز او را ثابت می نماید.

در کتاب «غیبت» از قضیّه ای شگفت گفتگو می شود که در مجلس حضور مشایخ، ناگهان شیخ سمری می گوید:

«خداوند علی بن حسین بابویه قمی (پدر شیخ صدوق) را

۱- ۳۵۹. الغیبه، ص ۳۹۳.

رحمت کند».

مشایخ تاریخ، این خبر را یادداشت می نمایند، پس از مدتی گزارش می رسد که ابن بابویه قمی در همان روز فوت نموده است.(۱)

این بزرگوار پنج سال امر نیابت را عهده دار می شود، تا این که توقیعی قبل از وفات از ناحیه مقدّسه امام موعودعلیه السلام برای وی می رسد که حاوی نکات مهمّی می باشد، که اینک یادآور می شویم:

۱ - پیش بینی وفات وی، شش روز بعد از صدور توقیع.

۲ - تعطیلی وصایت و نیابت خاصّ.

۳ - اعلام شروع غیبت کبری.

۴ - اشاره به بعضی از نشانه های ظهور.

۵ - طولانی بودن ظهور از نظر زمان ودوران انتظار.

۶ - تصریح بر خروج سفیانی.

اکنون متن توقیع را نقل می نماییم:

بنام خداوند بخشنده مهربان

«ای علی بن محمّد سمری! خداوند پاداش بزرگی در مصیبت تو به برادرانت عطا کند. تو در فاصله شش روز، از دنیا خواهی رفت. اُمور خویش را سر و سامان بده و دیگر کسی را بعد از وفات خودت جانشین تعیین نکن! غیبت کامل واقع شد، پس دیگر ظهوری نخواهد بود مگر آن که

۱- ۳۶۰. همان، ص ۳۹۴ - ۳۹۶.

خداوند تعالی اجازه دهد. و این نخواهد بود مگر بعد از زمانی طولانی و سخت شدن دلها و آنگاه که زمین را سراسر جور فرا گرفته باشد.

در جامعه شیعه کسانی پیدا خواهند شد که مدّعی مشاهده من می شوند، امّا آگاه باشید! چنین مدّعیانی اگر قبل از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادّعا کنند دروغگو و افترا زننده خواهند بود، ولا حول ولا قوّه إلّا باللَّه العلیّ العظیم».(۱)

شش روز بعد از صدور توقیع، وکلاء و یاران موثق، نزد سمری جمع شده، و از او می پرسند:

«چه کسی بعد از تو وصیّ خواهد بود؟»

پاسخ منفی است و چنین می گوید:

«للَّه أمر هو بالغه».(۲)

این بیانی دیگر از آیه قرآن است که شکل اصلی آن چنین است:

«إنّ اللَّهَ بالِغُ أمْرِه».

«خداوند خود رساننده امر خویش است».(۳)

این آخرین کلامی است که از او شنیده شده است.

ابوالحسن سمری در نیمه شعبان سال {۳۲۹} دنیای فانی را وداع

۱- ۳۶۱. الغیبه، ص ۳۹۵.

۲- ۳۶۲. همان، ص ۳۹۵.

۳- ۳۶۳. سوره طلاق، آیه ۳.

می گوید(۱)، و به این ترتیب و با کوشـش های پیگیر او و دیگر نوّاب خاص، زمینه منطقی برای پاسـداری از عقیـده غیبت در دوران طولانی بعد، آماده می گردد.

ص:۱۸۹

۱- ۳۶۴. الغیبه، ص ۳۹۴.

نمونه هایی از توقیعات و پاسخ های دینی

در غیبت صغری

بر خلاف تصوّر معمول در بین ناآگاهان، امام موعودعلیه السلام در زمان غیبت صغری، ارتباط مستمر و حضور ملموس داشته، و گواه بر آن، پیام ها، فتاوای دینی، موضع گیری نسبت به انحرافات، تسلّی به شیعیان(۱) و قبول اموال است.

البته قبول اموال تحت عنوان خمس که بر اساس رهنمود قرآن باید به دست رهبر اسلامی تسلیم گردد(۲)، و پشتوانه حمایتی از جامعه دینی و مشکلات محسوب شده و با صلاحدید رهبر اسلامی چون پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم و ائمه علیهم السلام و در عصر غیبت، نواب عام، توزیع می شود.

گرچه ما به تعداد اندکی از این نمونه ها می پردازیم، ولی با مراجعه

۱- ۳۶۵. این توقیعات در الغیبه، شیخ طوسی رحمه الله ص ۳۷۲ - ۳۹۲، و در اکمال الدین، شیخ صدوق رحمه الله، ج ۲، ص ۴۸۲ - ۵۲۲، و در بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۵۰ - ۱۹۸، و در احتجاج طبرسی رحمه الله، ج ۲، ص ۵۲۱ - ۶۰۰، و اصول کافی بخش مربوط به موعودعلیه السلام ذکر شده است.

۲- ۳۶۶. سوره انفال، آیه ۴۱، مبانی فقهی خمس در وسائل الشیعه، ج ۶، و دیگر کتب اجتهادی علمای شیعه تبیین گردیده است.

به این توقیعات، برای خواننـده یقین حاصل می شود که تمامی این گفته ها سیاقی واحـد و وحدتی هماهنگ را القا می کنند. ترکیب زیبا و متین مفردات و لحن قدرتمند و مسلّط و در برخی احساسی دردمندانه و صـمیمی موج می زند. غربت، انتظار و نگرانی برای پیروان و بشریّت که از ویژگی هـای امـام است از متن کلمـات آشـکار است. این بیانـات فکر را مشـغول و دل را صیـد می نمایـد. آنچه در نهایت نصـیب خواننـده می گردد: صداقتی است که از بیانات موعودعلیه السلام ادراک می شود، و احتمال هر نوع جعلی را متلاشی می نماید.

آیه اللَّه شـهید سیّد محمّد باقر صدررحمه الله در این باره می گوید: پرسش و پاسخ های امام مهدی علیه السلام در هفتاد سال غیبت صغری که به وسیله نواب اربعه رسیده است همه دارای اُسلوب واحد و خط واحد و سلیقه واحد بوده است. در حالی که نوّاب اربعه دارای سلیقه و ذوق مختلف بوده اند، و این مسأله، کاشف از یک سرمنشأ واحد می باشد.(۱)

اینک به نمونه هایی از توقیعات آن عزیز اشاره می نماییم:

غمخوار همیشگی

بین بعضـی از شـیعیان مشاجره ای درباره جانشـینی امام عسـکری علیه السلام در می گیرد، و خبر این نزاع به ناحیه مقدّسه می رسد. امام عصرعلیه السلام پاسخی با خط خویش نگاشته و چنین می فرماید:

۱- ۳۶۷. بحث حول المهدی آیت اللَّه شهید سید محمد باقر صدر، ص ۴۳.

«خداوند شما و ما را از فتنه ها محفوظ بدارد؛ و به همه ما روح یقین را عطا کند، و از عواقب بد در پناه گیرد. خبر تردید عدّه ای از شما در باب مسایل دینی به من رسید، و از آنچه شک و حیرت نسبت به رهبران خویش دچار شده اید آگاه شدم. این موضوع مرا نسبت به سرنوشت شما اندوهگین نمود و به خاطر آنچه در آن گرفتار شده اید برایتان متأثّر شدم. زیرا خدا با ماست و با وجود او به کسی نیاز نداریم. حق با ماست و اگر کسی از یاری ما خودداری کند وحشتی نداریم.

شما را چه شده است؟! چرا در وادی شک و تردید افتاده اید و در سرگردانیها عقب گرد می کنید؟ آیا گوش به گفته خداوند نمی سپارید که می فرمایـد: «ای کسانی که ایمان آورده ایـد از خدا و رسول و صاحبان امر خویش اطاعت کنید؟»(۱) چرا در سنّت دیرینه نمی نگرید که خداوند نشانه های هدایت را از زمان حضرت آدم علیه السلام برای رهیابی شما قرار داد؟ هرگاه نشانه ای رفت، نشانه ای دیگر پدیدار شد، و هرگاه ستاره ای غروب نمود، ستاره ای دیگر طلوع کرد... این سنّت تا قیامت ادامه خواهد داشت».(۲)

تسلیم اراده حکیمانه خداوند

در ادامه همین توقیع شریف آمده است:

«اگر چنین نبود که مشیّت خداوندی مغلوب نمی گردد و رازش افشا و اعلان نمی شود، حتماً حقّ ما چنان آشکار می شد که تردیدهای شما

ص:۱۹۲

۱- ۳۶۸. سوره نساء، آیه ۹۴.

۲- ۳۶۹. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۵۳۶ و ۵۳۷.

نابود می گشت، لکن آنچه خدا خواسته است جاری خواهد بود، و برای هر مرحله ای سنّتی ثابت نوشته شده است.

پس خدا را در نظر بگیرید و تسلیم ما باشید، و اُمور را به ما واگذارید. صدور و ورود (بر امری) با ماست. پس در آنچه پوشیده شده است کنکاش ننمایید، و از راه راست منحرف نشوید. مقصد خویش را براساس پیروی از سنّت روشن به سوی ما هماهنگ نمائید. من خیرخواهی خویش را برای شما نمودم، و خداوند را بر شما و خویش شاهد گرفتم».(۱)

آگاه و مشرف بر اوضاع

امام مهدی علیه السلام در توقیعی که به شیخ مفید صادر نموده می فرماید:

«بنام خداوند بخشنده مهربان، سلام بر تو پیرو مخلص در دین، و کسی که با یقین جایگاه ویژه ای در نزد ما دارد. ما خدا را سپاس می گوییم که غیر از او معبودی نیست و از او درود و سلام بر آقا و مولای خویش رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم و اهل بیت اوعلیهم السلام درخواست می کنیم. . . .

اگر چه ما، به حکم وظیفه، در مکانی دور از محل اقامت ستمگران اقامت یافته ایم، و این بنابر صلاحدید خداوند تعالی برای ما و پیروانمان می باشد، و تا حاکمیّت دولت گناهکاران ادامه خواهد داشت، اما . . . به اخبار شما احاطه کامل داریم، و از هیچ خبری مربوط به شما غافل نیستیم، و شناخت کافی از گرفتاری که به شما می رسد، داریم».(۲)

۱- ۳۷۰. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۵۳۶ و ۵۳۷.

۲- ۳۷۱. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۴ و ۱۷۵.

عهده داری و مراقبت

در ادامه همان توقیع می فرماید:

«ما در مراعات شما هرگز کوتاهی روا نداشته ایم، و شما را فراموش نمی کنیم، و اگر چنین بود، مصیبت ها به شما فرو می ریخت و دشمنان بر شما مسلّط می شدند. پس خدا را پروا کنید، و ما را در طلب رهائیتان از فتنه ای فراگیر شده، یاری نمایید. فتنه ای که برای آن که اجلش نزدیک است هلاک کننده است».(۱)

فتوا درباره کسی که با حرام، روزه واجب خویش را باطل کند

امام مهدی علیه السلام درباره کسی که روزه اش را در ماه مبارک رمضان با مباشرت حرام و یا خوراکی حرام افطار کند فرمودند:

«بر او سه کفاره یعنی کفاره جمع می باشد که عبارتند از شصت روز روزه، آزاد کردن بنده و اطعام شصت فقیر».(۲)

فتوا درباره نماز در برابر آتش و ...

«اما درباره نماز خواندن نمازگزار در برابر آتش و تصویر و چراغ پرسش نموده ای... پاسخ این است.

این نماز جایز است در صورتی که نمازگزار از فرزندان بت پرستان و آتش پرستان نباشد، و اما اگر از اولاد آنان باشد جایز نیست».(۳)

۱- ۳۷۲. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۴ و ۱۷۵.

۲- ۳۷۳. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۶.

۳- ۳۷۴. اکمال الدین، ج ۲، ص ۵۲۱. لازم به ذکر است که این جواز به معنی کراهت می باشد.

هشدار موعودعلیه السلام در برابر مدّعیان مهدوّیت

«. . . و بدانید که حق با ماست و در ما. [آن را در جای دیگر جستجو نکنید] و چنین کلامی را جز ما نمی تواند ادّعا کند، مگر آن که دروغگویی افترا زننده باشد. این مدّعی غیر ما را زیبنده نیست، مگر آن که گمراه و فریب خورده باشد. به همین مقدار که گفتیم بسنده کنید و با اشاره، از تصریح نمودن قانع باشید...».(۱)

انتظار موعودعلیه السلام، همدلی جبهه ایمان و انتظار

«اگر شیعیان ما - که خداوند پیروزشان بدارد - درباره عهدی که با ما دارند با یکدیگر همدل می شدند، از خجستگی دیدار ما محروم نمی گشتند، و برای نیک بختی آنان به وسیله مشاهده ما شتاب می شد؛ دیداری راستین و براساس شناخت. پس از ظهور ما منع نمی شوند مگر به دلیل کارهایی که نزد ما ناپسند است و آنان مرتکب می گردند. و ما [شأن شیعیان را] سزاوار چنین رفتاری نمی دانیم. خداوند را به کمک می طلبیم و او ما را کفایت نموده و چه خوب حمایتگری است».(۲)

ص:۱۹۵

---

۱ - ۳۷۵. اکمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۱، این کلمات سیاق و آهنگ آن معجزه شگفتی است که به راستی توصیف جامعه از مدّعیان قلّابی می باشد. آنان یا خود دروغگویند و مطامعی دارند و یا فریب خورده و آلت دست هستند. غیر از تاریخ گذشته که افرادی مثل سیّد علی محمّد باب شیرازی، مهدی سودانی و... رسوائیشان آشکار شد.

۲ - ۳۷۶. بحار الانوار، جلد ۵۳، ص ۱۷۷.

حراست سپاه انتظار با تکیه بر خدا و خودداری از گناه

«نشانه حرکت و قیام ما، شرارتی است که توسّط پلیدی منافق، از حرم معظم (کعبه) شروع می گردد... او به هدف خویش که با ستم و تجاوز قصد جان مؤمنان کرده است، نخواهد رسید؛ زیرا ما با دعایی که هرگز زمین و آسمان حجابی بر آن نخواهند شد حمایتشان می کنیم.

پس دلهای هواداران ما به این وعده مطمئن باشد و به کفایت خداوند اعتماد کنند گرچه پیشامدهای ناگوار آنان را بترساند، اما سرانجام با مشیّت زیبای خداوند خواهد بود تا وقتی که منتظرین، از گناهان نهی شده، اجتناب کنند».(۱)

ارتباطات مالی و اخذ وجوه

۱ – محمّد بن ابراهیم مهزیار می گوید:

«پس از وفات حضرت ابی محمّد (امام حسن عسکری علیه السلام) [در باره جانشین وی به شک افتادم، و نزد پدرم مال بسیاری (از سهم امام علیه السلام) گرد آمده بود، آنها را برداشت و برای سفر به کشتی نشست و من نیز دنبال او رفتم، [در راه او را تب سختی گرفته و گفت: «پسر جان، مرا برگردان که این بیماری مرگ است.»

---

۱ – ۳۷۷. همان، ص ۱۷۷. امام علیه السلام دو عنصر و رکن اساسی و تغییر ناپذیر را گوشزد نموده اند: الف: تکیه بر خدای هستی، کانون قدرت بی انتها. ب: دوری از گناه، که ارتکاب گناه مخالفت با قانونمندی هستی است. جبهه حق طلب اگر از این دو جدا شود تمایزی با جبهه باطل نخواهد داشت، و توقع یاری شدن، اعتماد به سراب است.

آنگاه گفت:« درباره این اموال از خدا بترس» و به من وصیت نمود و سپس وفات کرد.

من بـا خودم گفتم: «پـدر من کسـی نبود که وصـیت نـادرستی کنـد. من این اموال را به عراق می برم و در آنجا خانه ای بالای شـط اجـاره می کنم و به کسـی چیزی نمی گویم، اگر موضوع برایم آشـکار شـد، چنان که در زمان امام حسن عسـکری علیه السلام برایم واضح شد به او می دهم و گرنه مدتی با آنها خوش می گذرانم.»

پس از ورود به عراق، منزلی بالای شط اجاره کردم و چند روز آنجا بودم، ناگاه فرستاده ای آمد و نامه ای همراه داشت که:

«ای محمّد ! تو چنین و چنان اموال را در میان چنان ظروفی (با ذکر همه اوصاف) همراه داری».

تا آنجا که همه اموالی که همراه من بود و خودم هم به تفصـیل نمی دانسـتم برایم شرح داد. من آنها را به فرستاده تسلیم کردم و چنـد روز آنجا ماندم. کسـی نزد من نیامد و من اندوهگین شدم. از [امام علیه السـلام نامه ای به من رسـید که: «تو را به جای پدرت منصوب نمودیم، خدا را شکر کن.»(۱)

۲ - بدر، غلام احمد بن حسن گوید:

«وارد جبل (قصـبه ای میان بغداد و آذربایجان) شدم، و معتقد به امامت [صاحب الامرعلیه السلام نبودم، ولی فرزندان علی علیه السلام را به طور کلّی

۱- ۳۷۸. اصول کافی، کتاب الحجه، ج ۲، ص ۴۵۶.

دوست می داشتم، تا آن که یزید بن عبداللّه (از شیعیان) مُرد، و در زمان بیماریش وصیّت کرد که اسب و شمشیر و کمربندش را به مولایش (حضرت قائم علیه السلام) بدهند. من ترسیدم که اگر آن اسب را به «اذکوتکین»، (یکی از امرای ترک خلفای عباسی) ندهم از او به من آزاری برسد. به همین خاطر آن اسب و شمشیر و کمربند را پیش خود به هفتصد دینار قیمت کردم و به هیچکس اطلاع ندادم، ناگهان از عراق نامه ای به من رسید که:

«هفتصد دینار بابت بهای اسب و شمشیر و کمربند نزد تو است، برای ما بفرست». و از اینجا به امامت آن حضرت معتقد شدم».(۱)

۳ - محمد بن علی بن شاذان نیشابوری گوید:

«پانصد درهم که بیست درهم آن کم بود از سهم امام علیه السلام نزد من جمع شد، مرا ناگوار بود که پانصد درهم که مقداری کم دارد، بفرستم. لذا بیست درهم از مال خودم روی آن گذاشتم و نزد اسدی فرستادم و ننوشتم چقدر از خودم گذاشته ام؛ ناگاه پاسخ نامه چنین آمد:

«پانصد درهم رسید، بیست درهم آن مال توست!» (۲)

۱- ۳۷۹. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۶۲ و ۴۶۳. «این روایت را مرحوم کلینی از عده ای از یارانش نقل کرده است و اسامی آنها را در سلسله سند ذکر کرده است و آن عده مشخص هستند، و مجهول نمی باشند، و آن عده را نجاشی، علامه و صاحب وسائل ذکر کرده اند» حدیث و درایه، ص ۳۲.
۲- ۳۸۰. اصول کافی، ج ۲، ص ۴۶۵.

شروع غیبت کبری

توضیح

بعد از وفات آخرین سفیر، غیبت کبری آغاز می شود. از تولّد امام موعودعلیه السلام {۲۵۵ ه ق} تاکنون - که حدود ۱۱۶۵ سال از سن مبارک آن عزیز می گذرد(۱) - غیر از مدّت حیات سفیران،(۲) ارتباط مستقیم آن حضرت با مردم قطع بوده است.

این دو غیبت، در روایات ائمه علیهم السلام پیش بینی شده بود، و شاید به خاطر زمینه سازی و حفظ ایمان، آثار و بی تابی ها و گرفتاری های ناشی از طول زمان نیز پیش بینی شده است.

امام صادق علیه السلام به یکی از اصحابش می فرماید:

«ای حازم ! صاحب این امر را دو غیبت است».(۳)

و در حدیثی دیگر می فرمایند:

---

۱ - ۳۸۱. گر چه بعضی تولد امام علیه السلام را در سال ۲۵۶ نیز گفته اند، این اختلاف در مورد تاریخ تولد اکثر شخصیت های مهم تاریخ نیز وجود دارد، و قول معتبر همان ۲۵۵ ه.ق است که فضل بن شاذان نیشابوری که از محدثان بزرگ زمان حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بوده، روایت کرده است». گفتمان مهدویت، ص ۱۶۸.

۲- ۳۸۲. ۷۴ سال.

۳- ۳۸۳. غیبت نعمانی، ص ۱۹۸.

«صاحب این امر را دو غیبت است که یکی از آن دو آنقدر به درازا می کشد که بعضـی می گویند: مرد، و بعضـی می گویند: کشته شد، و بعضی می گویند: رفت، پس به جز اندکی از اصحاب او کسی بر امر او باقی نمی ماند، و از جایگاهش هیچ کس را – از دوست و بیگانه – اطلاعی نباشد، مگر نوکری که به کارهای آن حضرت می رسد».(۱)

فایده وجود حجّتی غایب

هنگامی که رسولان، بیّنات(۲) و دلایل روشن خویش را می آورنـد، عدّه ای بعد از تبیین راه حقّ نیز، به آن گرایش نداشـته و ادبـار می کننـد. در این مرحله، صف حق و باطـل تشـکیل می شود، سـپس مبـارزه ای بی امـان به زنـدگی، شور و تحرّك می بخشـد. ایمـان به وجود حضـرت مهـدی علیه السـلام و ظهور موعود حلقه ای از حلقه هـای مبارزه حق و باطل می باشـد که به پیروزی نهایی اهل حق منتهی خواهد شد.(۳)

مهـدی موعودعلیه السـلام مظهر نویـدی است که به اهل ایمان و عمل صالح داده شده است. او مظهر پیروزی نهایی اهل ایمان است. او تحقّق بخش وعده خداوند متعال است.(۴)

۱– ۳۸۴. همان.

۲– ۳۸۵. سوره حدید، ایه ۲۵.

۳– ۳۸۶. قیام و انقلاب مهـدی علیه السـلام، ص ۶۴. «کتب اللّه لا ـ غلبن انا و رسـلی»، «خداونـد چنین نوشـته است که پیروزی نهایی از من و فرستادگانم خواهد بود، سوره مجادله، آیه ۲۱.

۴– ۳۸۷. همان، ص ۶۵.

بنابراین، جزئی ترین فایده وجود او اُمید و نشاطی است که جبهه ایمان با اعتماد به رهبر خویش به دست می آورد، و به حیات و دوام مبارزه کمک می کند.

علاوه بر آن که او از یاری و توجّه به منتظران غافل نبوده و پیوسته در خاطر او هستند - چنان که در توقیع گذشت - وجود قدرتمند و مسلط امام علیه السلام با مهر و لطافت گسترده او، بهترین پناه انسان در همه اعصار است و به ویژه در زمانه پر فتنه ای چون عصر حاضر که این ویژگی مکتب امامت است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«واللّه لانا أرحم بکم منکم بأنفسکم»(۱)

«به خدا سوگند ! من نسبت به شما، از خود شما مهربان تر و رحیم تر هستم».

امام رضاعلیه السلام نیز می فرماید:

«ما من أحد من شیعتنا ولایغتمّ الاّ اغتممنا لغمّه و لایفرح الا فرحنا لفرحه . . .»(۲)

«هیچ یک از شیعیان ما غمزده نمی شود مگر این که ما نیز در غم آنان غمگینیم، و از شادی آنان شادمانیم، و هیچ یک از آنان در مشرق و مغرب زمین از نظر ما دور نیستند».

و همچنین از امام رضاعلیه السلام نقل شده است که حضرتش در توصیف

۱- ۳۸۸. عصر زندگی، ص ۲۶۸. به نقل از مکیال المکارم، ج ۱، ص ۹۴.

۲- ۳۸۹. همان، ص ۲۶۹.

مقام امام فرمود:

«الامام الامین الرفیق، و الاخ الشفیق، وکالاّم البرّه بالولد الصغیر مفزع العباد . . .»(1)

«امام، امین، دوست، و برادری دلسوز و مانند مادری مهربان نسبت به فرزند خردسال خود است، و پناهگاه مردم است . . .»

۱- ۳۹۰. همان، ص ۲۶۸.

فایده انتظار

انتظار توقّع است و آمادگی در حدیثی می خوانیم:

«لیعدنّ أحدکم لخروج القائم علیه السلام ولو سهماً»(۱)

«برای قیام قائم علیه السلام، هریک از شما آماده گردد، هرچند با تهیه کردن یک تیر».

انسانی که منتظر است، توقّعی بیش از آنچه هست دارد، و برای این توقّع به آمادگی می پردازد. انسانِ منتظر، با دیدگاهی که درباره انسان از اسلام گرفته است به آنچه هست راضی و خشنود نیست، و به آنچه باید باشد می اندیشد.

انسان، در تفکّر دینی با عالیترین استعدادها آفریده شده(۲) و به شهوت عالم یعنی خوردن، خوابیدن و خوش بودن نمی تواند قانع شود. او غیب هستی را می طلبد و جز با او آرام نمی گیرد.(۳)

بنابراین، امنیّت، آزادی، رفاه و تکامل نیز نهایت هدف او نیست.

ص:۲۰۳

۱- ۳۹۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۶.
۲- ۳۹۲. سوره تین، آیه ۴: «لقد خلقنا الإنسان فی أحسن تقویم».
۳- ۳۹۳. سوره رعد، آیه ۲۸، و سوره بقره، آیه ۳.

این قرآن است که چنین توقّعی را بر اساس واقعیّت وجود آدمی، در منتظر پایه می ریزد و می فرماید:

«اَتُتْرَکُونَ فیما هیهُنا آمِنین . . .»(۱)

آیا رها شده اید؟ [اشاره به آرمان آزادی] که در این جهان به امنیّت سر کنید[آرمان امنیت و در باغ ها و چشم ها و مزارع و نخلستان هایی که میوه شیرین و رسیده دارد [گردش نموده و از کوه ها برای خود خانه بتراشید برای شادکامی؟ [آرمان رفاه

این استفهام و انکار در انسان غروری را زنده می کند که به اهداف حقیر، دل بسته و به بالاترین جهت در زندگی می اندیشد، جهتی که در دستان سبز و مهربان امام علیه السلام و دامان امامت بارور می شود در کلامی از علی علیه السلام می خوانیم.

«انی اُریدکم للّه»(۲)

«من شما را برای خداوند می خواهم».

و خداوند برترین جهت هستی و عالیترین آرمان می باشد، که مسلمان معتقد هر روز در سجده نماز خویش صبح و شام را با او شروع و ختم می کند.(۳)

ص:۲۰۴

۱- ۳۹۴. سوره شعرا، آیات ۱۴۶ - ۱۴۹.

۲- ۳۹۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۶.

۳- ۳۹۶. اشاره به ذکر «سبحان ربّی الأعلی و بحمده؛ ستایش می کنم خدایی را که برترین {مقصود} است» در سجده است.

انتظار امام موعودعلیه السلام دیگر همچون انتظار گودو،(۱) انتظاری مأیوس کننده نیست. انتظار شخصی است که می آید و در فاصله غیبت تا ظهور، منتظران پالایش شده نهایت تلاش خویش را برای تثبیت اهداف به کار می گیرند. زیرا عاشق در این اندیشه، می خواهد آسایش معشوق را فراهم کند نه آسایش خودش را، چون آسایش و راحتی خویش، همان آسایش محدود، مانده و فناپذیر است. این است که عهده دار همان کارهایی می شود که امام به عهده دارد.

مالک اشتر، حضرت علی علیه السلام را تماشا نمی کند، بلکه به مصر می رود، مسؤولیت قبول می کند تا رنج حضرت علی علیه السلام را کم کند و سنگینی را از دوش آن حضرت بردارد. حتّی اگر فرسنگ ها از او دور شود و سال ها او را نبیند که آنها در جدائیشان باهم هستند، ولی دیگران در جمعشان هم از حضرت علی علیه السلام جدا هستند؛ زیرا با هدف او همراه نیستند و باری بر نمی دارند.(۲)

۱- ۳۹۷. نمایشنامه ای از اوژن یونسکو.

۲- ۳۹۸. ای قامت بلند امامت، ص ۲۲.

کیفیّت استفاده منتظران از آن حضرت

با استمداد از سخنی گرانقدر از ولی عصرعلیه السلام، می توانیم به راحتی کیفیّت بهره مندی مردم در دوران غیبت را بفهمیم.

در توقیعی به نایب دوم محمّد بن عثمان رحمه الله آمده است:

« . . . اما راه استفاده و انتفاع از من در زمان غیبت همانند سود بردن از خورشید است هنگامی که ابر آن را از برابر دیدگان می پوشاند».(۱)

علاّمه مجلسی رحمه الله، بزرگ میراث دار معارف تشیّع در این تشبیه دقیق تفسیرهایی هوشمندانه ذکر نموده است که چنین است:

۱ - همان طور که خورشید واسطه حیات و هدایت و راهیابی است، پس نور وجود و علم و هدایت به واسطه اوست؛ زیرا با اخبار زیادی ثابت شده است که هدف نهایی آفرینش، آنان بوده اند، و اگر ائمه علیهم السلام نبودند، نور وجود به دیگران نمی رسید و به برکت آنان باب علوم و معارف الهی به روی مردم باز شد، و بلاهای سخت به یمن

۱- ۳۹۹. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۲.

وجودشان از مردم بازداشته شد.

اگر آنان نبودند مردم به خاطر کارهای زشت به انواع عذاب دچار می شدند، چنان که خدای متعال در قرآن، می فرماید:

«وَ ما کان اللَّهُ لِیُعَذِّبَهُمْ وَ أنْتَ فِیهِمْ . . .»(۱)

«خداوند این مردم را عذاب نمی کند در حالیکه تو در بین آنها هستی».

و ما چنین گشایش در کارها را، بعد از بسته شدن همه درهای اُمید آزموده ایم.

۲ - همان طور که مردم از خورشید در پشت حجاب استفاده می کنند و هر لحظه انتظار پدیدار شدنش از پشت ابر را دارند، تا بهره بیشتری ببرند، همچنین شیعیان مخلص در ایّام غیبت او هر لحظه منتظر خروج و ظهور اند، و هرگز نا اُمید نمی شوند.

۳ - انکار کننده وجود موعودعلیه السلام با همه آثار آشکار او، مثل انکار کننده وجود خورشید است وقتی که ابر او را از چشم ها پنهان کند.

۴ - هم چنانکه گاهی خورشید در پشت ابر به صلاح مردم است، پس غیبت موعودعلیه السلام نیز در این زمان ها بیشتر به صلاح مردم می باشد، و بدین خاطر از آنان غایب است.

۵ - همان طور که نگاه به خورشید به طور مستقیم به ضرر قوّه بینایی انسان هاست، و گاهی سبب نابینایی می گردد؛ همچنین

۱- ۴۰۰. سوره انفال، آیه ۳۳.

خورشید آن ذات مقدّس نیز در پشت پرده غیبت مفیدتر است، زیرا [با نبود آمادگی ممکن است به کوری آنان از حق بینجامد.

۶ - گاهی خورشید از زیر ابر بیرون می آید و افرادی به او می نگرند و افرادی غافلند، به همین ترتیب ممکن است بر بعضی از مردم ظاهر شود و برخی محروم بمانند.

۷ - نفع خورشید برای عموم آشکار است مگر آن کس که نابینا باشد، همچنین درباره مهدی موعودعلیه السلام و دیگر ائمّه اطهارعلیهم السلام چنین است.

۸ - نور خورشید به اندازه روزنه هایی که گشوده شده به خانه ها می تابد و به هر اندازه موانع بر طرف شود، روشنی خورشید منتقل می گردد، مردم نیز به اندازه ای که حجاب های تمایلات نفسانی را از حواس و قوای ادراکی که پنجره های قلب های آنان است برداشته باشند، از انوار هدایت او بهره می گیرند. و هر چه ابرهای تیره و غبار آلود حوائج مادّی و تعلّقات را از دل ها پاک کنند، از شعاع خورشید گونه ارشاد او استفاده خواهند کرد. تا آنجا که کسی همه موانع را کنار زند و زیر آسمان قرار گرفته و خورشید از همه جوانب بر او می تابد و از نور سرشار می گردد.(۱)

۱- ۴۰۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۲ و ۹۳. «من هشت باب را برای تو گشودم، اما خداوند بر من هشت باب دیگر گشود که در عبارت نمی گنجد.» علاّمه مجلسی.

یادمان برخی از ملاقات کنندگان

با مهدی موعودعلیه السلام

مساله ارتباط با امام موعودعلیه السلام به عنوان نیابت همچنان که در توقیع به ابوالحسن سمری گذشت با وفات نایب چهارم به کلّی منتفی شده و مدّعی نیابت دروغگو و افترا زننده نامیده می شود اما مشاهده و ارتباط غیر نیابتی - چه در بیداری و چه در رؤیا - عنایتی است که ادامه دارد و با وجه شباهتی که به خورشید ذکر شد تأکیدی دوباره می یابد.

گر چه در توقیع نایب چهارم مشاهده نفی گردیده ولی یقیناً این مشاهده به قرینه توقیع و سوء استفاده های احتمالی به یقین، حمل به مشاهده همراه با ادّعای نیابت می شود. چنان که محدّث بزرگ میرزا حسین نوری رحمه الله به حق تحلیلی درست ارائه کرده است.(۱)

در این مورد، سیّد مرتضی رحمه الله در جواب کسی که پرسش نموده: اگر امام غایب باشد به طوری که دست هیچ کس به او نرسد پس فرق بین وجود و عدمش چیست؟ می گوید:

ص:۲۰۹

۱- ۴۰۲. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۱۹، کتاب جنّهالمأوی.

«ما نمی توانیم قاطعانه بگوییم دست هیچ کس به او نمی رسد و هیچ بشری او را نمی بیند.»(۱)

و در پاسخ دیگری می گوید:

خوف امام علیه السلام از دشمنان و ستمگران است که از مخالفین پرهیز می کند امّا نسبت به اولیا و شیعیان این مانع وجود ندارد.»

شیخ طوسی رحمه الله نیز در این رابطه می گوید:

«ما نمی توانیم قاطعانه بگوئیم که او از همه دوستانش در استتار است»(۲)

علامه مجلسی رحمه الله در جلد ۵۲ «بحارالانوار» بابی را در یادمان کسانی که امام عصرعلیه السلام را دیده اند، عنوان نموده است. محدّث بزرگوار، میرزا حسین نوری در این باره دو کتاب نوشته است. وی پنج حکایت را نقل نموده و گویندگان حکایات را چند دسته ذکر می کند؛

۱ - علمای راسخ و پاسداران شرع مقدّس.

۲ - نیکوکاران مورد اعتماد که دارای زهد و تقوا و استحکام در گفتار بوده اند، و احتمال تعمّد در دروغ و خطا از آنان منتفی بوده است، و از آنان کراماتی دیده و شنیده شده که حاکی از جلالت قدر و منزلت آنان نزد بزرگان است.(۳)

۱- ۴۰۳. همان، ص ۳۲۳.

۲- ۴۰۴. همان، ص ۳۲۳.

۳- ۴۰۵. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۲۰۲.

در همین راستا، کتاب دیگری نیز از مؤلف و تحقیق مذکور به نام «نجم الثاقب» چاپ شده است.

البته در کتابهای دیگری نیز چون «اثبات الهداه»(۱)، «منتهی الآمال»(۲)، «قصص العلماء» و «منتخب الاثر» از فضلای معاصر، در این رابطه حکایات خواندنی به رشته تحریر درآمده است. گر چه ممکن است بعضی از حکایات به ویژه از برخی نویسندگان استحکام لازم را نداشته باشد امام در مجموع یک روح واحد بر اغلب ماجراها حاکم است و حاکی از عنایت موعودعلیه السلام دارد.

۱- ۴۰۶. تألیف علاّمه محمّد بن الحسن حرّ عاملی.

۲- ۴۰۷. تألیف محدّث بزرگ حاج شیخ عبّاس قمی.

چند حکایت از ملاقات با حضرت قائم علیه السلام

توصیه به دعای فرج

۱ - ابوالحسین ابی بغل می گوید:

یک شب جمعه قصد زیارت مقابر قریش را نمودم و از آنجا که خائف بودم از خادم درخواست کردم درهای ورودی معابر را قفل نماید. او اطاعت نمود.

شب از نیمه گذشته بود و من مشغول دعا، زیارت و نماز بودم صدای پایی از نزد قبر امام موسی کاظم علیه السلام شنیدم، ناگاه مردی را دیدم که زیارت می خواند او بر آدم علیه السلام و انبیای اولوالعزم و به همه ائمّه شیعه سلام فرستاد اما به امام زمان که رسید سکوت نمود.

من در شگفت شدم. بعد از نماز، به زیارت امام محمد تقی علیه السلام پرداخته و به من روی نمود و گفت:

«چرا دعای فرج نمی خوانی؟»(۱)

آنگاه دعایی به من یاد داد و خارج شد.

ص:۲۱۲

۱- ۴۰۸. این دعا در کتاب «مفاتیح الجنان» نقل شده است که چنین شروع می شود: «یامن أظهر الجمیل . . .»

ابوالحسین می گوید که درها را امتحان کردم و همه بسته بود. از خادم پرسیدم گفت: این مولای ما صاحب الزمان علیه السلام است. من او را بارها در این مکان دیده ام؛ البته در زمانی که خلوت بوده است.(۱)

ذکر حدیث دیدار با علاّمه

۲ - علاّمه حلّی در هر شب جمعه به زیارت سیّد الشهداء حسین بن علی علیهما السلام می رفت. یک مرتبه که با مرکبی به زیارت می رفته است؛ ناگهان شخصی با وی همراه می شود. باب گفتگو باز شده و علاّمه که گوهر شناس بوده از مفاد گفتگو در می یابد که وی مردی فاضل است! علاّمه بخشی از مسائل مشکل را با آن شخص در میان گذاشته و او یکایک مسایل را جواب می دهد. تا این که در مسأله ای بحث می شود و آن شخص فتوایی ذکر می کند.

علاّمه می گوید: «در این باب حدیثی نداریم.»

او می گوید:

«حدیثی در این باب از شیخ طوسی در کتاب التهذیب آمده است! شما فلان مقدار ورق بشمارید و در فلان صفحه و فلان سطر هست.»

علامه شگفت زده شده که این شخص با این قاطعیت در دانش کیست؟ از وی می پرسد آیا در این زمان که غیبت کبری است می توان

ص:۲۱۳

۱- ۴۰۹. اثبات الهداه، ج ۳، ص ۷۰۲، در منتخب الاثر، ص ۵۱۸ - ۵۲۰ حکایت را به طور کامل نقل شده است.

صاحب الامرعلیه السلام را دید یا نه؟!

در این هنگام، تازیانه از دست علّامه به زمین می افتد آن بزرگوار خم شده و تازیانه را در دست علّامه گذاشته و می فرماید:

«چگونه نمی توان او را دید و حال آنکه دست او در میان دست توست».

علّامه بیهوش شده و به زمین می افتد، و بعد از این حادثه، به خانه بازگشته و مطلب را در همان نشانی می یابد، و در حاشیه کتاب «التهذیب» می نویسد:

«این همان حدیثی است که حضرت صاحب الامرعلیه السلام از آن خبر داد»(۱)

ملاقات های علّامه بحرالعلوم

۳ - ملّا زین العابدین از شاگردان سید بحر العلوم رحمه الله است؛ وی نقل می کند:

شبی نماز مغرب را به ایشان اقتدا نمودیم، و ایشان در رکعت آخر بعد از تشهّد «السلام علینا» را گفت، امّا سکوتی قابل تامّل نمود، و ما خیال نمودیم که برایش نسیان عارض شده است. بعد از گذشت دقایقی، سلام آخر را داد و نماز تمام شد.

امّا از شدّت هیبت ایشان کسی نتوانست چیزی پرسش کند.

۱- ۴۱۰. قصص العلماء، ص ۳۵۹.

من به دوستانم گفتم امشب بر سر سفره شام، غذا نمی خوریم، و چون ایشان از این که کسی بر سر سفره اش بنشیند و غذا نخورد به شدت ناراحت می شود، ولی به شرط گفتن سرّ مسأله، غذا تناول می کنیم.

وقت شام دست از غذا کشیده و علّت مسأله را جویا شدیم. فرمود:

«شما تناول کنید. من سرّ سکوت را می گویم». آنگاه فرمود: چون من السلام علینا را گفتم، ناگاه دیدم امام عصر - عجل اللّه فرجه الشریف - به زیارت جدّ و پدرش وارد حرم شد. زبانم لکنت پیدا کرد و از هیبت امام نتوانستم حرف بزنم، و چون در نماز بودم قدرت برخاستن هم نداشتم و نمی توانستم نماز را قطع کنم و در مقام احترام و تعظیم امام علیه السلام بودم و لکنت زبانم طول کشید امام از زیارت جدّ و پدرش فراغت یافت و از حرم تشریف برد، آنوقت به حال خویش آمدم و زبانم باز شد و نماز را تمام نمودم».(۱)

۴ - علّامه بحرالعلوم حکایت دیگری را برای میرزای قمی رحمه الله چنین تعریف می کند:

شبی در مسجد سهله به عبادت مشغول بودم، ناگاه صدای مناجاتی شنیدم، طوری دلم یک مرتبه از جا کنده شد. به طرف آن

۱- ۴۱۱. قصص العلماء،، ص ۱۷۳.

صدا رفتم. دیدم از آن مقام، نور بلند است به حدّی که مثل روز روشن شده بود. شخصی را دیدم نشسته بود؛ سلام کردم او جواب داد و فرمود سیّد مهدی! بنشین.

در این هنگام، سیّد بحرالعلوم دست خود را به گردن میرزای قمی انداخته و می گوید: «اگر بگویم که حضرت قائم علیه السلام را دیدم تو مرا تکذیب کن، زیرا تکلیف تو چنین است».(۱) گفتنی است که سیّد بحرالعلوم از علما و دانشمندانی بوده که از نظر صلابت و مقام علمی و معنوی زبان زد تاریخ شیعه است. وی هر شب، در کوچه های نجف می گشت تا به فقرا خوراک برساند.

روزی درس را تعطیل نمود. شاگردان وی کسی را فرستادند تا علّت را جویا شود.

ایشان فرمود: از آنجا که من در کوچه ها، منازل طلاب را می شناسم، و شبها از آن کوچه ها عبور می کنم؛ چرا نباید صدای مناجات و نجوای نیمه شب طلّاب را بشنوم؟ اهل علم باید مناجات داشته باشند.

سپس از طلاب بر این امر التزام گرفت و درس را مجدداً شروع نمود.(۲)

۱- ۴۱۲. همان، ص ۱۷۳، اشاره سید به روایت نایب چهارم، جناب سمری است.

۲- ۴۱۳. قصص العلماء، ص ۱۷۳ - ۱۷۴.

یادی از مسجد مقدّس جمکران قم

مسجد مقدّس جمکران قم مسجدی است باستانی، در روستای جمکران(۱) که به فرمان امام زمان علیه السلام ساخته شده است.

حکایت بنای آن مسجد را شیخ عفیف و صالح، حسن بن مثله جمکرانی - که از اهالی موثّق روستاست - چنین نقل کرده است:

«شب سه شنبه، هفدهم ماه مبارک رمضان در منزل خود خوابیده بودم که جمعی به در منزل آمده و مرا بیدار نمودند در حالی که شب از نیمه گذشته بود، آنان گفتند: «برخیز که امام مهدی صاحب الزمان علیه السلام تو را می خواند. ندای او را پاسخ بده».

برخاسته و گفتم: بگذارید تا پیراهن بپوشم.

ندا آمد: آن پیراهن از آن تو نیست

خواستم شلواری بردارم، فریادی بر آمد که آن نیز مال تو نیست.

۱- ۴۱۴. جمکران، قصبه ای است در حومه شهرستان قم، واقع در پنج هزار گزی {حدود ۶ کیلومتر} جنوب قم. ناحیه ایست واقع در جلگه معتدل و دارای دو هزار سکنه می باشد. از رودخانه قم مشروب می شود. باغات انار و انجیر دارد. اهالی به کشاورزی و کرباس بافی گذران می کنند. (فرهنگ جغرافیای ایران، ج ۱، به نقل از دائره المعارف، معانی و معاریف، ج ۴، ص ۱۹۶.

مال خود را بردار!

لباس خود را پوشیده، در جستجوی کلید در بودم که صدایی گفت: در باز است.

به در خانه آمـدم. مردانی با عظمت مشاهده کردم. سـلام کردم و جواب شـنیدم. آنان مرا به جایگاهی که اکنون مسـجد اسـت آوردند.

در آنجـا تختـی دیـدم که فرشـی نیکو بر آن گسترده بودنـد. جوانی سـی سـاله، روی آن تخت بر پشتی تکیه نموده و پیرمردی پیش او نشسـته بود، و کتابی در دست گرفته، برای جوان می خواند و بیش از شـصت مرد در این زمین، برگرد او در حال نماز بودند. بعضی جامه های سفید و برخی جامه های سبز بر تن داشتند.

آن پیر، حضرت خضرعلیه السلام بود و آن جوان حضرت امام زمان علیه السلام بود. آقا مرا به نام خواند و فرمود:

«برو بـه حسن مسلم بگـو تـو پنـج سـال است که در این زمین عمـارت و زراعت می کنی و امسـال دوبـاره از سـر می گیری و عمـارتش می کنی. رخصت نیست که تو دیگر بـار زراعت کنی،بایـد هر انتفـاعی که از این زمین گرفته ای رد کنی تـا در این جایگاه مسجد بنا کنند.

به حسن مسـلم بگو: این زمین شـریفی است، و خـدای تعـالی این زمین را از زمین هـای دیگر برگزیـده و شـریف نموده است. خداوند دو پسر جوان از تو باز ستاند متنبّه نشدی».

حسن بن مثله می گوید: «گفتم ای آقای من! مردم بدون حجّت

حرف مرا تصدیق نمی کنند». فرمود:

«ما اینجا نشانه ای می گذاریم تا علامت صدق تو باشد. برو و دستور ما را برسان».

آنگاه ادامه داد:

«به نزد سیّد ابو الحسن برو و بگو تا انتفاع چند ساله را از حسن مسلم بگیرد تا مسجد ساخته شود، و بقیّه وجوه را از «رهق» در «اردهال» (اطراف کاشان) که ملک ماست تأمین نموده و مسجد را تمام کند.به مردم بگو: به این مسجد رغبت نشان داده و آن را عزیز دارند و در این مکان چهار رکعت نماز بخوانند . . .»(1)

آنگاه فرمود:

«فمن صلّیها فکانّما صلّی فی البیت العتیق؛ هر که در این مسجد نماز گزارد، چنان است که دو رکعت نماز در کعبه خوانده باشد».

سپس نشانه های بزی را داد و فرمود:

«آن گوسفند را بخر و قربانی نما. گوشت آن را بر بیماران انفاق کن، هر کس که بیماری سختی داشته باشد حق تعالی همه را شفا خواهد داد».

حسن بن مثله جمکرانی گوید: من به خانه آمدم و تمامی شب را

1- 415. کیفیت نماز در کتاب «مفاتیح الجنان» آمده است.

در انـدیشه بودم. بعد از نماز صـبح با دوستی به نام علی بن منذر به جایگاهی رفتیم که شب گذشـته مرا به آنجا برده بودند. او میخ ها و زنجیری را به عنوان نشانه در آنجا رؤیت نمود.

سپس به منزل سیّد شـریف ابوالحسن رضـا رفتیم. خادم او دم در گفت که از سـحرگاه، سیّد ابوالحسن در انتظار توست. تو از جمکرانی؟

گفتم بله! وارده شـدیم و سـید با گرمی از ما پـذیرایی نمود و پیش از آن که حرفی بزنم فرمود: «ای حسن بن مثله! من دیشـب خفته بودم. در خواب شخصی به من گفت:

«بامـدادان مردی به نام حسن بن مثله از جمکران نزد تو می آیـد؛ سـخنان وی را تصـدیق کن و به حرفش اعتماد نما! سـخن او سخن ماست».

از خواب بیدار شدم و تا این ساعت منتظر تو بودم.

حسن بن مثله گوید: ماجرا را برای او تعریف نمودم و او دستور داد اسب ها را زین کرده و به نزد چوپان مذکور شتافتیم. وقتی به گلّه جعفر رسـیدیم، نشانه های آن بز را دادیم. او گفت: به خدا سوگند! من این بز را در گله خویش ندیده بودم مگر امروز که هر چند سعی نمودم تا آن را بگیرم نتوانستم.

ما بز را گرفته و قربانی نمودیم. حسن مسلم را هم طلبیده و انتفاعات را از او ستاندیم و وجوه ده «رهق» نیز ملحق کردند و بنای

مسجد شروع شد».(۱)

اکنون مسجد مقدّس جمکران، قبله گاه هزاران عاشق است که شبهای جمعه و چهارشنبه با اشتیاقی وصف ناپذیر به آن مکان مقدّس آمده و به راز و نیاز می پردازند. توصیف حالات آنان از احساس فضایی که می توان با موعودعلیه السلام تجدید عهد نمود مشکل است.

مسجد هم اکنون بازسازی شده و روز به روز به وسعت خدمات آن افزوده می گردد، و تمامی این امکانات حاصل کمک های بی دریغ منتظران معتقد است. زیرا مسجد مقدّس جمکران در تامین مخارج خویش به هیچ سازمان و ارگانی وابسته نیست. قشرهای گوناگون: پیر و جوان، زن و مرد، کودک و نوجوان از داخل و خارج کشور با تحصیلات گوناگون به زیارت می آیند و عاشقانه با امام علیه السلام نجوا می کنند، و این نیست مگر به خاطر آشنایی دیرینه دل های منتظران.

آنها فقط برای این نمی آیند که چیزی بگیرند؛ بلکه چون چیزی گرفته اند می آیند، کرامات مسجد مقدّس جمکران آن قدر زیاد است که هر روز و هر شب حادثه ای جالب در پاسخ گرفتن افراد مراجعه کننده، دیده و شنیده می شود. و چه دل ها و زبان هایی که بسته

---

۱ - ۴۱۶. کلمه طیّبه ص ۳۸۵. مرحوم حاج میرزا حسین نوری در کتاب «کلمه طیّبه» آورده است: «این جریان را از تاریخ قم تألیف حسن بن محمد بن حسن قمی، به نقل از کتاب «مونس الحزین من معرفه الحق و الیقین» از مصنّفات ابی جعفر محمد بن بابویه قمی {متوفی ۳۸۱} نقل نموده است. دائره المعارف معارف و معاریف، ج ۴، ص ۱۹۶.

می ماننـد و رازی را نمی گشاینـد، بـا این همه دفتر ثبت کرامـات خـاطراتی دلنشـین را ارائه می دهنـد که حاکی از عنایت آن تبلور مهر و عطوفت الهی است.

البته تاکنون یک جلد از این کرامات به چاپ رسیده و بخش فرهنگی مسجد در صدد چاپ و نشر بقیه کرامات می باشد.(۱)

ص:۲۲۲

۱- ۴۱۷. واحد تحقیقات مسجد مقدّس جمکران کتابی تحت عنوان «کرامات المهدی علیه السلام»، بخش کوچکی از کرامات را منتشر نموده است.

دوران انتظار، محنت ها و سختی ها

اشاره

دوران انتظار، همچنان که از نامش پیداست، دوران رسیدن به مطلوب نیست؛ بلکه دوران کوشش برای مطلوب است. آن هم مطلوبی فراتر از خواسته معمولی و روزمرّه.

روشن است که هر چه هدف برتر باشد مشکلات راه نیز بیشتر خواهد بود. انسان حتّی برای خواهش دم دست، از پای خویش هم بهره نمی گیرد بلکه به سوی آن می خزد؛ امّا هنگامی که مقصد دورتر و دورتر شد به وسیله ای برتر توسّل می جوید. به همین مناسبت بوده است که ائمه شیعه علیهم السلام تصوّر آن که حاکمیّت موعود به مفهوم عیش و عشرت و کامیابی آنان خواهد بود را مردود شمرده و در پی تصحیح ذهنیّت آن بر می آمده اند.

در روایات متعددی این اعتلای همّت با تصویری سخت از سیره مهدی علیه السلام نام برده می شود. معلّی بن خنیس گوید:

روزی به حضرت امام صادق علیه السلام گفتم: «قربانت شوم ! آل فلان(بنی العباس) را به یاد آوردم و آن نعمت هایی را که در آن هستند؛ پس با خود گفتم: اگر ریاست دست شما بود ما هم با شما در نعمت

بودیم و زندگی خوشی داشتیم.

فرمود: هیهات ای معلّی! قسم به خـدا اگر زمام اُمور در دست ما بود جز بیـداری شـبها و گشت و گذار و فعالیّت روزها و جامه زبر پوشیدن و غذای سخت خوردن چیز دیگری نبود. پس این امر، از ما دور شد. آیا جز این مورد، هرگز دیده ای که خداوند متعال، بردن حقی را نعمت قرار دهد؟!»

و این توصیف، در باره حضرت قائم علیه السلام نیز شده است.

ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که حضرتش فرمود:

«چرا برای خروج قائم شـتاب می کنید؟ به خدا قسم ! لباسـش زبر و خشن است و غذایش غیر از جو یا سبوس نیست، خروج او جز با شمشیر نیست و مرگ نیز در سایه شمشیر».(۱)

این تعابیر با آنچه از آبادی و وفور نعمت در زمان حضور موعودعلیه السـلام آمده، منافاتی ندارد. زیرا برای آماده شدن نیروها بایـد از توقّع ها کاست و بر تحمّل افزود و از این رو در دعاهایی که برای زمان غیبت آموخته می شود، خواهش برای ثبات، از عناصر اساسی نیایش به شمار می رود. به این حدیث توجه کنید.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

پس از این، شبهه ای به شما خواهد رسید که بدون نشانه ای آشکار و امامی هدایت کننده خواهید ماند. از آن نجات نمی یابد مگر کسی

۱- ۴۱۸. مکیال المکارم، ج ۱، ص ۱۳۰.

که دعای غریق بخواند».

راوی می پرسد: دعای غریق چگونه است؟

امام می فرماید:

«یا اللّه یا رحمان یا رحیم یا مقلّب القلوب ثبّت قلبی علی دینک».

«ای خداوند ! ای بخشنده ! ای مهربان ! ای دگرگون کننده دلها ! دل مرا بر دینت پایدار بدار».(۱)

شدّت فتنه ها آنچنان بر منتظران می بارد که عجز و استیصال، آنان را به دعا متصل می نماید و از خداوند استقامت می طلبند. این استقامت از آنجا که برای دین و در راه آن است، میسّر نمی شود مگر با رسوخ معرفت در اندیشه و دل، و چنین است که معرفت و شناخت نیز از مطلوبات مهم در زمان غیبت است، معرفتی که در هجوم شبهات زایل نشود.

امام صادق علیه السلام بعد از توصیف مشکلات دوران انتظار موعودعلیه السلام می فرماید:

«در آن هنگام تشکیک و توهّم اهل باطل آغاز می شود، ای زراره ! اگر آن زمان را درک کردی این دعا را بخوان:

«اللّهمّ عرّفنی نفسک فانک ان لم تعرّفنی نفسک لم اعرف نبیّک. . . .»

۱- ۴۱۹. همان، ج ۲، ص ۲۶۰.

«خدایا ! خودت را به من بشناسان که اگر خود را به من نشناسانی، پیامبرت را نخواهم شناخت.

بار خدایا! رسولت را به من بشناسان، که اگر رسولت را به من نشناسانی حجّتت را نخواهم شناخت.

پرودگارا! حجّت خود را به من بشناسان که اگر حجّتت را به من نشناسانی از دین خود گمراه خواهم شد».(۱)

این دعا و انابه هرگز صورتی مبالغه آمیز ندارد. چون جاهلیّت زمان انتظار از نوع جاهلیّت گذشته نیست. موج تبلیغات ستمگران بر انسان چنان گسترده می شود که با نام دین، به دین حمله می شود. و این مبارزه توانسوز بسیار مشکل می نماید.

روایتی شگفت پرده از این وضعیّت بر می دارد.

فضیل بن یسار از امام صادق علیه السلام نقل کرده و می گوید: از ابا عبداللّه علیه السلام شنیدم می فرمود:

«قائم ما قیام می کند در حالی که با شکل شدیدتر از جاهلیّت زمان رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم برخورد خواهد کرد.

گفتم: چگونه ممکن است؟

فرمود: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم در حالی به سوی مردم آمد که آنان سنگ و کلوخ ها و چوب های تراشیده می پرستیدند، و قائم ما هنگامی که قیام می کند و به سوی مردم می آید در

۱- ۴۲۰. مکیال المکارم، ج ۲، ص ۲۵۸.

حالی که همه مردم کتاب خدا را علیه او تأویل می کنند، و با آن بر او احتجاج می نمایند.

سپس فرمود: هـان که به خـدا قسم ! دامنه عـدالت او به میـان خانه های آنان راه می یابـد همان طور که گرما و سـرما نفوذ می کند».(۱)

شگفتـا که در این زمـانه، نشـانه هایی دیـده می شود، چنان که اکنون بعضـی کلمه ای اختراع نموده و در برابر ظهور صـریح و روشن آیـات، آن کلمه را علم می نماینـد. آنـان می گوینـد: «قرائت» از اسـلام متفاوت است. و قرائت های گوناگون به فهم و برداشت دیگری می انجامد. در حالی که قرآن سـند اصلی اسلام کتابی مبین، و روایات، مفسّر و مبیّن آن می باشد. چنین واژه سـازی ها جز برای فرار از متن مسـتند دین و تأویل مکتب برای خواهش های دنیوی نمی باشـد. چه زیبا قرآن واژه سازی ها را افشا نموده و می فرماید:

«اِنْ هِیَ إِلاّ أَسْماءٌ سَمّیْتُموها»(۲)

«این نیست مگر نام هایی که خود می گذارید».

ص:۲۲۷

۱- ۴۲۱. غیبت نعمانی، ص ۳۴۹.

۲- ۴۲۲. سـوره نجم، آیه ۲۳. در ادامـه آیـه این حرکت را سـنّت دیرینه ای اعلام می کنـد که اکنـون نیز ادامه دارد. «شـما و پدرانتان این اسماء بی مسمی را می فهمید و خداوند هیچ برهانی بر آن نفرستاده. و سپس انگیزه ها را افشا نموده و می فرماید: آنان جز از گمان و هوای نفس پیروی نمی کنند، در حالی که برای آنان از سوی پرودگارشان هدایت و رهنمود آمد.

مقصد انتظار

هدف انتظار، بررسی و محک زدن ایمان در راه این باور است. این بلا و امتحان یک سنّت جاری در تشخیص مقدار مقاومت و اخلاص است. اگر کسی دین را برگزیده است و غایت حاکمیّت موعودعلیه السلام نیز دین معرفی(۱) است. پس باید در بستر بلا قرار گرفت.

این دین است که عامل اساسی بسیج جامعه است، هیچ بینشی به اندازه دین نمی تواند انقلابی درونی که به تهذیب و تلطیف اخلاقی بینجامد و استقامت پایداری را رقم بزنند، ایجاد کند.(۲)

و اکنون دوران انتظار به مقصد پالایش نیروهای دین مدار برای حمایت از احیاگر حقیقی دین،یعنی موعودعلیه السلام دوران اجتناب ناپذیر است، که در حدیثی شریف آمده است:

«لا بدّ للنّاس من ان یمحّصوا ویمیّزوا و یغربلوا».(۳)

«چاره ای از این نیست باید تمحیص و تشخیص داده شوند و غربال گردند».

بلایی شکننده، که به شکستن چون شیشه می انجامد و این سنّتی بوده است که با اولیای خدا شروع شده و سپس برای شیعیان جاری گشت.(۴)

۱- ۴۲۳. و لیمکّننّ لهم دینهم الّذی ارتضی لهم»، سوره نور، آیه ۵۵.

۲- ۴۲۴. توین گفته است: ترقی حقیقی جامعه فقط با جریانی که به تهذیب و تلطیف اخلاقی و روحی منجر شود، و مقدار غلبه بر مشکلات اجتماعی بستگی دارد، تا به این وسیله نیروی افراد جامعه در مقابله به آنها و موانع بزرگ بسیج شوند. {آرنوله توین بی، تحقیق در باب تاریخ، م. وحید مازندارنی}.

۳- ۴۲۵. بحار، ج ۵۲، ص ۳۴۸، ح ۹۸.

۴- ۴۲۶. بنا یبدو البلاء ثم بکم»، بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۳۶۰، ح ۱.

پاداش انتظار

پاداش، تابع و متغیر بزرگی از حجم مشکلات است. بنابراین، اگر در این فترت تا ظهور، کسی با شناخت و آگاهی از امام موعودعلیه السلام همراه شود و سپس قبل از مشاهده حضور امام علیه السلام بمیرد، پاداش شهادت همراه او را دریافته است(۱) و از بسیاری از شهدای بدر و اُحد برتر بوده(۲) و مرگ او. در خیمه قائم علیه السلام محسوب می گردد.(۳) او همچون شمشیر زنان در حضور رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله وسلم پذیرفته شده که به دفاع از جبهه پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم پرداخته است.(۴) و چرا چنین نباشد که این قیام مهدی علیه السلام تولدی دیگر از نهضت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم می باشد.

این اجر، چشم روشنی کسانی است که برای دفاع از مرز دین رفته اند. در حالی که دین، در زمان انتظار بیش از آن که بر اعضا و جوارح جاری می شود بر زبان ها جاریست(۵) و برای نگهداری دین باید همچون روباه از سوراخی به سوراخی خزید.(۶)

زمان ظهور

زمان ظهور، از موضوعاتی است که همانند دانش قیامت از همه پنهان است.(۷) و موقّتون، (تعیین کنندگان زمان ظهور) باید تکذیب شوند.

ص:۲۲۹

۱- ۴۲۷. تا ۶ - یوم الخلاص ص ۳۱۸، ۳۱۹ خلاصه ای روایات.

۲- ۴۲۸.

۳- ۴۲۹.

۴- ۴۳۰.

۵- ۴۳۱.

۶- ۴۳۲.

۷- ۴۳۳. در دعای غیبت آمده است: «أنت العالم غیر المعلّم بالوقت الّذی فیه صلاح أمر ولیّك فی الاذن له»؛ «خدایا ! تو دانای نا آموخته به زمانی هستی که صلاح ولیّ امر را در اذن برای قیام و ظهور است». مفاتیح الجنان، مکیال المکارم، به نقل از مهج الدعوات سیدبن طاووس، ص ۳۳۲.

«کذب الموقّتون، کذب الوقّاتون» پاسخ ائمه علیهم السلام به کسانی است که از زمان ظهور به صورت معین پرسش می کنند.

عبدالرحمان بن کثیر می گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودیم که مهزم اسدی داخل شد و گفت: فدایت شوم، امری را که انتظار می کشید چه هنگام است؟ به راستی که به طول انجامید.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«ای مهزم ! تعیین کنندگان تاریخ ظهور، دروغ می گویند، و شتاب کنندگان هلاك می شوند، و فرمان برداران نجات یافته و به ما پیوند می خورند».(۱)

منتظران باید در نیایش خویش در تسلیم به دین، تقدیر تاریخی را از خداوند بجویند، به همین جهت، در دعای غیبت چنین می خوانیم:

«خدایا ! مرا در امر غیبت شکیبایی عطا کن تا آن که شتاب در آنچه را که تأخیر روا می داری نخواهم، و تأخیر در آنچه را که شتاب روا می داری نخواهم».(۲)

نشانه هایی از زمان تشرّف به ظهور

معلوم گردید که زمان ظهور بر همه پوشیده است، و ائمه علیهم السلام در روایات گوناگون نشانه هایی ذکر نموده اند که برخی مورد وحدت نظر

۱- ۴۳۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۰۴ - ۱۰۳.

۲- ۴۳۵. مفاتیح الجنان، مکیال، به نقل از مهج الدعوات ص ۳۳۲.

فریقین است. از جمله روایتی که: «پر شدن عدل بر روی زمین را بعد از پر شدن ظلم و جور» می داند.(۱)

این نشانه ها در توصیف اوضاع گوناگون هستند، و چه بسا برخی از آنها هرگز نمایانگر آخرالزمان نباشند، و ظاهر امر این است که تمامی علائم باید مجتمع شوند.

به هر حال، مروری هرچند کوتاه به برخی از نشانه های ارزشمند خالی از لطف نیست.

زمینه سازان و نقش ایران

حرکت امام مهدی علیه السلام بدون زمینه سازی نمی شود منتظرین واقعی برای قیام تمهیداتی رابه عهده می گیرند در حدیثی به سرزمین و جغرافیای زمینه سازان اشاره بلکه تصریح شده است. «یخرج ناس من المشرق فیوطئن للمهدی یعنی سلطانه؛ از مشرق زمین مردانی خروج می کنند و زمینه ساز حاکمیت مهدی موعودعلیه السلام می گردند».(۲)

نویسنده کتاب عصر ظهور با توجه به روایاتی(بحارالانوار جلد ۶ ص ۲۱۳ و ص ۲۱۶) این موطئن را بر نهضت امام خمینی رحمه الله و از شهر

ص:۲۳۱

---

۱ – ۴۳۶. الامام المهدی عند اهل السنه، ص ۸۲، ۸۳، ۴۹ – ۵۰ کنز العمال و بحارالانوار و غیبت شیخ طوسی و اکمال الدین و بسیاری دیگر به همین مضمون نقل کرده اند.
۲ – ۴۳۷. بحارالانوار جلد ۵۱ ص ۸۷، علامه مجلسی {ره} فرموده اند: این حدیث صحیح است و روایتش از ثقات هستند، اضافه می کند که حافظ ابو عبداللّه ابن ماجه قزوینی نیز این حدیث را در سنن خویش نقل نموده است. در کتاب مهدی موعود منتظر نوشته نجم الدین العسکری جلد ۲ کلمه (یعنی) بین مهدی و سلطانه نیامده.

قم تطبیق نموده است و شواهدی بر این مساله ارائه کرده است. در این روایات بر قیام مردمی از قم (و نه اهل قم، زیر امام خمینی رحمه الله متولد خمین بوده اند اما قیام را از قم شروع نمودند) و اینکه قم پایگاهی برای فضل و دانش گردیده و از این شهر دانش به شرق و غرب جهان انتشار می یابد، تصریح شده است(۱)

قتل به خاطر ایمان

ستمگران که هستی ظاهری را از مردم سلب می کنند. بر باور آنان نیز بخل ورزیده و می خواهند محتوای اعتقادات قلبی نیز به دست آنان باشد. چنان که وقتی جادوگران استخدام شده و در برابر فرعون به موسی علیه السلام ایمان می آوردند وی آنان را مواخذه نموده و می گوید:

«چگونه بدون اجازه من، ایمان آورده اید؟».(۲)

شخصی از حضرت علی علیه السلام درباره مهدی علیه السلام پرسش می کند. امام علی علیه السلام می فرماید:

«این امر در آخرالزمان خواهد بود، آنگاه که اگر مردی بگوید: اللَّه، اللَّه، کشته می شود».(۳)

ص:۲۳۲

۱– ۴۳۸. عصر ظهور، علی کورانی، م. عباسی جلالی، ص ۲۳۷ تا ۲۴۵.

۲– ۴۳۹. سوره اعراف، آیه ۱۲۳.

۳– ۴۴۰. مهدی موعود منتظرعلیه السلام، ج ۲ ص ۱۶۱.

نابسامانی در اخلاق

معروف در دین، همان رفتارهای نیک و مورد ستایش مکتب، و منکر بر عکس معروف می باشد. این دو عنوان، عناوین عمومی بر همه خوبی ها و بدی ها می باشند، زیرا دین، مناسبات نیک بین افراد را امضاء و نابهنجاری ها را نفی می نماید. آخرالزمان فضایی آکنده از حاکمیّت شرّ است زیرا که معروف را منکر، و منکر را معروف می شمارند.(۱)

اوضاع عمومی

تعبیر پر شدن زمین از ظلم و جور - (کما ملئت ظلماً و جوراً) - نشان از هم گسیختگی اجتماعی و درهم پاشیدگی مبانی اخلاقی و فساد در ارکان مؤثّر جامعه و بدعت هاست؛ در نتیجه، کسی از تأثیر این فساد در امان نمی ماند.

و در زمانی که انسان، مسلّح به دانش و تکنولوژی پیشرفته می باشد، و وسایل ارتباط جمعی همه حوزه های زندگی انسانی را زیر نظر دارد، گسترش آثار فساد امری طبیعی است.

در روایات مربوط به آخر الزمان فهرست دقیقی از این اوضاع داده می شود:

مردم، شکم ها را معبود، و زنان را قبله، و کالا را شرف، و دینار را

۱- ۴۴۱. منتخب الاثر، ص ۵۲۹.

دین گرفته انـد؛(۱) راهکـار زنـدگی بهشتی از بستر ربـا می گـذارد، و هر کس نخواهـد نیز غباری بر وی خواهـد نشـست؛(۲) مردان در تسخیر اراده همسران(۳)، و عصیانگر بر والدین، و هلاک کننده برادر، و جفاکار به همسایه اند.(۴)

دانشـمندان بی عمـل و طـالب ریاست که دین را به رای خویش تفسـیر می نماینـد.(۵) اسـلام، قرآن، مسـجد و مردان نیک در غربتی شدید قرار می گیرند.(۶)

بیماری طاعون، گرانی و قحطی انسان آن زمان را محاصره می نماید.(۷)

در روایتی زیبا پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم این حقایق تلخ را خلاصه نموده است:

«تکثر الفتن فی آفاق الأرض، والمسخ فی أعداء الحق».(۸)

«زمین لبریز از فتنه و دشمنان حق مسخ می شوند».

۱- ۴۴۲. یوم الخلاص، ص ۳۰۱

۲- ۴۴۳. یوم الخلاص، ص ۳۰۱

۳- ۴۴۴. همان، ص ۳۱۸ البته اینان، زنانی که شـیفته بی حـدّ و حصـر زیور آلات و جواهرات و به رنج اندازنده مردان غنی، و در تکلف آورنده مردان فقیری هستند که چیزی برای خرج نمی یابد.

۴- ۴۴۵. همان، ص ۳۱۸.

۵- ۴۴۶. همان، ص ۳۳۸.

۶- ۴۴۷. همان، ص ۳۳۸.

۷- ۴۴۸. همان، ص ۳۶۱.

۸- ۴۴۹. همان، ص ۳۷۹.

بـدیهی است که این فسادهـا در هستی و جریـان طبیعی عـالم نیز مؤثّر بوده و خسوف و کسوف ها در حال غیر عادی ظاهر می شونـد، و این امر طبیعی است. زیرا در بینش دینی کارهای خلاف قانونمنـدی نظامی هستی درجهان اثر می گـذارد، و تخریبی همه جانبه را در خشکی و دریا به دنبال خواهد داشت. و این سنتی اجتناب ناپذیر است.(۱)

نااُمیدی ممنوع

با توجه به آنچه توصـیف کردیم، در آن زمان موجی از نا اُمیـدی در بـدو امر آدمی را فرا می گیرد، امّا در روایتی آمده اسـت که خیر و خوبی در اوج این تاریکی و ظلمت و بیداد، جوانه می زند.

آری ! در ابتدای غروب چراغ ها روشن می شوند.(۲)

راوی می گوید: از حسن بن علی علیه السلام شنیدم که فرمود:

امری که چشم انتظارش هستید واقع نمی شود مگر زمانی که برخی از شما از برخی دیگر برائت جویید و آب دهان به صورت یکدیگر بیفکنید، و بعضی از شما بر کفر بعضی دیگر شهادت دهد، و عدّه ای، عدهٔ ای دیگر را نفرین کنند!

راوی با شگفتی می گوید: به امام علیه السلام عرض کردم: در این زمان هیچ خیری نخواهد بود!

۱- ۴۵۰. سوره روم، آیه ۴۱.

۲- ۴۵۱. جمله های وام گرفته از استاد صفائی حائری رحمه الله.

امـام حسن علیه السـلام پاسـخ داد: تمـام خیر در این زمـان است! [زیرا] قـائم مـا در آن هنگـام قیام نموده و به همه بـدیها پایان خواهد داد.

آری ! وعـده امـام علیـه السـلام بر اسـاس یـک یقین است که از تجسّم آخرین حـدّ جـور و سـتم که همانـا زمینه ظهـور است، برخاسته است. و این گسل روابط مؤمنان حاکی از ظلمی است که جهان را فرا گرفته است.

شرائط ظهور

این انتظار، اعتراض نیست، و حتّی بالاتر از اعتراض و فریاد، که این انتظار، آماده باش است، زمینه سازی و آمادگی است برای رسـیدن به مطلوب. کسـی که در انتظـار است، آمـاده می شود تـا نقطه ضـعف های خود را پر کنـد، مانع ها را بشـناسد و نقطه ضعف هایش را بیابد و در نقطه ضعف های دشمن خانه بگیرد، و از آن سنگر بسازد.(۱)

پس از شرایط ظهور، آمادگی جبهه انتظار است، ولی بسیاری از افرادی که دوستدار دیار او بوده امّا مهیّا نشده اند. با دیدن قلع و قمع گسترده وی از انسان هایی که مانع راه حق هستند، به تکذیب روی آورده و می گویند:

«لیس هذا من آل محمّد، لو کان من آل محمّد لرحم».

«این از آل محمّد نیست، که اگر از آل محمّد بود حتماً ترحّم می کرد».(۲)

ص:۲۳۶

۱- ۴۵۲. درسهای از انقلاب، دفتر چهارم، درس ۱۳، ص ۳.

۲- ۴۵۳. غیبت نعمانی، ص ۲۳۳، ح ۱۸؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴، ح ۱۱۳.

و این گونه آن تجسم مهربانی را به عدم ترحّم متّهم می نمایند. و به همین دلیل که ائمه علیهم السلام در گذشته و در پاسخ زمان قیام قائم علیه السلام می فرمودند:

«اگر در بین شما به اندازه عدد اهل بدر می بودند قائم قیام می نمود».(۱)

و در بسیاری از روایات ائمه علیهم السلام از فاش نمودن این امر یا شتابزدگی که باعث تأخیر شده است، رنجیده خاطر گردیده و به شیعیان عتاب می نمودند. بی جهت نیست که این حرکت، در بسیاری جهات شبیه بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم حکایت شده است. یکی از موارد مهمّ مشابهت حرکت از مکّه و تعداد یاران مهدی موعودعلیه السلام است که ۳۱۳ نفر گزارش شده است.(۲)

چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نیز بعثت را از مکّه شروع نمود، و در اوّلین مبارزه یعنی جنگ بدر با سیصد و سیزده نفر برای مصادره اموال قریش از مدینه بیرون آمد.(۳)

موعودعلیه السلام وارده مکّه شده و با خواندن خطبه ای - که در آن از خداوند طلب نصرت شده -، اعلان قیام بر علیه غصب کنندگان حق و ستمگران می نماید.

ص:۲۳۷

۱- ۴۵۴. همان، ص ۲۸۸ به نقل از مشکوه الانوار، ص ۱۴۶.
۲- ۴۵۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۳، در این حدیث از یاران آن حضرت ۳۱۳ نفر که پنجاه نفر زن هستند یاد شده است.
۳- ۴۵۶. فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۴۸۸ - ۴۸۹.

این آمادگی عدّه و عُدّه به طور حتم، سیره و شیوه ای جدّی در شکل گیری یک قیام اصیل دینی است(۱) که امام موعودعلیه السلام نیز به سیره جدّ بزرگوار خویش عمل نموده و حرکتش به ثمر می رسد. گر چه همواره از نصرتی خاص بهره مند می باشد، و این تعهّدی است که خداوند به کسانی که برای دینش قیام کنند، داده است.(۲)

بنابراین، بدون تردید، یاران امام علیه السلام در مراحل تکوین شخصیّت مورد عنایت و تربیت آن عزیز بوده اند. این امر از شئون و مقامات امام علیه السلام و اهتمام اوست.

علامه طباطبایی در ذیل آیه «وَجَعَلْناهُمْ اَئِمّهً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا».(۳) می فرماید:این هدایت در آیه مذکور (هدایت به امر) به معنی ارائه طریق نیست، بلکه ایصال به مطلوب است . و آن نوعی تصرّف تکوینی می باشد [که برای انسان مرتبط با امام علیه السلام، که ولایت او را پذیرفته است، جاری می شود] این هدایت، نوعی تصرّف تکوینی در نفوس انسانهاست که سیر کمال را میسر ساخته و از موقفی معنوی به مرحله ای دیگر بالا می برد. البته این فیوضات ومقامات باطنی پیرو اعمال صالحی است که از مؤمنان صادر شده و شایسته این رحمت

ص:۲۳۸

---

۱ – ۴۵۷. شکل گیری انقلاب اصیل اسلامی به ترتیب از نظام تربیتی شروع می شود که با تحول در معارف و اخلاق افراد، مهره سازی نموده و به شکل گیری نظام اخلاقی می انجامد و سپس نظام اجتماعی را پی ریزی می کند و این نظام اجماعی، نظام حکومت سیاسی، اقتصادی، حقوقی، قضایی و جزایی خاص خودش را به دنبال می آورد. مجموعه آثار و کنگره بررسی مبانی فقهی امام خمینی رحمه الله مصاحبه با استاد صفایی ص ۱۷۹–۱۸۰.

۲ – ۴۵۸. سوره یونس، آیه ۱۰۳؛ سوره روم، آیه ۴۷.

۳– ۴۵۹. سوره انبیاء، آیه ۷۳.

الهی می شوند. امام علیه السلام همان رابطه بین مردم و خدا در اعطاء فیوضات باطنی است.(۱)

تنوع در یاران حضرت موعودعلیه السلام

قطعاً عدد ۳۱۳ نفر، ارکان اصلی یاران امام علیه السلام است. و سپاهیان دیگری آن حضرت را یاری خواهند نمود چنان که در آینده خواهد آمد.(۲)

اما چنان که نویسنده کتاب «عصر ظهور» می نویسد: روایات نشان می دهد که آنان از تمام سرزمین های جهان اسلام و از دورترین کرانه های گیتی و نقاط پراکنده گردهم می آیند که در میان آنان افراد شایسته مصری و مؤمنان حقیقی از شام، و افراد نیکوکار از عراق، و مردان ایثارگری از طالقان و قم وجود دارند.(۳)

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«قائم با چهل و پنج مرد از نُه محله به قم روی می آورد، از محلّه ای یک مرد، از محلّه ای دو مرد، از محلّه ای سه مرد، از منطقه ای چهار مرد، و از منطقه ای پنج مرد، و از منطقه ای شش مرد، و از محلّه ای هفت مرد و از محله ای

۱- ۴۶۰. المیزان، ج ۱۷،ص ۲۳۳، با اندکی تصرف.
۲- ۴۶۱. شخصی از امام صادق علیه السلام می پرسد که می گویند: یاران موعودعلیه السلام ۳۱۳ نفرند. امام علیه السلام می فرماید: او با اصحاب دارای قوّت خروج می کند، و آنان کمتر از ده هزار نفر نخواهند بود. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲.
۳- ۴۶۲. عصر ظهور، ص ۳۰۴.

هشت مرد، و از محله ای نُه مرد، و پیوسته به او می پیوندند تا اجتماع یارانش کامل گردند».(۱)

این حرکت آفرینان، آنقدر به پیروزی خودشان مطمئن هستند که پیوستن کسی به آنان شادشان نمی کند،(۲) زیرا دلهای آنها – که کانون همّت و قدرت است – چنان به هم الفت و پیوند خورده است که وحشتی ندارند.(۳)

شرایط حتمی دیگر

از جمله شرایطی که حتماً باید اتّفاق بیفتد صیحه ای آسمانی، خروج سفیانی، فرو رفتن زمین، قتل نفس زکیه و خروج یمانی است.(۴)

منظور از صیحه آسمانی، صدایی است که می گوید:

«حق با علی و شیعه اوست».

و سفیانی، مردی است از آل ابوسفیان، به نام عثمان، و نام پدرش عنبسه می باشد، او از شام و در ماه رجب خروج می کند، و حدود ۸ یا ۹ ماه آنجا را تحت تصرّف خویش می گیرد. او را مردی آبله رو که در چشمانش نقطه ای سفید است توصیف کرده اند.

جالب توجّه این که او تظاهر به دین داری می نماید، و با بذل اموال خویش دلهای افراد نادان را به خود جلب می نماید.

۱- ۴۶۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۹.

۲- ۴۶۴. و ۳ – المهدی الموعود المنتظر، ج ۲ باب ۲۷، ص ۱۲۷.

۳- ۴۶۵.

۴- ۴۶۶. منتخب الاثر، فصل ششم، ص ۵۶۲ – غیبت نعمانی، ص ۳۰۹.

و منظور از فرو رفتن در بیداء نیز، رفتن سپاه سفیانی در موضعی بین مکه و مدینه است.

یمانی نیز مردی است که از یمن قیام نموده و مردم را به مهدی موعودعلیه السلام دعوت می کند.

و نفس زکیه هم که به قتل می رسد مردی است به نام محمّد بن الحسن از آل محمّدعلیهم السلام و نماینده موعود که به مکّه اعزام می شود. او بین رکن و مقام به قتل می رسد.(۱)

اطلاعات داده شده در این موارد گاهی بسیار اختلاف دارد(۲) امّا از تواتر روایات موارد کلّی به اثبات می رسد.

برای مثال، نـدای آسـمانی نقلی دیگر هم دارد که منادی نام قائم و پـدر او را فریاد خواهـد کرد(۳) که اصل ندای آسـمانی را ثابت کرده و مشکلی برای جمع دو حدیث هم در بین نیست.

دوران ظهور؛ دورانی چون خورشید

ظهور امام مهـدی علیه السـلام بعـد از عجز و ناتوانی همه دولت هاست. زیرا هیـچ کس نمی توانـد آن حکومت جامع در همه ابعاد را پیاده کند(۴)

۱- ۴۶۷. منتخب الاثر، ص ۵۶۲ و ص ۵۶۵ .

۲- ۴۶۸. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۹.

۳- ۴۶۹. منتخب الاثر، ص ۵۶۳.

۴- ۴۷۰. امام صادق علیه السلام فرموده اند: این کار صورت نخواهد گرفت تا آن که هیچ صنفی از مردم نماند مگر آن که بر مردم حکومت کند تا آن که کسـی نگوید: اگر ما حاکم می شدیم به عدالت رفتار می کردیم، سپس قائم علیه السلام قیام می کند، غیبت نعمانی، ص ۳۲۱ .

و بـدین خاطر بر خلاف آنچه شایع شـده است، تشـخیص آن مشـکل نخواهد بود. زیرا این حرکت درخشان همچون خورشـید زیر ابر مورد انتظار نوع انسان بوده است.

مفضّل بن عمر می گوید: امام صادق علیه السلام شرایط ظهور را توصیف کرده و فرمود:

«امام شـما سالهایی را غایب خواهـد بود. و شـما امتحان خواهیـد شـد. [هنگامی که قیام کند] دوازده پرچم بالا می رود که امر مشتبه می شود، هیچ کس نمی داند کدام از کیست.

راوی می گوید: در این هنگام من گریستم.

امام علیه السلام پرسید: چرا گریه می کنی؟

گفتم: چگونه نگریم که دوازده پرچم که هیچ کدام از دیگری باز شناخته نخواهد شد به اهتزاز در می آید. پس چه کنیم؟

پس امام علیه السـلام به خورشـیدی که به داخل ایوان می تابید نگریسته و فرمود: به خدا قسم ! امر ما از این خورشید روشن تر خواهد بود».(۱)

۱- ۴۷۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۱-۲۸۲.

علل روشنی جبهه موعود

ندای آسمانی یا صدای جبرئیل

آن روز منادی از آسمان نام قائم علیه السلام را برده و صدای او را هر کسی که بین مشرق و مغرب باشد، خواهد شنید. در این هنگام، خوابیده ای نیست مگر بیدار می شود و ایستاده ای نیست مگر می نشیند، و نشسته ای نیست مگر برپا می ایستد. این صدای جبرئیل، روح الامین است.(۱)

اولین سخنرانی مهدی موعودعلیه السلام در مکّه:

هم زمان با قیام سفیانی، مهدی موعودعلیه السلام نیز در همان سال قیام می کند(۲) و آن روز روز عاشورا خواهد بود.(۳) سفیانی بعد از به دست آوردن پیروزی های نسبی برای درگیری با مهدی علیه السلام وارد مکه می شود و صیحه ای آسمانی رعد آسا چنین ندا می کند:

ص:۲۴۳

۱- ۴۷۲. منتخب الاثر، ص ۵۵۵ به نقل از غیبت طوسی.

۲- ۴۷۳. همان، ص ۵۶۷، ح ۲۱.

۳- ۴۷۴. غیبت نعمانی، ص ۳۳۱.

«ای سرزمین [بیداء] ! آنان را نابود کن!. پس زمین آنان را فرو می برد که به جز چند نفر زنده نخواهند ماند».(۱)

این سنّت حاکم به هستی است که باطل با نابودی پیوند خورده است

«وَأَهْلَكْناهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا»(۲)

آنان را هلاک نمودیم هنگامی که ستمگری پیشه نمودند.

آنگاه منجی انسان ها و مستضعفان همه زمین، به بیت اللّه الحرام تکیه کرده و صدای می زند:(۳)

«ای مردم ! ما از خداوند یاری می طلبیم، هر کس از مردم به ما پاسخ داد چه بهتر که ما خاندان پیامبر شما محمّدصلی الله علیه وآله وسلم می باشیم، و ما سزاوارترین مردم به خدا و به محمدصلی الله علیه وآله وسلم هستیم. هر کس با من در باره آدم یا نوح یا ابراهیم یا محمدصلی الله علیه وآله وسلم محاجّه کند پس من سزاوارترین مردم به محمّدعلیه السلام هستم ! و هر کس در باره پیامبران با من محاجه کند، پس من سزاوارترین مردم به پیامبران هستم.

هر کس با من در باره کتاب خدا گفتگو کند، پس من سزاوارترین مردم به کتاب خدا هستم، و هر کس در باره سنّت رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم با من گفتگو کند، پس من سزاوارترین

۱- ۴۷۵. همان ص ۳۲۹.

۲- ۴۷۶. سوره کهف، آیه ۵۹.

۳- ۴۷۷. حدیث از امام باقرعلیه السلام روایت می شود.

مردم به سنّت رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم هستم.

هر کس امروز سخن مرا می شنود، به خدا قسمش می دهم که حاضران به غائبان برسانند. و شما را به حقّ خدا و حقّ رسول او و حقّ خودم قسم می دهم، که خویشاوندی من با رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم نزد شما ثابت است، ما را کمک کنید! و ما را از کسی که بر ما ستم می کند باز دارید، که وحشت زده شدیم.(۱) و مظلوم گشتیم. و از شهرها و کنار فرزندانمان تبعید شدیم. دیر زمانی است که بر ما ستم شده و از حق خودمان ممنوع شدیم، و اصل باطل بر ما دروغ بستند. پس در باره ما خدا را به یاد آرید، ما را خوار نکنید و یاریمان کنید. تا خدا شما را یاری کند.(۲)

خداوند یاران او را بدون قرار قبلی گرد هم می آورد.(۳) آنها در میان رکن و مقام با او بیعت می کنند.

با مهدی موعودعلیه السلام وصیّت نامه رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم که دست به دست از پدرانشان به ارث رسیده است.

ای جابر! قائم مردی است از فرزندان حسین که خداوند

۱- ۴۷۸. در زیات امام زمان علیه السلام در روز جمعه می خوانیم: «السلام علیک ایها المهذّب الخائف» {مفاتیح الجنان}.
۲- ۴۷۹. تمام این تعاریف از دهان مطهّر امام باقرعلیه السلام برای جابر صورت می گیرد. جابر در این روایت جابر بن یزید جعفری است. {غیبت نعمانی، ص ۳۲۷}.
۳- ۴۸۰. آیه زیبایی که امام علیه السلام استشهاد می کنند چنین است: «هر جا که باشید خداوند همه شما را گرد هم می آورد که خداوند بر همه چیز تواناست.

کـارش را در یـک شـب اصـلاح می فرمایـد. و هر چه در بـاره او به نظر مردم مشـکل آیـد. آن آوازی که از آسـمان بر آیـد، هنگامی که او را به نام خودش و نام پدرش و مادرش آواز دهد همه اشکالات را بر طرف خواهد کرد». (۱)

ص:۲۴۶

۱- ۴۸۱. غیبت نعمانی، ص ۳۲۹ - ۳۳۰ - ۳۳۱.

منشور الهی امام، تبلور تمامی حقوق انسان

مواد بیعت نامه ای که موعود بزرگ علیه السلام با یاران خویش می بندد از زبان حضرت علی علیه السلام چنین روایت شده است: «آنان باید متعهّد شوند که:

۱ - سرقت نکنند.

۲ - زنا نکنند.

۳ - فحش ندهند.

۴ - خونی را به ناحق نریزند.

۵ - حریمی را هتک نکنند.

۶ - به منزلی هجوم نزنند.

۷ - کسی را نزنند مگر به دلیلی حق.

۸ - طلا، نقره، گندم و جو را احتکار و انباشته ننمایند.

۹ - مال یتیم را نخورند.

۱۰ - شهادت به آنچه نمی دانند، ندهند.

۱۱ - مسجدی را تخریب نکنند.

۱۲ - مست کننده ای را ننوشند.

۱۳ - لباس خز و حریر نپوشند.

ص:۲۴۷

۱۴ – کمربند طلایی نبندند.

۱۵ – راهی را مسدود ننمایند.

۱۶ – مسیری را نا امن نکنند.

۱۷ – طمع جنسی به پسران نبندند.

۱۸ – از نجاسات پرهیز نمایند

۱۹ – امر به معروف و نهی از منکر نمایند.

۲۰ – لباس خشن بپوشند.

۲۱ – زمین را بستر خواب خویش قرار دهند.

۲۲ – در راه خدا کوشش کنند، حق کوشیدن را. و خود موعودعلیه السلام متعهد می شود که:

۱ – به مرکبی سوار شود که آنان سوار می شوند.

۲ – به کم خشنود و قانع بوده و به یاری خداوند زمین را پر از عدل کند آنچنان که پر از ستم گردید.

۳ – خداوند را عبادت کند.

۴ – برای خودش حاجب و پاسبان بر در نگذارد.(۱)

این عهدنامه با جوانانی عهد بسته می شود که وابستگی های دنیا و نفس را ندارند، و شیطان آنان را به بازی نمی گیرد.(۲) وصف آنها در

ص:۲۴۸

۱– ۴۸۲. منتخب الاثر، باب ۱۱، ص ۵۸۱، ح ۴.

۲– ۴۸۳. سرّ جوان بودن آنان چه چیزی غیر از این می توانـد باشـد در حالی که پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله وسـلم فرموده اند: تن پیر ناتوان می شود، و دل وی بر محبّت دو چیز جوان است: عمر دراز و محبّت مال، و حال آن که جوانان شتابنده برای هر خیری توصیف شده اند. {نهج الفصاحه، کلمه ۱۸۲۷–۱۸۲۵}.

حدیث شریفی چنین آمده است:

«آنان، جوانانی هستند که پیر در میانشان نیست، مگر به انـدازه سـرمه در چشم و نمک در توشه دارند که کمترین توشه نمک است.(۱)

مردانی که دلیرتر از شیر هستند(۲)، هر مردی دارای قـدرت چهل مرد است، دلهایی محکم تر از آهن که کوه زیر پایشان خرد می شود. مردانی که شمشیر برای خشنودی خدا کشیده و مرگ را به دشـمن تقدیم می کنند، و از ملامت هیچ ملامتگری از میدان خارج نمی شوند».(۳)

۱- ۴۸۴. منتخب الاثر، ص ۶۱۲.

۲- ۴۸۵. همان، ص ۶۱۳، ۶۱۴.

۳- ۴۸۶. همان، ص ۶۱۳، ۶۱۴.

خراسانی و شعیب بن صالح

توضیح

از جمله یاران مهدی موعودعلیه السلام در عصر ظهور «سیّد خراسانی» و «شعیب بن صالح» است. سیّد خراسانی سپاهیان ایرانی را رهبری نموده، و شعیب بن صالح را به فرماندهی کلّ نیروهای مسلح، تعیین می کند.

خراسانی و شعیب جنگ را در مرزهای ایران به ترکیه - عراق هدایت می نمایند. این سپاه برای تصفیه وضع داخلی کشور عراق و مخالفان و شورشیان، و سپس در درگیری با ترکان و در نهایت در پیشروی بزرگ، جهت آزاد سازی قدس، برای مهدی علیه السلام عمل می کند.(۱)

نویسنده کتاب «عصر ظهور» احتمال این که این دو اسم سمبلیک یا نمادین باشد را مردود دانسته. اما چون نام خراسانی در روایات نیامده، دلیلی ندارد که رمز گونه باشد با این توجه که خراسان نمی تواند به طور حتم استان خراسان باشد. بلکه در صدر اسلام خراسان به مشرق زمین اطلاق شده که شامل ایران و سایر مناطق اسلامی متّصل به آن که امروز جزء کشورهای شوروی سابق است، می شود.

از منابع حدیثی شیعه نیز استفاده نمی شود که خراسانی، سید حسینی یا حسنی است.(۲)

نام شعیب بن صالح، صالح بن شعیب نیز گزارش شده، و احتمال دارد که جهت حفظ و ایمنی وی، نام مستعمار باشد تا وعده الهی محقّق شود.(۳)

از جمله یاران مهدی موعودعلیه السلام در عصر ظهور «سیّد خراسانی» و «شعیب بن صالح» است. سیّد خراسانی سپاهیان ایرانی را رهبری نموده، و شعیب بن صالح را به فرماندهی کلّ نیروهای مسلح، تعیین می کند.

خراسانی و شعیب جنگ را در مرزهای ایران به ترکیه - عراق هدایت می نمایند. این سپاه برای تصفیه وضع داخلی کشور عراق و مخالفان و شورشیان، و سپس در درگیری با ترکان و در نهایت در پیشروی بزرگ، جهت آزاد سازی قدس، برای مهدی علیه السلام عمل می کند.(۴)

نویسنده کتاب «عصر ظهور» احتمال این که این دو اسم سمبلیک یا نمادین باشد را مردود دانسته. اما چون نام خراسانی در روایات نیامده، دلیلی ندارد که رمز گونه باشد با این توجه که خراسان نمی تواند به طور حتم استان خراسان باشد. بلکه در صدر اسلام

ص:۲۵۰

۱- ۴۸۷. عصر ظهور، ص ۲۶۹ - ۲۷۰.

۲- ۴۸۸. عصر ظهور، علی کورانی، ص ۲۷۱.

۳- ۴۸۹. همان.

۴- ۴۹۰. عصر ظهور، ص ۲۶۹ - ۲۷۰.

خراسان به مشرق زمین اطلاق شده که شامل ایران و سایر مناطق اسلامی متّصل به آن که امروز جزء کشورهای شوروی سابق است، می شود.

از منابع حدیثی شیعه نیز استفاده نمی شود که خراسانی، سید حسینی یا حسنی است.(۱)

نام شعیب بن صالح، صالح بن شعیب نیز گزارش شده، و احتمال دارد که جهت حفظ و ایمنی وی، نام مستعمار باشد تا وعده الهی محقّق شود.(۲)

دجّال

از جمله افرادی که در برابر امام موعودعلیه السلام مانع تراشی خواهد نمود، دجّال است که از علائم آخرالزمان شمرده شده است.(۳) او در نهایت، مغلوب و کشته می شود. یکی از نویسندگان در باره دجّال تفسیر دلنشینی ارائه کرده و می نویسد:

«دجال انسانی که یک چشم در وسط پیشانی دارد، او انسان یک بعدی است. نظام پلید حاکم بر جهان، نظامی یک بعدی است که انسان را با یک چشم می نگرد و انسان مسخ شده در این نظام نیز جهان و حیات را با یک چشم

۱- ۴۹۱. عصر ظهور، علی کورانی، ص ۲۷۱.

۲- ۴۹۲. همان.

۳- ۴۹۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۱.

می نگرد و آن هم با چشم چپ. این دجّال، افسونگر ذهن ها است و مسخ کننده انسان ها، دجّال مظهر نظام فرهدجّال

از جمله افرادی که در برابر امام موعودعلیه السلام مانع تراشی خواهد نمود، دجّال است که از علائم آخرالزمان شمرده شده است.(۱) او در نهایت، مغلوب و کشته می شود. یکی از نویسندگان در باره دجّال تفسیر دلنشینی ارائه کرده و می نویسد:

«دجال انسانی که یک چشم در وسط پیشانی دارد، او انسان یک بعدی است. نظام پلید حاکم بر جهان، نظامی یک بعدی است که انسان را با یک چشم می نگرد و انسان مسخ شده در این نظام نیز جهان و حیات را با یک چشم می نگرد و آن هم با چشم چپ. این دجّال، افسونگر ذهن ها است و مسخ کننده انسان ها، دجّال مظهر نظام فرهنگی و روحی و ضد انسانی حاکم بر انسان آخر الزمان است».(۲)

رهایی قدس، مکّه و مدینه

نقش رژیم صهیونیستی در فتنه گری و ژاندارمی منطقه و فشارهایش به مسلمانان بر هیچ انسان منصفی پوشیده نیست.

نبرد مهدی موعودعلیه السلام نیز برای رهایی قدس یک هدف کاملاً استراتژیک است، شکستن مقاومت جبهه باطل و سپس حاکمیّت بر یک حوزه حساس معنوی در فرهنگ اسلامی است. پیروزی موعودعلیه السلام برای آزاد سازی قدس یکی از ویژگی های مهم این قیام عالم گیر است.(۳)

ورود پیروزمندانه امام علیه السلام به مکّه و مدینه که نبض حجاز می باشد، در دستور کار صاحب الزمان علیه السلام می باشد. او آنان را به کتاب خدا و سنّت نبی صلی الله علیه وآله وسلم فرا می خواند. چنان که اکنون همه این منابع را به بازی گرفته اند. اما آنان مقاومت و تبلیغات مسموم می نمایند تا در نسب امام علیه السلام تردید و تشکیک کنند. امام علیه السلام سران آن را منقاد می نماید. با

۱- ۴۹۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۱.
۲- ۴۹۵. انتظار مکتب اعتراض، ص ۵۴-۵۵. در روایت آمده است: «چشم راست او مالیده شده {نابینا} و چشم دیگرش در وسط پیشانی و خون رنگ است. بین چشمانش نوشته است: کافر». (سفینه البحار، ج ۳، ص ۲۲).
۳- ۴۹۶. عصر ظهور، ص ۳۳۴ - ۳۴۰ به نقل از ابن حماد.

کشته شدن نماینده امام علیه السلام، مهدی علیه السلام بازگشته و کار یکسره می شود.(۱) و این دو کانون معنوی که پرورنده ایمان جبهه حق هستند، از حاکمیّت جور خلاص می شود.

همراهی مسیح با موعود

نزول عیسی مسیح علیه السلام غیر از جنبه واقعی، شاید جنبه ای نمادین داشته باشد.او مظهر مهر و محبّتی است که با قاطعیّت به امام علیه السلام اقتدا می کند، و آن خروش فانی کننده جبهه باطل را در راستای رحمت حق، نمایان می سازد.

و از سوی دیگر، چون غرب نیز خود را پیرو دین مسیح علیه السلام می داند. این پیروی را طبیعی می نماید.

در روایات چنین می خوانیم:

مسیح علیه السلام قبل از روز قیامت به دنیا فرود آمده و هیچ یهودی باقی نمی ماند مگر آن که به او ایمان می آورد. او پشت سر حضرت مهدی علیه السلام نماز می خواند».(۲)

حضرت مهدی علیه السلام و عیسی با یکدیگر اتّحاد و اجتماع نموده و هنگام نماز فرا می رسد، مهدی به مسیح علیهما السلام می فرماید: «جلو بایست (امام جماعت باش).

عیسی علیه السلام می گوید: تو سزاوارتری! سپس به مهدی علیه السلام اقتدا

۱- ۴۹۷. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۲، ۳۴۳.

۲- ۴۹۸. منتخب الاثر، ص ۶۰۰

می کند».(۱)

و در گفتاری آمده است که می گوید: دجّال به دست مسیح علیه السلام کشته می شود، امّا علاّمه مجلسی این گفتار را تضعیف می نماید.(۲)

موضع غرب

بدون هیچ اغراقی هم اکنون، غرب در همه مبانی فکری، اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و خانوادگی دچار تشتت است. برای اثبات این ناهنجاری ها کافیست سری به آمار منتشره از خودشان بزنیم.

پس این جریان، به عنوان منبع و منشائی برای فساد، یکی از مقاصد هر مصلحی خواهد بود، به ویژه آن که اکنون نمی توان چهره نابسامانی ها را در پشت چهره زیبا و درخشنده مظاهر تکنولوژی غرب پنهان نموده.

«ویلیام چیتیک» می گوید:

فلسفه جدید و روش های تحقیق جدید غرب،نامش تشتّت و تشعّب است. هرکس برای خودش مکتب و پیروانی دارد؛ مثل لباس زنانه، مد روز هم هست. ما در دانشگاه آمریکا این را شاهد هستیم. آنها نگاه می کنند به پاریس که الان در آنجا چه چیزی مد است، پنج سال بعد در آمریکا هم مد می شود. بالاخره استادان آمریکایی هر لحظه که مد جدید تفکّر ظاهر می شود توجّهشان به آن جلب

ص:۲۵۴

۱- ۴۹۹. منتخب الاثر، ص ۶۰۰

۲- ۵۰۰. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۸.

می شود، اینها همه مقلّدند.(۱)

«برژنیسکی» نوشته است: آمریکا به وضوح نیازمند یک دوره باز اندیشی و باز نگری فلسفی و انتقاد از فرهنگ خودیست. آمریکا باید به درستی این واقعیّت را بپذیرد که لذّت طلبی همراه با نسبی گرایی که راهنمایی اصلی زندگی مردم شده است، هیچ گونه اُصول ثابت اجتماعی ارائه نمی دهد؛ باید بپذیرد که جامعه ای که به هیچ یک از ویژگی های مطلق اعتقاد ندارد – بلکه در عوض رضایت فردی را هدف قرار می دهد – جامعه ای است که در معرض تهدید فساد و زوال قرار دارد.(۲)

به هر حال، جایگاه غرب در قیام مهدی موعودعلیه السلام روشن شده است.

شیخ طوسی رحمه الله روایتی نقل می کند:

«انه یفتح قسطنطیّه و الرومیّه و بلاد الصین؛ او قسطنطنیه، روم و سرزمین چین را فتح می کند».(۳)

قسطنطیّه، نام قدیمی شهر استانبول است.

از پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم روایت شد که حضرتش فرمود:

«قیامت بر پا نگردد تا این که یکی از فرزندان من حاکم روی زمین

ص:۲۵۵

۱- ۵۰۱. مصاحبه با پرفسور ویلیام چیتیک، استاد دانشگاه، هاروارد نیویورک {کیهان، شماره ۱۶۵۴۶ تیره ماه ۱۳۷۸}.
۲- ۵۰۲. خارج از کنترل، اغتشاش جهانی در طلیعه قرن بیست و یکم، ص ۱۲۹.
۳- ۵۰۳. غیبت طوسی، ص ۴۷۶.

شود، و شهر قسطنطنیّه را بگشاید».(۱)

روم که اکنون بخشی از اروپا محسوب می شود در زمان ظهور اسلام وسیع ترین کشور در عرض دولت فارس محسوب می شده است.

سقوط فلسطین و شام به دست حضرت مهدی علیه السلام تأثیر فراوانی بر ملل غرب و آینده آن خواهد داشت، و بی تردید نفوذ کلمه قدرت در غرب از آنِ مسیح و مهدی علیهما السلام و از آنِ موج مردمی - پشتیبان آن بزرگوار - از بین ملت های غربی می باشد که همین نیروی انسان عهده دار براندازی حکومت های کفر پیشه و بر پایی حکومت واحد جهانی حضرت مهدی علیه السلام است.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

«آنگاه رومیان به دست آن حضرت اسلام می آورد، و امام علیه السلام برای آنان مسجدی بنا می کنند، و مردی از یارانش را جانشین خود قرار می دهد، و باز می گردد».(۲)

نگارنده نمی خواهد در این جا نظر قاطعی ابراز کند. امّا پیروزی امام مهدی علیه السلام بر غرب، ترکیه و چین، که همانا پیروزی اسلام می باشد، بسیار قابل تأمّل می باشد، این تأمّل هنگامی ضروری تر می نمایند که اکنون نظریّه ساموئل هانتیگتون در باره رویا رویی

۱- ۵۰۴. سقوط ترکیه در کنار روم به عنوان نمادی از غرب، قابل تأمّل است، هنگامی که رهبران خود باخته ترکیه گدایی هویت از غرب می کنند. معارف و معاریف جلد ۸ ص ۳۱۶.

۲- ۵۰۵. همان، ص ۳۴۹ به نقل از بشاره الاسلام، ص ۲۵۱.

تمـدّن ها، در غرب مطرح است، وی مقابله آینـده غرب را با اتّحاد اسـلام و کنفوسـیوس (ایران، چین) می داند. به ویژه آن که روسیه نیز تزلزل یافته و فرو پاشید. و برای جهان عرب نیز در قیام مهدی علیه السلام نقش قابل توجّهی پیش بینی شده است(۱)

مساله رجعت

از موضوع های مهم دوران ظهور، مساله رجعت یا بازگشت گروهی از مؤمنان است که رحلت نموده انـد، که اینان برای یاری امام زمان علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام می آیند.

در روایـات و قرآن(۲) و بیانات اهل بیت علیهم السـلام ثابت شـده، و از عقاید بارز شـیعه اسـت(۳)؛ امّیا از آنجـا که این بحث مربوط به بعد از حکومت موعودعلیه السلام است. در فصل آخر از آن یاد خواهیم کرد.

۱- ۵۰۶. الغیبه، شیخ طوسی {ره}، ص ۴۶۷.

۲- ۵۰۷. سوره مؤمن، آیه ۱۱.

۳- ۵۰۸. عقائد الامیه، شیخ محمد رضا مظفر، ص ۸۰.

ویژگی های دولت و حکومت مهدی علیه السلام

۱ – تبلور کرامت های انسان

دولت امام مهدی علیه السـلام آخرین دولت هاست. البته روشن است که منظور از آخرین دولت، در سیر طبیعی تشکیل دولت ها در طول تاریخ حکومت های بشریست. درحدیثی شیرین و روشنگر می خوانیم:

«دولت مـا آخرین دولتهـاست، هیـچ خـانواده ای (از خـانواده هـای حکومتی) نمی مانـد مگر این که قبل از ما به حاکمیّت می رسـد. و این بـدین خـاطر است که بـا دیـدن سـیره مـا نگویـد: اگر ما هم بودیم به این روش عمل می کردیم. این همان گفتار خدای متعال است که فرموده است: «عاقبت با پرهیزکاران است».(۱)(۲)

راستی جای پرسش است که داستان انسان چرا به چنین فرجامی فرخنده رقم زده شده است؟

به تحقیق باید گفت: حضرت مهدی علیه السلام تبلور همه کرامت های

۱- ۵۰۹. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۳۹.

۲- ۵۱۰. سوره اعراف، آیه ۱۲۸.

انسانی است. و حکومت او اعلان به فعلیّت رسیدن قابلیّت های انسان است.

قابلیّت ها و استعدادهایی که به دلیل پیروی از طاغوت های بیرونی و درونی و استضعاف، مغفول، مهجور و مدفون شده است.

انسان می توانست در فرصت های طلایی که در طول تاریخ به او داده شد، تحت نظارت و هدایت ولیّ امر، خود مجری عدالت باشد. امّا با رویگردانی و عدم یاری(۱)، بهترین رهبری - یعنی امامت - پشت پا به سعادت خویش زد. و اکنون با رویکردی عاجزانه و آگاهانه، در این حتمیّت تاریخی باور می کند که انسان می توانست؛ اما نخواست.(۲)

و این است که در روز رستاخیز که ترازوی عدل برقرار می گردد، رهبران ستم پیشه، اولین کسانی هستند که به آتش جهنّم داخل می شوند.(۳) اینان که کاروان بشری را در استضعاف گرفته بودند.

امّا قابل توجّه است که فرد انسان محاکمه می شود که چرا از توان خویش بهره نجسته است؟ زیرا وقتی می گوید: نمی دانستم. خطاب می شود: «هلا تعلّمت» چرا نیاموختی؟

۱- ۵۱۱. این نکته که ائمه شیعه علیهم السلام در طول تاریخ از کمی یاور برای قیام عذر آورده اند، شواهد بسیاری دارد. (ر.ك: احتجاج، اصول کافی، بحارالانوار.

۲- ۵۱۲. جمله امام علی علیه السلام هنگام هجوم برای بیعت با او، بعد از سالها ادبار که می فرماید: «مقصد من و شما یکی نیست، شکوائیه ای است بر علیه نمایندگانی از بشریّت مدبر». {نهج البلاغه خطبه ۱۳۶}

۳- ۵۱۳. اول من یدخل النار امیر متسلط لم یعدل»، {میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۷۱}.

در اینجا به توانستن آدمی به عنوان سرمایه ای برای تحرّک نگریسته می شود، و این است که مستضعف تا زمانی بر فرد اطلاق می شود که حجّت و دلیل به او نرسیده و حرف مخالف را نشنیده باشد. «فاذا عرف الاختلاف فلیس بضعیف».(۱)

۲ – محو کفر و شکوفایی باور

انسان با فطرتی باورمنـد، پا به جهان هستی می گذارد(۲). ایمان، زینت قلب انسان است.(۳) و آدمی می بایست این ساختار را بـارور کرده و به ثبـات برسانـد. ورع، (دوری از زمینه هـای گناه) این ثبات را هـدیه می کرد، اما طمع، او را به چشم پوشـی از حقیقت کشاند.(۴) و چنین شد که به جای گسترش نقطه سـفید ایمان، هر گناهی او را به سیاهی کشاند، و بخشی از باور را از او جدا کرد.(۵)

این عوامل، در پنج مورد خلاصه شده اند: کفر، شرک، گمراهی، عصیان و انجام گناهان کبیره.(۶)

اینک قائم آل محمّدعلیه السلام که با حضور خویش - حجّت را بر انسان

۱- ۵۱۴. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۸۸، به نقل از نور الثقلین، ج ۱.

۲- ۵۱۵. سوره حجرات، آیه ۷.

۳- ۵۱۶. سوره حجرات، آیه، ۷.

۴- ۵۱۷. از امام صادق علیه السـلام سؤال شـد: چه چیزی به ایمان ثبات می دهد؟ فرمود: ورع، و آنچه از ایمان خارج می کند طمع است. (میزان الحکمه، ج ۱، ص ۳۲۱، به نقل از بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۰۴.

۵- ۵۱۸. همان، ص ۳۲۵ به قنل از تحف العقول، ص ۲۴۲.

۶- ۵۱۹. همان، ص ۳۲۵، به نقل از تحف العقول، ص ۲۴۲.

تمام کرده است - کافری باقی نمی گذارد. زیرا کفر بدون کافر حیات ندارد. و این کافر، اگر در شکم صخره ای پنهان شده باشد، تخته سنگ به زبان آمده و خواهد گفت: ای مؤمن ! در شکم من کافری پنهان شده است. مرا بشکن و او را بکش.(۱)

۳ – قضاوت در پرتو دانش داودی علیه السلام

چه بسیار حقوقی که با تلبیس و تدلیس و حتی با محمل های قانونی به پایمال شدن حقوق انسان ها می انجامید. حتّی گاه که قاضی، قصد سوء هم نداشته، امّا مأمور به ظاهر و شواهد عرضه شده بوده است.

امّا ولی عصرعلیه السلام مثل حضرت داوودعلیه السلام از انسان ها دلیل و شاهد نخواهد خواست.

امام صادق علیه السلام در حدیثی زیبا می فرماید:

«دنیا به پایان نمی رسد مگر این که مردی از ما اهل بیت خروج کند و به شیوه داودعلیه السلام حکم نموده و از مردم بیّنه نمی خواهد»(۲)

در روایت دیگری «به حکم سلیمان علیه السلام» نیز تصریح شده است(۳)

۱- ۵۲۰. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۴.

۲- ۵۲۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۹.

۳- ۵۲۲. همان، ص ۳۲۰.

۴ – شورشی علیه دولت پای نمی گیرد

از آنجا که قائم علیه السلام جلوه کامل اطاعت از خداست، چیزی نمی توانـد مطیع و فرمانبردار او نباشد. همه به خشنودی یا کراهت به اطاعت می گرایند که این سنّت هستی است.(۱)

امام باقرعلیه السلام می فرماید:

«هیـچ چیز نیست مگر مطیع یـاران مهـدی علیه السـلام است، حتّی حیوانات وحشـی در زمین، و پرنـدگان وحشـی در هوا، همه خشـنودی یاران قائم علیه السـلام را می خواهند، تا آنجا که بخشی از زمین به بخشی دیگر افتخار نموده و گوید:امروز یکی از یاران قائم علیه السلام از من عبور کرد!».(۲)

۵ – ارتش قائم علیه السلام قدرتمند و آماده باش

امام صادق علیه السلام در حدیثی می فرماید:

«آن روز که لوط پیامبرعلیه السـلام گفت: ای کاش! قـدرتی می داشـتم، یا به پناه گاهی محکم دست می یافتم(۳)، تمنّایی جز قدرت قائم علیه السلام نداشت . او در آن خواهش از توان فوق العاده اصحاب مهدی علیه السلام یاد نمود، زیرا هر مرد آنان،

---

۱ – ۵۲۳. امام هادی علیه السـلام پیشوای دهم فرموده اند: «من اتقی یتقی ومن اطاع اللّه یطاع؛ هر کس پرهیزگاری پیشه کند از او بپرهیزند، و هر کس خدا را اطاعت کند، همه موجود فرمانبردارش گردند. {تحف العقول، ص ۵۱۰}.

۲– ۵۲۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۹.

۳– ۵۲۵. سوره هود، آیه ۸۰.

قدرت چهل مرد را داراست. شمشیرها را باز نخواهند داشت تا آن که خدا را خشنود کنند».(۱)

ارتش امام علیه السلام با خود توشه غذایی حمل نمی کند. زیرا قائم علیه السلام سنگ معجزه آسای موسی علیه السلام را با خویش دارد که در موضعی نصب نموده و چشمه هایی از آب و شیر جاری گشته و هر که بیاشامد سیر و سرشار می گردد.(۲)

سلاح ارتش او، اگر چه شمشیر معرفی شده اما او منصور به کمک فرشتگان و رعب در دل دشمنان، و دیگر [پدیه های هستی خواهد بود.(۳)

۶ – تجمّل در دولت او نخواهد بود

امام رضاعلیه السلام می فرماید:

«اگر قائم ما خروج کند خوراکش جز غذایی ساده (حاضری) و مقداری شیر نخواهد بود و لباسش خشن و غیر لطیف خواهد بود».(۴)

و امام صادق علیه السلام وضعیّت معیشتی آن عزیز را مثل رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم و سیره امیرالمؤمنین علی علیه السلام توصیف کرده است.

۱– ۵۲۶. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۷.

۲– ۵۲۷. همان، ص ۳۳۵ و ۳۵۱.

۳– ۵۲۸. منتخب الاثر، ص ۳۷۳، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۱ و ۳۴۸.

۴– ۵۲۹. همان، ص ۳۴۰ و ۳۵۹.

۷ – اسلام دین حاکم و سیاستگذار

ابن بکیر از امام کاظم علیه السـلام درباره آیه ای که می فرماید: «برای او فرمانبردار می شوند هرکس در آسمانها و زمین است به دلخواه یا اکراه»(۱) پرسیدم؟ امام علیه السلام فرمودند:

«این آیه درباره قائم نازل شده است(۲)، وقتی خروج نماید بر یهود و نصاری و صابئین و زندیق ها و مرتدّین و کفّار در شـرق و غرب عالم اسـلام را عرضه می کنـد . . . تا آن که هیـچ کس روی زمین نمی مانـد مگر آن که خداوند را به یگانگی معتقد شود.»(۳)

در بین روایات، نقل هایی دیده می شود که می گوید:

«هنگامی که قائم قیام می کند دعوت نوینی از سر گیرد همان طور که رسول اللَّه صلی الله علیه وآله وسلم دعوت فرمود».(۴)

به گمان برخی این اصطلاح نوین و جدید، دینی تازه را تداعی می کند. اما چنین نیست. زیرا با روایاتی که می گوید:

«اسلام غریب خواهد شد».(۵)

می توان به دست آورد که به خاطر متروک مانـدن یا پیرایه هایی که به مکتب بسـته می شود، چنین تصویری رخ می دهد که: این دین نوین و جدید است. در حالی که مهدی علیه السلام همانست و سیره اجداد خویش

۱- ۵۳۰. سوره حجر، آیه ۷۵.

۲- ۵۳۱. این تطبیق، مصداق تأویل یکی از مصادیق است.

۳- ۵۳۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۰.

۴- ۵۳۳. غیبت نعمانی، ص ۳۷۹ و ۳۸۰.

۵- ۵۳۴. همان، ص ۳۷۸.

را احیاء می کند، و به صورت اصلی عرضه می کند و این مطلب برای آنان که دین را آغشته به پیرایه های دورغین دیده اند، نا مأنوس است.

مفضل بن عمر شاگرد امام صادق علیه السلام نقل می کند: از امام علیه السلام شنیدم:

هنگامی که خداوند اجازه خروج به قائم بدهد. او بر فراز سبزه ای رفته و مردم را به سوی خویش دعوت نموده و آنان را به خداوند سوگند می دهد که مراقب حق او باشند. او در مردم به سیره رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم و سنت او عمل می کند. در این هنگام خداوند متعال جبرئیل را برانگیخته تا به نزد مهدی می آید و به او می گوید: به چه چیز دعوت می کنی؟ سپس قائم، او را از همان سیره و سنت آگاه می کند. آنگاه جبرئیل می گوید: من اوّلین بیعت کننده هستم. دستت را بگشا.

پس جبرئیل دست موعود را مسح می کند و سیصد و سیزده نفر مرد با او بیعت می کنند و در مکه اقامت می نماید تا یارانش به ده هزار نفر برسد. سپس از مکه به سوی مدینه حرکت می کند».(۱)

۸ – سیطره عدل جهانی، از مجرای دولت صادق

آیا ادعایی زشت تر از این هست کسانی که خود پیرو هوای نفس خویش و تحت سلطه شیطان بوده، تشتت درونی دارند(۲) و طاغوت

ص:۲۶۵

۱– ۵۳۵. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷ و ۳۳۸.

۲– ۵۳۶. در قرآن، کسی که شرک می ورزد، به فردی تشبیه شده که اربابانی گوناگون دارد و هر کدام او را به طرفی می کشند. {سوره زمر، آیه ۲۹}

باطنی، آنان را از نور به ظلمت می برد، آنگاه بخواهند نظم نوین جهانی را برای بشریّت به ارمغان بیاورند؟!(۱)

امّا مهدی موعودعلیه السلام، فرزند فضیلت است. او آن چنان در زلال طهارت است که خود بر خویشتن سخت می گیرد و به خواهش بشری خویش در لباس و طعام پاسخ نمی دهد.(۲)

پس او را جز امر حق حرکت نمی دهد، و این است که دولت او یک دولت غیر متعهد به ستمگران واقعی است، چنان که در حدیث آمده است:

«در عهده او بیعت هیچ طاغوتی نخواهد بود».(۳)

این ابرمرد خدایی می تواند حکومت جهانی با وحدتی همه جانبه تشکیل دهد که خود از توحید برخوردارست. او حکمش عدل است، و خود عادل.

وقتی که قائم علیه السلام برخیزد، اهل شرق و غرب برای او مجتمع می شوند(۴) خداوند مشرق و مغرب را تحت سیطره و مالکیّت مهدی علیه السلام و یارانش می آورد.(۵)

۱- ۵۳۷. کسانی که کفر می ورزند ولایت خود را به طاغوت سپرده اند و آنان وی را به ظلمت می کشانند». سوره بقره، آیه ۲۵۷.

۲- ۵۳۸. منتخب الاثر، ص ۳۷۸.

۳- ۵۳۹. همان، ص ۳۵۷.

۴- ۵۴۰. همان ص ۵۹۷.

۵- ۵۴۱. همان ص ۵۸۵ و ۸۶۵.

آثار حکومت

۱ – بالندگی و شکوفایی حیرت انگیز عقل

در حدیث زیبایی امام باقرعلیه السلام می فرماید:

«هنگامی که قائم ما برخیزد، دستش را بر سربندگان گذارده و عقل آنان را متمرکز نماید، و قوای عقلانی را به کمال رساند».(۱)

انسانی که مغلوب شیطان و تمایلات شیطانی گشته است تغییر ماهیت می دهد از امام صادق علیه السلام پرسیده شده عقل چیست؟ فرمود:

«آنچه خداوند با آن پرستیده شود و بهشت [جاودان با آن کسب گردد».

راوی می پرسد: پس آنچه در معاویه(۲) بود چه نام داشت؟ فرمود:

۱- ۵۴۲. منتخب الاثر، ص ۶۰۷ – نویسنده محترم ۱۷ حدیث در این باره گزارش نموده است. در این احادیث به غیر از واژه عقل احلام آمده که به مفهوم عقل نیست، بلکه انضباط نفس و طبع آدمی از هیجان و غضب، معنی دقیق آن است. (التحقیق، حسن مصطفوی، ج ۱ و ۲، ص ۲۷۳)

۲- ۵۴۳. آنقدر حضرت علی علیه السلام در برابر حیله ها و سیاست های زشت معاویه مورد سرزنش واقع می شود که ناچار فریاد برمی آورد به خدا قسم! معاویه با هوش تر از من نیست. ولی او نیرنگ باز است و پشت هر نیرنگ گناه و کفری نهفته است. (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۰)

«آن نکراء است که شیطنت است، و آن چیزی است که شبیه عقل است و عقل نیست».(۱)

یعنی ارزیابی می کنـد اما مثل نوری که در ویرانه افتاده، به انتخاب چاهی سیاه مثل قـدرت، لـذت، ثروت می انجامد. انتخابی کور که حاصل کفران نعمت بزرگ عقل است.

کارکرد حقیقی عقل را می توان این چنین گفت:

انسان به جلب نفع، و دفع ضـرر می اندیشد. این دو نیرو آدمی را از کودکی پیش می راند. در یک مرحله، فکر و هوش آدمی برای رسیدن به محبوب ها و فرار از بدی ها و نفرت ها راه هایی را نشان می دهند که برای رسیدن به مقصد چه کند.

در ایـن مرحله از شـناسایی و آگـاهی، انسـان محکـوم محیطهـا و زمینه هـایی است که در آن زنـدگی کرده است، و در نـتیجه تکلیفی ندارد. کودک ممیّز هم مکلّف نیست. تکلیف ها به دوره بلوغ بستگی دارند، در این دوره، عقل شکوفه می دهد. عقل بارور، نظارت و کارش را آغاز می کند؛ یکی نظارت بر روی راه های پیشـنهادی - به وسـیله فکر و هوش - و دیگری بر روی اصل خوبی ها و بدی هایی که ما را همیشه به خود دعوت می کنند. کنکاش دوّم به دنبال این پاسخ است که

۱- ۵۴۴. اصول کافی، ج ۱، باب عقل و جهل، ص ۸.

خوبی چیست، بدی چیست؟(۱)

در اینجاست که عقل، خوبی ها و خوشی ها را جدا می کند. خوبی غذا با خوشمزگی آن یکی نیست، غذا ممکن است خوشمزه باشد اما خوب نباشد. اما دارو خوشمزه نیست ولی خوب است. غذای خوب، راه خوب، زندگی خوب آن است که کمبودهای انسان را تامین کند، کسری ها را پر کند.

این نقد و ارزیابی، از نظارت دوّم عقل مایه می گیرد. پس از جمع آوری تجربه ها و نتیجه گیری از آنها و به دست آوردن شناخت ها، نوبت نقد شناخت ها، و سنجش هدف هایی است که از آنها به نام خوبی ها و بدی ها نام بردیم، آنچه زندگی انسان را به چرخ انداخته است. عقل عهده دار این سنجش مهم است. اوست که باید بسنجد. این هدف ها چه می دهند؟ و چه می ستانند؟ چه کمبودی را پر می کنند؟ و چه کمبودهایی را به وجود می آورند؟(۲)

اگر فرایند عقل چنین سیری را طی کند، به همان حرکت اصیل که انتخاب دین است، دست می زند. دین با همه جامعیّت آن پاسخگوی نیاز بی نهایت آدمی است.

حضرت علی علیه السلام در حدیثی می فرماید:

«جبرئیل بر آدم نازل شد و گفت: ای آدم! من مأمور شده ام

---

۱ – ۵۴۵. انسان معاصر به ویژه محصول غربی آن در مرحله او به گفته منتقدین تمدّن غرب، متوقّف است. او فقط یک حیوان هوشمند است.

۲– ۵۴۶. روش نقد ج ۱، ص ۱۸ و ۱۹.

که تو را در انتخاب یکی از سه چیز مخیّر سازم، پس یکی را برگزین و دو تا را واگذار.

آدم گفت: آن سه چیز چیست؟

گفت: عقل، حیاء و دین.

آدم گفت: عقل را برگزیدم!

جبرئیل به حیاء و دین گفت باز گردید و عقل را واگذارید.

آن دو گفتند: ای جبرئیل! ما (دین و حیاء) مأموریم هر جا که عقل باشد با او باشیم.

گفت: خود دانید و بالا رفت».(۱)

آری! نتیجه اجتناب ناپذیر اینست که هر که عقل دارد، باید دین داشته باشد.

در تاریخ نقل شده است:

روزی مردی مسیحی از اهل نجران که خوش بیان نیز بود به مدینه آمد. او را وقار و هیبتی بود که چشمان افراد را خیره کرده بود. یکی از همراهان پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم گفت: یا رسول اللّٰه! چقدر این نصرانی عاقل است!

پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه وآله وسلم او را از این حرف نهی کرده و فرمود:

«إنّ العاقل من وحّد اللّه وعمل بطاعته».

ص:۲۷۰

۱- ۵۴۷. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۱، کتاب العقل و الجهل.

«عاقل کسی است که خداوند را به یگانگی شناخته و دل در گرو اطاعت او بگذارد».

و مهدی علیه السلام آن مهربانتر از انسان ها به خویشتن، دست مهر بر سر انسان کشیده و این است که استعدادهای خفته را برمی انگیزد، چنان که سیره انبیاءعلیهم السلام چنین بود.

او انسان را مدد می کند، تا در پالایش خویش بپاخیزد و بهترین را انتخاب کند. و دوباره در استثمار خداوندان زر و زور در نیاید. که این بار خوابی بی تعبیر است، چرا که صبحی دیگر در حال طلوع است.

۲ – امنیّت سبز

امنیت، نعمتی بزرگ برای اجتماع است. اجتماعی که می خواهد بی دغدغه از هجوم و شورش، به مقاصد متعالی خویش برسد. امّا ارزشی خوب است که حاصل فضای طبیعی جامعه باشد، حاصل بلوغ انسان باشد، نه آنچه اکنون با چشمهای الکترونیکی و قانون های متعدد و دست و پاگیر اعمال شده و حاصلی نمی بخشد، و بر فرض که بتواند. امّا فضیلت های فطری آدمی، زندانی می ماند و ثمری نمی دهد.

حضرت علی علیه السلام در توصیف زمان قائم علیه السلام می فرماید:

«اگر قائم ما بپاخیزد، کینه از دلهای آدمیان سفر می کند، و حیوانات وحشی با یکدیگر با صلح و صفا زندگی می کنند! آنچنان که زنی بین عراق و شام را چون رهگذری در آرامش، از روی سبزه ها عبور می نماید، و بر سرش زینت

(طلا و نقره) حمل می کنـد. ولی هیـچ موجودی از وحوش او را نمی ترسانـد. اگر فاصـله موقعیتی که اکنون برابر آزار دشـمن شکیبایی می نمایید را با آینده می دانستید، چشمتان روشن می شد».(۱)

۳ – امنیّت کودکان

کودکـان، مردان و زنان نسل آینـده در فضای امن، به تربیت مطلوب و حقوق خود، دست می یابنـد. اکنون در این شـرایط که «روز جهـانی کودک» برای آنان ترتیب داده می شود، امّا بنابر اخبار روز جرایـد – گذشـته از اسـتثمار کودکان – این نونهالان بی دفاع حتّی در غرب به اصـطلاح متمدن، مورد سوء اسـتفاده جنسی قرار می گیرند، و بعضی از آنان به خاطر فقر پدر و مادر به اشـراف زادگان فروخته می شونـد، اما فضای توصـیف شده در سایه حکومت موعودعلیه السـلام چنانست که آنان نه تنها از آزار انسان های بزرگ سال در امانند، بلکه از حیوانات نیز آزار نخواهند دید.

حضـرت مهـدی علیه السـلام کارگزاران عادل به شـهرها گسـیل می دارد، تا به عـدالت رفتار کنند. گوسـفند و گرگ در یک مکان واحـد به چرا می پردازند، و کودکان با مارها و عقرب ها بازی می کنند، امّا از ناحیه آنان به کودکان صدمه ای نخواهد رسید.(۲)

بعضی از بزرگان، این نمونه ها را کنایه بر شدّت عدالت در

ص:۲۷۲

۱- ۵۴۸. منتخب الاثر، به نقل از خصال، ص ۵۹۲.

۲- ۵۴۹. منتخب الاثر، ص ۵۲۹

حکومت حضرت مهدی علیه السلام گرفته اند. اما این مسأله بعدی ندارد؛ زیرا در سایه حکومت بی آفت آن عزیز هر چیز رشد طبیعی و یا حتّی مضاعف خود را خواهد داشت. پس وفور برکات، موجودات را در سازگاری می آورد، چنان که در ادامه روایت قبل آمده است «و تتضاعف البرکات؛ برکات چند برابر می شود» تا آنجا که برداشت محصول تا هفت برابر یاد شده است.(۱)

۴ – فرصتی برای هدف آفرینش

در قرآن کریم، هدف آفرینش انسان، عبودیّت معرفی شده است.(۲) عبودیّت، جهت گیری اعمال به سوی بهترین مقصد، یعنی خداست، و عبادت وجه بارز و مصداق کاملی از عبودیّت است.

امّا نظام سلطه و شؤونات متنوّع، آن چنان انسان را از خویش غافل می نماید که مبادی به جای غایات و وسیله ها جای اهداف را می گیرند.

زرق وبرق ها وجلوه های دنیا، خود امتحان بزرگی هستند امّا سرمایه داری و ایجاد نیازهای کاذب و تنوّع طلبی آدمی را بی توجّه به نیاز واقعی اش، پیوسته در مداری بسته به تلاش وامی دارد. و حتّی وقتی ماشین و فن آوری، فراغت را زیاد می کند، باز او را به شکلی سرگرم می نماید. و در چنین جایگاهی است که ارزش حکومت موعودعلیه السلام روشن می گردد که در آن هنگام

۱– ۵۵۰. همان، ۵۲۹

۲– ۵۵۱. سوره ذاریات، آیه ۵۶.

«یقبل الناس علی العبادات والشرع والدیانه والصلاه فی الجماعات»

«مردم، با رغبت به عبادات و هدایت شرع و دینداری روی می آورند ونمازها به جماعت برگزار می شود».(۱)

و امّا ما - انسان معاصر - باید به نیایش آموزش داده شده، روی آوریم که چنین فرموده اند:

«اللهمّ فرغنی لما خلقتنی له»

«خدایا! اوقات فراغتی برای پرداختن به هدفی که مرا برای آن آفریده ای، عنایت فرما».(۲)

۵ - گسترش ارتباطات و پیوندها در جبهه ایمان

در جهانی که فردیت و فردگرایی و انقطاع ارتباطات انسان هاست و همسایه همسایه را نمی شناسد. در سایه گسترش عواطف انسانی و پیوندها، حادثه شگرفی در جامعه بالغ، تحت هدایت حضرت ولی عصرعلیه السلام رخ می دهد. شیعیان از پراکندگی در شهرها نجات یافته و همه با هم اجتماع می کنند و چنان می شود که برادر مؤمن در زمان قائم علیه السلام برادر خویش را می بیند در حالی که یکی در شرق و دیگری

۱- ۵۵۲. ۱ - منتخب الاثر، ص ۵۹۲

۲- ۵۵۳. صحیفه الزهراعلیها السلام یا نیایشهای فاطمه علیها السلام دختر گرامی پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم و همچنین به همین مضمون در دعای مکارم الاخلاق.

در غرب است.(۱) و این به خاطر وسعتی است که حتّی در کمیت قوای حسی انسان افزوده می شود(۲)، تا چه رسد به قوای ادراکی.

فهرستی از دیگر آثار

اشاره

از آنجا که در کتب زیادی آثار و برکات حضور صاحب الزمان مهدی موعودعلیه السلام جمع آوری شده(۳) به فهرست واره ای اکتفا می کنیم: - تو خود شرح مفصّل بخوان از این مجمل! -

۶ - گنج های پنهان برای قائم آشکار می شوند(۴)

۷ - همه زمین ها آباد می شوند.(۵)

۸ - عدالت در همه پهنه زمین گسترده می شود(۶)

۹ - خونی ریخته نمی شود(۷)

۱۰ - ربا از روابط اقتصادی حذف می شود(۸)

۱۱ - شراب نوشیده نمی شود(۹)

۱- ۵۵۴. منتخب الاثر، ص ۶۰۷

۲- ۵۵۵. اگر قائم برخیزد کششی به وسیله خداوند در شنوایی و بینایی شیعیان داده می شود که بین آنها و قائم پیکی نخواهد بود. او در جای خویش می گوید و آنان می شنوند و او را در جایگاهش مشاهده می کنند. {منتخب الاثر، ص ۶۰۷}

۳- ۵۵۶. ر.ک بحارالانوار، جلد ۵۲؛ عصر ظهور؛ عصر زندگی؛ روزگار رهایی و . . .

۴- ۵۵۷. منتخب الاثر، ص ۶۰۶.

۵- ۵۵۸. همان، ص ۶۰۶.

۶- ۵۵۹. همان، ص ۵۹۸.

۷- ۵۶۰. همان، ص ۵۹۸.

۸- ۵۶۱. همان، ص ۵۹۲.

۹- ۵۶۲. همان.

۱۲ – زنا اتّفاق نمی افتد(۱)

۱۳ – عمرها طولانی می شود(۲)

۱۴ – امانات برگردانده می شوند(۳)

۱۵ – اشرار نابود می شوند(۴)

۱۶ – شرّ به کلّی نابود و خیرات باقی می مانند(۵)

۱۷ – نیکوکاران دوام زندگی می یابند(۶)

۱۸ – بُغض نسبت به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام ریشه کن می گردد(۷)

۱۹ – مهدی علیه السلام امکانات استخراج شده و هر آنچه از ثروت ها موجود است را به طور مساوی تقسیم می کند.(۸)

در روایتی دلنشین می خوانیم:

«مردی نزد امام باقرعلیه السلام آمده و می گوید: خداوند تو را در سلامت قرار دهد این پانصد درهم زکات من است، آن را از من تحویل بگیر. امام علیه السلام می فرماید: آن را خودت بگیر و به همسایگانت از اهل اسلام و درماندگان از برادران مسلمانت تقسیم کن.

۱- ۵۶۳. همان.

۲- ۵۶۴. همان.

۳- ۵۶۵. همان.

۴- ۵۶۶. همان.

۵- ۵۶۷. همان.

۶- ۵۶۸. همان.

۷- ۵۶۹. همان.

۸- ۵۷۰. همان.

سپس فرمود: اگر قائم اهل بیت قیام کند همه چیز را مساوی توزیع می کند. هر کس او را اطاعت کند، خدا را اطاعت نموده و هر کس او را عصیان کند خدا را عصیان نموده و او را مهدی نامیدند؛ زیرا هدایتگر به آنچه آشکار نبوده می باشد».(۱)

روشن است که مشکل جهان هرگز کمبود امکانات و نعمت ها نیست. معضل اساسی توزیع نابرابر است.

۲۰ – پرده برداری از ابعاد متنوع دانش

امام صادق علیه السلام در حدیثی می فرماید:

«دانش بیست و هفت حرف (دسته، بخش) است پس تمامی آنچه پیامبران آوردند دو حرف بیشتر نبود. و مردم نیز بیش از دو حرف را نشناخته اند. آنگاه که قائم ما برخیزد، بیست و پنج حرف دیگر را آشکار نموده و در بین مردم انتشار می دهد. و آن دو حرف قبلی هم ضمیمه می شود؛ که مجموعه به بیست و هفت حرف بالغ می گردد».(۲)

۱- ۵۷۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۰ و ۳۵۱

۲- ۵۷۲. روشن است که مجهولات زیادی به اعتراف بزرگان دانش برای جهان علم باقیست. اما ویژگی این دانش به خاطر نسبت با پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم از آسیب های دانش و تمدّن بشری نیز مصون خواهد بود.

مدّت حکومت موعودعلیه السلام

زمان حکومت مهدی علیه السلام به اعداد گوناگونی، ۵ – ۷ – ۹ – ۱۴ – ۲۱ سال ذکر شده است که بیشترین عدد چهل سال است.(۱)

«القائم من ولدی یعمر عمر خلیل الرحمان یقوم فی الناس وهو ابن ثلاثین سنه، ویلبث اربعین سنه یملأ الأرض قسطاً وعدلاً . . .»

«قائم از فرزندان من است که همانند حضرت ابراهیم خلیل، عمر خواهد کرد. در حالی که سی ساله به نظر می آید. او در مردم قیام کرده و چهل سال درنگ می کند، و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد».(۲)

از آنجا که عمر حضرت ابراهیم علیه السلام – به نقلی از امام صادق علیه السلام – صد و هفتاد و پنج سال ذکر شده است.(۳) باید برای مقادیر مذکور توجیهی دیگر نمود.

ص:۲۷۸

۱– ۵۷۳. منتخب الاثر، آیت اللّه صافی، ص ۶۱۸

۲– ۵۷۴. در انتظار خورشید ولایت، ص ۲۷۱ به نقل از دلائل الامامه، ص ۲۵۸

۳– ۵۷۵. معارف و معاریف، ج ۱، ص ۲۰۱.

علّامه مجلسی رحمه الله می نویسد بعضی از روایات را می توان بر مدّت حکومت حمل نمود، و بعضی را بر زمانی که استقرار حکومت به خود اختصاص می دهد. و برخی دیگر را بر سال ها و ماه های طولانی.(۱)

۱- ۵۷۶. منتخب الاثر، ص ۶۱۸

وداع قائم علیه السلام با حماسه ساز عاشورا

اشاره

آنچه از فرجام آن نیک فرجام می دانیم حکایتی کوتاه است. اینک گرچه بایـد قلم جوهرش را از خون و اشک بگیرد، اما در برابر تدبیر خدای هستی و اندازه های او، بهترین حالت اطمینان و خشنودی است.(۱) فقط مروری بر آن حکایت می نماییم:

«امام حسین علیه السلام با یارانی که با او شهید شده اند به سوی مهدی موعودعلیه السلام روی می آورند. آن شهید بزرگوار را هفتاد پیامبر همراهی می نماید. سپس قائم علیه السلام انگشتری خویش را به حسین بن علی علیهما السلام می سپارد. آنگاه امام حسین علیه السلام غسل و کفن و حنوط(۲) آن عزیز را عهده دار شده، سپس او را به خاک می سپارد.(۳)

۱- ۵۷۷. مفاتیح الجنان، زیارت امین اللّه.

۲- ۵۷۸. آدابی در غسل میّت است که از سدر و کافور استفاده می شود.

۳- ۵۷۹. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۰۷.

نجوایی از سر عجز

چگونه می توان مردی را که امّید نهایی همه انبیا و اولیای حق و بازمانده خداوند است، توصیف نمود؟ این کار توانی می خواهد که از حوصله ما خاکیان خارج است. محدود نمودن دریا در برکه ای است خشک. چه بهتر که به این جمله متوسّل شویم:

پایان کلام پایان من است، تو انتها نداری.(1)

ص:281

1- ۵۸۰. قطعه ای از سروده آقای موسوی گرمارودی.

بعد از قائم علیه السلام

گر چه حوادث بعد از قائم علیه السلام در برخی نقل ها، رازی ناگشودنی می نماید، اما چنان که در باب رجعت گذشت، در احادیثی چند، بازگشت ائمه علیهم السلام و به ویژه از امام حسین علیه السلام و علی علیه السلام و بعضی از انبیا چون اسماعیل علیه السلام نام برده شده است.(۱)

بازگشت امام حسین علیه السلام یکی به دلیل انتقام از دشمنان سفّاکی بوده است که در روز عاشورا امام و یارانش را در برابر چشمان خانواده اش به قتل رساندند. و دیگر حکومتی طولانی است که در روایت چنین توصیف شده است:

«نخستین کسی که به دنیا بازگشت می کند حسین بن علی علیهم السلام است و آنقدر حکومت می کند که [در اثر پیری] موی ابروانش به روی چشمانش می افتد».(۲)

رجعت پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم بعد از امامان می باشد.(۳)

ص:۲۸۲

۱- ۵۸۱. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۲ و ۱۰۳.

۲- ۵۸۲. همان، ص ۴۶، به نقل از عصر ظهور، ص ۳۷۳.

۳- ۵۸۳. همان، ص ۴۶، به نقل از عصر ظهور، ص ۳۷۳.

حدیث دیگری آینده را شفاف تر می نماید:

«شخصی از امام صادق علیه السلام پرسش می نماید که: آیا رجعت حق است؟

پاسخ امام علیه السلام مثبت است.

دوباره می پرسد: چه کسی اولین نفر خواهد بود؟

پاسخ می شنود:

حسین به دنبال قائم خروج می کند.

آیا با او همه مردم نیز خواهند بود (یعنی قیامت به پا می شود؟)

پاسخ: خیر!

جریان امر آنچنان است که خداوند در قرآن فرموده است: «روزی که در صور دمیده است و مردم فوج، فوج محشور شوند».(۱)

۱- ۵۸۴. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۳.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹